

ردّیه ای بر:

شبهه های جدید

در باره قرآن

از : جمال گنجه ای

شناسنامه کتاب

نام کتاب : ردّیه ای بر شبهه های جدید در باره قرآن

نویسنده : جمال گنجه ای

تاریخ عرضه در فضای مجازی: پائیز ۹۷

[http://jamal-ganjei.com/
jamalganjei@gmail.com](http://jamal-ganjei.com/jamalganjei@gmail.com)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

صفحه	موضوع
۶	ورود به بحث
۱۴	دفتر اول - عدم معهود برای مشافهین
۱۵	۱ - نامعهود حتی برای خود آنحضرت
۱۹	۲ - حروف مقطعه
۲۰	۳ - «قیامتی»
۲۸	۴ - وحی
۳۳	۴ - قبل و بعد از وقوع یک خبر
۳۷	۶ - موجودات ماورائی
۴۵	۷ - داستان آفرینش
۴۹	۸ - باستان شناسی
۵۵	۹ - مطالبی که تقریباً بعد از ۱۰۰۰ سال بعد مفهوم شد
۶۱	۱۰ - مطالبی که هنوز هم مفهوم نشده
۷۱	۱۱ - موضوعاتی که مکانیزم انجام آنها هنوز معلوم نشده
۸۶	۱۲ - شئون خاص الهی
۹۰	یک کلاهبرداری علمی
۹۳	جمع بندی
۹۴	دفتر دوم - خدای «درون» یا «بیرون»؟
۹۵	۱ - ورود به مطلب
۱۰۸	۲ - تجدید آشنائی با آیات محکمات و متشابهات
۱۰۹	۳ - فهم متشابهات موکول به ارجاعشان به محکمات است؟!

۱۱۰	۴ - ما، به عنوان بشر، چاره ای جز ساختن صورت ذهنی نداریم
۱۱۲	۵ - کدام الگو بهتر جواب میدهد؟
۱۱۳	۶ - در فهم قرآن عدد مهم است
۱۱۴	۷ - کثرتِ فوق العاده آیاتی که از الگوی «خدای بیرون» حمایت دارد
۱۱۵	۸ - الگوی «خدای بیرونی» از الگوی رقیبش پذیرفتنی تر است
۱۱۶	دفتر سوم - چند شبههء خُرد و ریز دیگر
۱۱۷	۱ - میگویند: قرآن معجزه نیست
۱۲۱	۲ - میگویند: در قرآن مطالب خلاف واقع وجود دارد
۱۲۳	۳ - میگویند: قرآن حاوی مطالب خلاف حقوق بشر است
۱۲۵	۴ - در موضوع «چیستی وحی» مطالب بسیار پُرشبهه میگویند
۱۲۸	۵ - وحی را مضرّ و مخلّ ارزیابی میکنند
۱۳۱	۶ - قرآن را از لحاظ کفایت برای اعصار بعدی ناقص میدانند
۱۳۳	۷ - میگویند نسبت دادن «بطون» به قرآن بی وجه است
۱۳۵	۸ - میگویند نسبت دادن «مغیبات» به قرآن بی وجه است
۱۳۶	۹ - میگویند این اشکال در قرآن هست که به جزئیات پرداخته
۱۴۰	۱۰ - و این اشکال در قرآن هست که به تاریخیات غیر ضرور پرداخته
۱۴۲	۱۱ - میگویند قرآن این اشکال را دارد که واجد مکررات است
۱۴۴	۱۲ - میگویند این اشکال در قرآن هست که مطالبش پراکنده است
۱۴۶	بیشتر بخوانید

ورود به مطلب

از نیمه دوم قرن بیستم تا کنون، چند جریان مهم، در سطح جهانی، آغاز شده و بطور روز افزون پیگیری میشود،

مهم ترین این جریانات، سعی در تضعیف جایگاه قرآن است.

سعی در تضعیف جایگاه قرآن را میشود به وضوح در جریانات فکری جدیدالظهور در جهان اسلام دید که ذیلا به چند مولفه آن، که همگان کم و بیش چیزهایی در باره آنها، یا اقل در باره برخی از آنها خوانده و شنیده اند، اشاره ای میکنیم:

۱ - قرآن «خوابنامه» پیامبر اسلام (ص) است

۲ - قرآن «فهم نامه» پیامبر اسلام (ص) است

۳ - قرآن معجزه نیست

۴ - در قرآن، چیزی که بالاتر از «معهودات مشافهین» باشد، نیست

۵ - مخاطب های قرآن، منحصرأ «مشافهین» اند و ما مخاطب قرآن نیستیم.

۶ - موضوع وجود «محکم و متشابه» در قرآن بی وجه است.

و

درباره ۱ و ۲ در کتاب خویش «آنتی سروش»، و درباره ۳ در «صدها پیشگوئی تحقق یافته» جواب داده ایم.

این کتاب روی موضوع ۴ متمرکز است، و در جنب آن به چند موضوع دیگر نیز می پردازیم.

رویکرد ما در این کتاب عمدتاً این است که روی موضوع ۴ اینطور متمرکز شویم که در رد آن آنقدر شواهد قرآنی ارائه دهیم که کوچکترین شکی در بطلان ادعای مذکور نماند، و بطور طبیعی این نتیجه برای خواننده حاصل شود که: «پس معلوم میشود بقیه حرفهای این مدعیان نیز از این سنخ است»

یعنی در باره ردّ یکی از شبهه ها سنگ تمام بگذاریم، و در باره بقیه کمتر و کوتاه تر صحبت کنیم، زیرا سخن به اختصار گفتن، و دوری از خسته کردن خواننده، همیشه نصب العین ما بوده است.

از بین شبهاتی که اشاره کرده ایم، مهم ترین شبهه ای که در موضوع تضعیف جایگاه قرآن وارد شده این است که این مطلب را می پراکنند که «قرآن مطلبی که بالاتر از معهودات مشافهین باشد، ندارد»

به خلاف ادعای مدعیانش، موارد فوق معهودات بودن قرآن نسبت به مشافهین آنقدر زیاد است که سر به هزاران میزنند!!!

یعنی کمی مشکل است درک اینکه کسانی که شهرتی در موارد مرتبط به قرآن دارند چیزی را نفی کنند که چندین هزار مورد دالّ بر وجودش هست!!

ذیلاً این موضوع را کمی باز میکنیم:

ابتدا باید دو اصطلاح را معنی کنیم: ۱ - مشافهین ۲ - معهودات

مشافهین

مشافهین یعنی کسانی که قرآن را بطور شفاهی از آنحضرت شنیده اند، اعم از اینکه به آن مومن یا کافر بوده باشند، و این، با همینقدر توضیح مفهوم میشود.

معهودات

معهود از ریشه عهد است و مشتقات آن در قرآن زیاد است و معنی کلمه از خود آن مشتقات قابل درک است:

مثلاً:

لقد عهدنا الی آدم من قبل فَنَسَى

والذین هم لامانائهم و عهدهم راعون

الموفون بعهدهم اذا عاهدوا

البته این نوع شواهد قرآنی بیش از ۶۰ مورد است که در «المعجم» و سایر لغت نامه های قرآنی به راحتی دیده میشود)

بر حسب آیاتی که آن مشتقات در آنها ذکر شده، عهد یک حقیقت خارجی است که بین دو یا چند نفر (اعم از اینکه هریک از آحاد، در هر طرف، شخصیت حقیقی یا حقوقی باشند) «متفق علیه» است.

عهد گستره بسیار وسیعی دارد، و برای تقریب بیشتر به ذهن عرض میکنیم که، از قراردادهای و قوانین، و کنوانسیون های بین المللی گرفته، تا قراردادهای شفاهی بین دو شخص عادی را شامل میشود، و همچنین امانت گذاری بین دونفر و بدون هیچ شاهد و سندی، تا سپرده گذاری اشخاص حقیقی و حقوقی نزد بانک ها و مراکز مشابه همراه با صدور اسناد معتبر را نیز شامل میشود.

یعنی یک عهدِ خاص، یک حقیقتِ ذهنی خاص است که در ذهن یک فرد خاص، (یا در صورتیکه آن فرد شخصیت حقوقی باشد، در بایگانی ها و انبار ها و ذهن های اعضا آن شخصیت حقوقی) در یک مورد خاص، با فردِ ذینفعِ مقابل او متفق علیه است. یعنی اینکه:

معهود بودن چیزی، یعنی اینکه آن چیز در ذهن کسی باشد و او اطلاعات واضحی راجع به چیستی آن، مقدار آن، کیفیت آن، ارزش آن، و سایر چیزهای مربوط به آن داشته باشد.

مفهوم ساده ادعای مذکور این است که: هر چه در قرآن هست، اعراب ۱۴۰۰ سال قبل، راجع به چیستی آن، مقدار آن، کیفیت آن، ارزش آن، و سایر چیزهای مرتبط به آن، ذهنیت واضح و روشنی داشته اند!!! و این، یکی از غلط ترین چیزهایی است که نوع بشر تاکنون گفته است.

این قلم، در این کتاب، (چنانکه در صفحات آتی خواهید دید) هزاران شاهد قرآنی آورده است که خلاف این ادعا را نشان میدهد! اما علی الحساب، برای آمادگی ذهنی، چند مورد کوتاه را در اینجا بطور خلاصه و گذرا عرض میکنیم:

فرق است بین «مفهومات» و «معهودات»

اگر منظور آنان از «معهودات»، «مفهومات» بود، حرف تازه ای نبود، زیرا حاکی از این بود که قرآن مفهوم است و معما و چیستان و تربیع دایره و امثال آن نیست، و این، «توضیح واضح» و لغو است، و خود صاحب وحی قبلا فرموده «ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه» و جای دیگر فرموده «أعجمی و عربی؟» و موارد دیگر، که کم هم نیست، و ما برای رعایت اختصار از ذکرش در میگذریم.

به عبارت دیگر، اینطور است (و واضح است که باید اینطور باشد) که قرآن برای مشافهین می باید **مفهوم** بوده باشد، که البته چنین هم بود.

اما، ایراد، اینجاست که گفته اند «قرآن مطلبی فوق **معهودات** مشافهین ندارد»
فرق مفهوم و معهود زیاد است، و نسبت مفهوم با معهود مثل نسبت گرد و گردو، در جمله مشهور «هر گردویی گرد است، ولی هر گردی گردو نیست» میباشد، یعنی هر معهودی مفهوم هست ولی هر مفهومی معلوم نیست که معهود هم باشد.

اساسا فهم یک فرایندی است که برای همه آحاد بشر (غیر از قلیل افرادی که ناقص العقل باشند) رخ میدهد، اما، عهد یک اتفاق بیرونی است که فقط قابل انتساب به کسانی است که شاهد آن، یا موضوع آن بوده اند.

مثال ۱:

مثلا اگر از آنها پرسیده شود:
به نظر شما اذالشمس کورت برای مشافهین معهود بوده؟
فقط ممکن است یکی از دو گزینه ذیل را انتخاب کنند:
اگر بگویند **نه** (که جواب درست هم همین است) سخن خود را نقض کرده اند،
اگر بگویند **بله**، یک دروغ علمی در حوزه فیزیک نجوم مرتکب شده اند!

مثال ۲:

میدانید که اخیرا در بین برخی کشورهای پیشرفته، آموزش امور جنسی و مطالب مرتبط به آن (مثلا بیماری ها و خطرات و روش مواجهه یا پیشگیری یا وغيره) رایج است،
خب، در این فرایند، چیزهائی (از جمله عمل جنسی) برای کودک «مفهوم» میشود،
اما آیا برای او «معهود» هم میشود؟
جواب واضح است، و گزینه «نه» درست است،

البته وقتی که آن کودک بالغ شد، و اولین عمل جنسی خویش را انجام داد، آنگاه برایش «معهود» هم میشود.

مثال ۳:

این ضرب المثل فارسی که میگوید «حلوای تن تنانی — تا نخوری ندانی» فرق مفهوم و معهود را بخوبی نشان میدهد.

مثال ۴:

یک متن ساده قرآنی

آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره قیامه چنان ساده و چنان رُند اند که کمتر کسی ممکن است فکر کند که آنها هم فوق معهودات مشافهین اند، و از این لحاظ بسیار جالب اند، لذا در ذیل مختصراً بحثی در آن باره عرض میکنیم:

۱

لاتحرک به لسانک لتعجل به:

این قسمت از آیه، در حدود معهودات معاصران نزول هست، زیرا کاملاً قابل تصور است که دیده باشند یک رئیس قبیله یکی از افراد را فراخواند و به او بگوید برو به فلان رئیس قبیله این پیغام مرا کلمه به کلمه و بدون هیچ کم و کاست و اضافه برسان، و ببیند آن فرد، همینطور که دارد میشنود، حرکاتی از خویش بروز بدهد که انگار دارد آن سخن را به دقت به خاطر می سپارد،

۲

ان علینا جمعه و قرآنه:

اما این قسمت هیچ جوری در ذهنیات معاصران نزول نبود، زیرا نزدیک ترین واقعه ای که این اتفاق افتاد، موضوع آزاد کردن یهودیان از اسارت بابل توسط کورش هخامنشی

بود که یهودیان اجازه یافتند توراتِ پراکنده و از یاد رفته را باز نویسی کنند، و این واقعه بیش از ۱۰۰۰ سال قبل از نزول قرآن بود، به عبارت دیگر، لااقل ۵۰ نسل قبل از نزول قرآن چنین اتفاقی در میان یهودیان افتاد، و عرب های معاصرِ نزولِ قرآن هیچ راهی برای دانستن چنین واقعه ای نداشتند، زیرا:

اولا واقعه تدوین تورات توسط علمای یهود چنان مخفی بود که حتی خود یهودیان نیز راهی به دانستن کلی و جزئی آن نداشتند (زیرا میدانید که به عکس قرآن که حتی کفار و منافقان را دعوت به تدبر در قرآن نموده، یهودیان نسبت به تورات نه تنها این دعوت را ندارند بلکه حتی ممنوع هم هستند، زیرا مطالعه تورات بر غیر علماء یهود، که انحصارا می باید از نسل هارون باشند، حرام است)

ثانیا تجارت (و در نتیجه تماس فرهنگی) اعرابِ معاصرِ نزول این سوره، که مکی، آنهم اوایل دوره مکی است، با یهودیان ناچیز بود، بطوریکه محال بود اعرابِ معاصرِ نزولِ این سوره، از چنین روزنه تنگی بتوانند به مخفی ترین عمل سری علماء یهود، به چیزی اشراف پیدا کنند که حتی بر خود یهودیان نیز فاش نبود.

ثالثا فقر عمومی حاکم بر ادوار قبل، و فقدِ امکانِ علم آموزی برای اکثریتِ قریب به اتفاقِ بشر، و بخصوص برای معاصرانِ نزول این سوره، مانع از امکانِ تحققِ چنین اطلاع و اشرافی بوده است.

۳

فاذا قرآنه فاتبع قرآنه:

این قطعه نیز مانند قطعه نخست میتواندست معهود مشافهین (یعنی عرب معاصر نزول این سوره) بوده باشد.

ثم ان علينا بيانه:

این قسمت نیز نمیتوانست معهود مشافهین بوده باشد، به دلایلی شبیه قطعه دوم، زیرا نزدیک ترین جریانی که شبیه مفهوم فوق باشد نزول انجیل و تفاسیری که بر انجیل شده، تا زمان نزول این سوره، قریب به ۳۵۰ سال بوده است، و اعرابِ بیسوادِ کم تمدنِ دور از دنیای مسیحیت و بی ارتباط با مسیحیتِ معاصرِ نزول این سوره، راهی برای امکان یافتن به اینکه چگونه ممکن است قرآن «بیان» شود، نداشته اند.

حالا بماند که این تفاسیری که بر انجیل نوشته شده (که انجیل نام گرفته، و حدود ۱۳۰ مورد است و چهارتای آنها توسط دستگاه کلیسا پذیرفته شده، و تحت عنوان اناجیل اربعه معروف است) با توجه به اینکه عیسی (ع) را پسر خداوند معرفی میکند، نسبتی با انجیل واقعی ندارد.

اینک با این مقدمات میرویم به شمارش هزاران موردی که در قرآن هست و معهود مشافهین هم نبوده است، که البته آنها را به ترتیب ذیل ذکر کرده ایم:

- ۱ - چیزهایی که حتی برای خود آنحضرت هم نامعهود بوده است
- ۲ - حروف مقطعه
- ۳ - موضوعات «قیامتی»
- ۴ - موضوعات مرتبط با وحی
- ۵ - دو نوع فهم از یک واقعه که قبل و بعد آن در ذهن شکل میگیرد
- ۶ - موجودات ماوراء حسی
- ۷ - داستان آفرینش انسان
- ۸ - مطالبی در قرآن، که مربوط به اقوامِ ماقبل تاریخ است و هنوز معهود نشده
- ۹ - مطالبی که نزدیک به ۱۰۰۰ سال بعد از نزول قرآن، تازه مفهوم شده (نه معهود)
- ۱۰ - مطالبی که هنوز هم مفهوم نشده (چه رسد به معهود)
- ۱۱ - موضوعاتی که مکانیزم انجام آنها هنوز معلوم نشده
- ۱۲ - شئون خاص الهی

دفتر اول

بر شماری

عدم معهوداتِ مشافهین

۱ - چیزهایی که برای خود آنحضرت هم معهود نبود

«مادریک» های قرآن

در قرآن بارها با ذکر جملاتی از قبیل «مادریک»، معهود بودن برخی موضوعات را (حتی در مورد آنحضرت نیز) نفی کرده است، چه رسد به مشافهین یا غیر آنان.

مثلاً:

سوره قارعه

آیه ۳: مادریک ما القارعه»

آیه ۱۰: «مادریک ماهیه»

سوره طارق

آیه ۲: «ما ادریک ما الطارق»

سوره قدر

آیه ۲: «مادریک ما لیله القدر»

سوره عبس

آیه ۳: «ما یدریک لعله یرکی»

سوره بلد

آیه ۱۲: «ما ادريک ما العقبه»

سوره هُمزَه

آیه ۵: «ما ادريک ما الحطمه»

سوره انفطار

آیه ۱۷: «ما ادريک ما يوم الدين»

آیه ۱۸: «ثم ما ادريک ما يوم الدين»

سوره حاّقه

آیه ۳: «ما ادريک ماالحاقه»

سوره مرسلات

آیه ۱۴: «ما ادريک ما يوم الفصل»

سوره مطفيين

آیه ۸: «ما ادريک ما سجين»

آیه ۱۹: «ما ادريک ما عليون»

سوره مدثر

آیه ۲۷: «ماادريک ما سقر»

سوره جن

آیه ۲۵: «ان ادري اقريب ما توعدون»

سوره احقاف

آیه ۹: «ما ادري ما يُفعل بي و لا بكم»

سوره هود

در آیه ۴۹ این سوره میگوید: «اینها از خبرهای غیبی است و نه خودت و نه قومت آن را نمیدانستید».

سوره شورا

آیه ۱۷: «ما يدريك لعل الساعة قريب»

سوره انبياء

در آیه ۱۰۹ میفرماید: «ان ادري اقريب ام بعيد ما توعدون»

در آیه ۱۱۱: «ان ادري لعله فتنه لكم و متاع الى حين»

سوره احزاب

آیه ۶۳: «ما يدريك لعل الساعة تكون قريبا»

سوره يوسف

اینکه در آیه ۳ فرموده «... كنت من قبله لمن الغافلين» یعنی اینکه ای پیامبر! قضیه یوسف برای خودت هم معهود نبود، چه رسد به این اطرافیان، یا این کافران.

البته موضوع منحصر به اینها نیست، و همانطور که قبلا عرض کرده ام، «تورقی» کار کرده ایم، نه دقیق!

(جمعا ۲۱ مورد)

۲ - حروف مقطعه

سوره قلم

در آیه ۱ «ن» از حروف مقطعه است، و تاکنون معانی حروف مقطعه به نحو مقنعی روشن نشده است، چه رسد به عرب ۱۴۰۰ سال قبل.

همچنین است آیه های اول سوره های ذیل:

ق و دخان و زخرف و فصلت و جاثیه و احقاف و مؤمن و یس و شوری و ابراهیم
و هود و شعراء و یونس و ص و قصص و نمل و مریم و یوسف و حجر و طه و
اعراف و سجده و لقمان و عنکبوت و روم و رعد و بقره و آل عمران

(جمعا ۳۳ مورد)

۳ - موضوعات «قیامتی»

همانطور که جنین داخل شکم مادر نمیتواند هیچگونه ذهنیتی راجع به این دنیا داشته باشد، ما نیز نمیتوانیم راجع به جهان بعدی ذهنیتی داشته باشیم، و در این مورد لازم است توجه تان را به نکات ذیل جلب کنیم:

۱ - از آنحضرت که بالاتر نداریم، خداوند با صراحت و هم با تکرار زیاد، چنانکه در قسمت ۱ قبلا دیده ایم، چه راجع به حوادث قبل از وقوع قیامت، چه در باره خود قیامت، چه در باره پس از قیامت، تعدادی «ما ادریک» و «ماتدیری» و همتراز آنها بر زبان ایشان جاری کرده که ما بدانیم کسب اطلاعات در باره قیامت برای ما بشرها تا هنگامی که در این جهان هستیم محال است.

خداوند به آنحضرت گفته «ما ادریک» و این به معنی «تو نمیدانی» نیست، بلکه به این معنی است که چه چیزی میتواند تو را برای دانستن آن کمک کند؟ و در این نوع سخن گفتن، محال بودن امکان کسب علم در باره آن مستتر است.

۲ - در اینجا میتوان دلایل علمی و فلسفی هم برای محال بودن مطلب آورد، اما، نه این بنده برای آنها جایگاهی در مقابل نصّ صریح قرآن قائلم، نه شما خواننده که علاقمند به این نوع مطالب میباشید، نیاز به آن دارید.

۳ - ممکن کسی بگوید:

کل آیات توصیف عذاب کافران و نعمت مومنان، و حوادث نزدیک به وقوع قیامت، از دم، در ذهنیات مخاطبان اولیه وجود داشته، زیرا، عرب های هزار و چهارصد سال پیش با یهودیان و مسیحیان محشور بوده اند و مطالبی از آنها شنیده بودند و از طریق آنها مطالبی را که در قرآن آمده در ذهن داشته اند،

باید بدانیم که این سخن سست و باطل است، زیرا:

الف - خود قرآن متعرض این مطلب شده، و تصریح کرده که ادبیات قیامتی قرآنی در ذهنیات عرب ۱۴۰۰ سال پیش نبوده، (مثلا شش آیه اول سوره نباء و آیات مشابه آیات مذکور که در سوره های دیگرند)

ب - اطلاعاتی که گفته میشود عرب های ۱۴۰۰ سال پیش میتوانسته اند از یهودیان و مسیحیان گرفته باشند از چهار انجیل فعلی و تورات و تلمود که فراتر نبود، و اگر تورات و تلمود و انجیل های فعلی را دیده باشید تصدیق خواهید کرد که از لحاظ مطرح کردن و توصیف و تشریح قیامت و آخرت اصلا به گرد قرآن هم نمیرسند، و ادبیات قرآنی در باره قیامت و آخرت آنقدر صریح و دارای جزئیات و پرتکرار و پرتشریح است که مقایسهء متنی قرآن و تورات به راحتی این را نشان میدهد. لذا، کل آیاتی که در این باره در قرآن هست، و در آن از حوادث نزدیک به وقوع قیامت، و نعیم اخروی و عذاب اخروی سخن رفته، تماما، نه تنها «فوق ذهنیات» مخاطب های اولیه، بلکه فوق ذهنیات ما ها نیز هست.

ذیلا توجه خوانندگان گرامی را به آیاتی که جنبه های مختلف موضوعات «قیامتی» را مطرح میکنند جلب میکنیم:

سوره زلزال (۸ آیه) (کل سوره) **سوره قارعه (۱۱ آیه)** (کل سوره) **سوره لیل (۵**

آیه) آیه های ۱۳ تا ۱۷ و **سوره طارق (۹ آیه)** آیه های ۱ تا ۴ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱

و ۱۲

از آنجا که کل آیات فوق، «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین بوده است.

سوره علق (۱ آیه) ۸ و سوره نکاتر (۲ آیه) آیه های ۶ و ۸ و سوره بلد (۲ آیه) آیه های ۱۹ و ۲۰ و سوره همزه (۶ آیه) آیه های ۴ تا ۹ و سوره فجر (۱۰ آیه) آیات ۲۱ تا ۳۰ «قیامتی» است. و سوره نجم (۱۱ آیه) آیات ۳۸ تا ۴۲ و ۴۷ ۵۷ تا ۶۱ و سوره عبس (۱۰ آیه) آیات ۳۳ تا ۴۲ و سوره اعلی (۳ آیه) آیات ۱۲ و ۱۳ و ۱۷. سوره مزمل (۵ آیه) آیه های ۱۲ تا ۱۴ و ۱۷ و ۱۹. از آنجا که کل آیات فوق، «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین بوده است.

سوره انفطار (۱۹ آیه) از آنجا که تمام آیات این سوره «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین بوده است. سوره تکویر (۱۸ آیه) آیات ۱ تا ۱۸. سوره حاقه (۲۷ آیه) آیات ۳ تا ۱۹ و ۳۷. سوره مرسلات (۳۶ آیه) آیات ۱ تا ۱۵ و ۱۹ و ۲۴ و ۲۸ و ۲۹ تا ۴۵ و ۴۷ و ۴۹. سوره قلم (۲۰ آیه) آیات ۱۷ تا ۳۳ و ۳۴ و ۴۲ و ۴۳. سوره غاشیه (۱۹ آیه) آیات ۱ تا ۱۶ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶. سوره نباء (۲۸ آیه) آیات ۱ تا ۵ و ۱۷ تا ۴۰. سوره طور (۳۱ آیه) آیات ۱ تا ۲۸ و ۴۵ تا ۴۷. سوره واقعه (۶۷ آیه) آیات ۱ تا ۲۶ و ۲۷ تا ۵۶ و ۸۱ تا ۹۵. سوره رحمان (۴۸ آیه) آیات ۲۶ و ۲۷ و ۳۱ تا ۷۷. سوره دهر (انسان) (۱۵ آیه) آیات ۴ تا ۶ و ۱۱ تا ۲۲ و ۲۷. سوره مطففین (۲۸ آیه) آیات ۱ و ۴ تا ۲۸ و ۳۴ تا ۳۶ از آنجا که. سوره قیامه (۲۴ آیه) آیه های ۱ تا ۱۳ و ۲۱ تا ۲۵ و ۲۶ تا ۳۰ و ۴۰. سوره انشقاق (۱۷ آیه) آیات ۱ تا ۱۵ و ۲۴ و ۲۵. سوره ق (۲۲ آیه) آیه های ۱۱ و ۱۶ تا ۳۵ و ۴۲ تا ۴۴.

از آنجا که کل آیات فوق، «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین بوده است.

سوره مدثر (۲۰ آیه) آیات ۸ تا ۱۰ و ۲۶ تا ۳۷ و ۳۸ تا ۴۲. سوره نازعات (۲۷ آیه) آیات ۱ تا ۱۴ و ۳۴ تا ۴۶. سوره نوح (۱۱ آیه) آیه ۱. سوره قمر (۱۰ آیه) آیه های ۱ و ۶ تا ۸ و ۴۶ تا ۴۸ و ۵۴ و ۵۵. سوره بروج (۶ آیه) آیه های ۱ تا ۳ و ۹ و ۱۰ و ۱۱. سوره مسد (تبت) (۳ آیه) آیه های ۳ تا ۵. سوره معارج (۲۱ آیه) آیات ۱ تا ۱۸ و ۴۲ تا ۴۴. سوره جن (۶ آیه) آیه های ۷ و ۱۵ و ۱۷ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵. سوره ذاریات (۱۸ آیه) آیات ۱ تا ۹ و ۱۳ تا ۱۹ و ۵۹ و ۶۰.

از آنجا که کل آیات فوق، «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین بوده است.

سوره دخان (۳۷ آیه) آیه های ۱۶ و ۴۰ تا ۵۷. سوره زخرف (۵ آیه) آیه های ۳۸ و ۳۹ و ۶۱ و ۶۶ تا ۷۸. سوره فصلت (۳۲ آیه) آخر آیه ۱۶ و آخر آیه ۱۷ و آیات ۹ تا ۲۴ و ۲۷ تا ۲۹ و ۳۹ و ۴۱ تا ۴۴ و ۴۷ و ۴۸. سوره جاثیه (۱۷ آیه) آیه های ۱۰ و ۱۱ و ۱۵ و ۱۷ و ۲۱ تا ۲۶ و ۲۸ تا ۳۵. سوره احقاف (۸ آیه) آیه های ۵ و ۶ و ۱۴ و ۱۶ و ۲۰ و ۳۱ و ۳۴ و ۳۵. سوره مؤمن (۲۳ آیه) آیات ۸ تا ۱۸ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ تا ۵۲ و ۵۹ و ۷۱ تا ۷۶ و ۸۴ و ۸۵. سوره یس (۲۳ آیه) آیه ۱۲ و ۳۲ و ۲۶ و ۲۷ و ۴۹ تا ۶۵ و ۷۹ تا ۸۱. سوره شوری (۸ آیه) آیه های ۱۷ تا ۲۲ و ۴۴ تا ۴۷. سوره سباء (۱۳ آیه) آیه های ۳ و ۴ و ۷ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲.

از آنجا که کل آیات فوق، «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین بوده است.

سوره مومنون (۴ آیه) آیات ۶۴ تا ۶۷ سوره ابراهیم (۱۸ آیه) آیه ۲ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۲۱ تا ۲۳ و ۲۹ و ۳۱ و ۴۲ تا ۴۶ و ۴۸ تا ۵۱. سوره اسراء (۱۰ آیه) آیه های ۱۳ و ۱۴ و ۵۰ تا ۵۲ و ۷۱ و ۷۲ و ۹۷ تا ۹۹. سوره هود (۱۷ آیه) آیه های ۴ و ۱۶ و ۱۸ و ۲۰ تا ۳۲ و ۱۰۴. سوره شعراء (۱۵ آیه) آیه های ۸۷ تا ۱۰۲، سوره یونس (۱۳ آیه) آیه های ۸ تا ۱۰ و ۲۶ تا ۳۰ و ۴۶ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۴. سوره انبیاء (۱۴ آیه) آیه ۱ و ۲۹ و ۳۵ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۶ و ۴۷ و ۹۴ و ۹۷ تا ۱۰۴. سوره صافات (۱ آیه) آیه ۱۶۳ سوره ص (۱۶ آیه) آیات ۴۹ تا ۶۴.

از آنجا که کل آیات فوق، «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین بوده است.

سوره قصص (۱۳ آیه) آیه های ۵۴ و ۶۰ تا ۶۷ و ۷۴ و ۷۵ و ۸۳ و ۸۴. سوره نمل (۱۲ آیه) آیه ۵ و آیه های ۶۶ تا ۶۸ و ۸۲ تا ۸۵ و آیات ۸۷ تا ۹۰. سوره مریم (۱۶ آیه) آیه های ۳۸ و ۳۹ و آیه های ۶۰ تا ۶۳ و آیات ۶۸ تا ۷۲ و ۸۵ تا ۸۷ و آیه ۹۵. سوره یوسف (۱ آیه) آیه ۱۰۷. سوره حجر (۹ آیه) آیه های ۲۳ تا ۲۵ و آیه های ۴۳ تا ۴۸. سوره طه (۲۴ آیه) آیه های ۱۵ و ۴۸ و ۵۵ و ۷۴ تا ۷۶ و آیات ۱۰۲ تا ۱۱۲ و ۱۲۴ تا ۱۲۷. سوره انعام (۲۷ آیه) آیه های ۱۲ و ۱۶ و آیه های ۲۲ تا ۲۴ و آیه ۲۷ و ۳۰ و ۳۱ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۹ و ۵۱ و آیه های ۷۰ و ۷۳ و ۹۳ و ۹۴ و آیه های ۱۲۷ تا ۱۳۲ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و آیه های ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۶۰ و ۱۶۴. سوره اعراف (۲۲ آیه)

آیه آیات ۳۷ تا ۵۳ و سوره کهف (۱۴ آیه) آیه های ۲ تا ۴ و ۲۹ و ۴۷ تا ۴۹ و ۸۷ و ۱۰۰ تا ۱۰۲ و ۱۰۵ تا ۱۰۸.

از آنجا که کل آیات فوق، «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذنبیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین بوده است.

سوره فرقان (۹ آیه) آیه های ۱۲ و ۱۳ و ۱۶ تا ۱۸ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۵ و ۷۶. سوره سجده (۲ آیه) آیه های ۲۵ و ۳۰. سوره زمر (۱۹ آیه) جمله «لا ترز وارزه وزر اخری» و همچنین است انتهای آیه ۸ نیز آیه های ۱۳ و ۱۵ و ۱۶. و آیه های ۱۹ و ۲۰ و آیه های ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۳۰ تا ۳۵ و ۴۰ و ۶۰ و ۶۱. سوره لقمان (۴ آیه) آیه های ۸ و ۹ و ۳۳ و ۳۴. سوره عنکبوت (۸ آیه) آیه های ۱۲ و ۱۳ و ۲۵ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۸ و ۶۴ و ۶۸ قیامتی» و حامل معانیی است که در قیامت معلوم خواهد شد و فعلاً خارج از امکان درک و تجربه ما قرن بیست و یکمی ها است، چه رسد به مخاطبان اولیه. سوره نحل (۲۷ آیه) آیه های ۱ و ۲ و ۲۵ و ۲۷ و آیات ۲۸ تا ۳۴ و آیه های ۴۵ تا ۴۷ و آیه های ۵۲ و ۷۷ و آیات ۸۴ تا ۸۹ و آیه های ۱۰۹ و ۱۱۱ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۲۴. سوره فاطر (۶ آیه) آیات ۳۳ تا ۳۸. سوره روم (۸ آیه) آیه های ۱۲ تا ۱۶ و آیه های ۵۵ تا ۵۷. سوره رعد (۷ آیه) آیه ۵ و آیه های ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۳۴ و ۳۵ و ۴۲. سوره ملک (۱۱ آیه) آیات ۶ تا ۱۲ و آیه های ۲۴ تا ۲۷.

از آنجا که کل آیات فوق، «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین بوده است.

سوره حج (۱۹ آیه) آیه های ۱ و ۲ و آیات ۵ تا ۷ و آیه ۱۴ و آیات ۱۹ تا ۲۵ و آیه ۱۷ و آیات ۵۵ تا ۵۷ و آیه های ۶۹ و ۷۲. سوره بقره (۱۹ آیه) آیه های ۲۵ و ۴۸ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۶ و ۹۰ و ۱۱۴ و ۱۲۳ و ۱۵۴ و ۱۶۵ تا ۱۶۷ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۲۱۲ و ۲۴۵ و ۲۵۴ و ۲۶۲ و ۲۷۴ و ۲۸۴. سوره صف (۳ آیه) آیه های ۱۰ تا ۱۲. سوره عادیات (۳ آیه) آیه های ۹ تا ۱۱. سوره محمد(ص) (۶ آیه) آیه های ۱۲ و ۱۵ و ۱۸ و ۲۷ و ۲۸ و ۳۲. سوره انفال (۲ آیه) آیه های ۵۰ و ۵۱. سوره حشر (۴ آیه) آیه ۱۷ و آیات ۱۸ تا ۲۰. سوره منافقون (۱ آیه) آیه ۱۰. سوره جمعه (۱ آیه) آیه ۸. سوره آل عمران (۲۰ آیه) آیه های ۱۰ و ۲۲ و ۲۵ و ۳۰ و ۸۵ و ۸۷ و ۸۸ و ۹۱ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۴۵ و ۱۶۹ و ۱۸۵ و ۱۹۲ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۷ و ۱۹۸

از آنجا که کل آیات فوق، «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین بوده است.

سوره تغابن (۲ آیه) آیه های ۹ و ۱۰. سوره حدید (۷ آیه) آیه های ۱۲ تا ۱۵ و آیه های ۱۸ و ۱۹ و آیه ۲۱. سوره احزاب (۶ آیه) آیه ۱۶ و ۶۴ تا ۶۸. سوره نساء (۳۸ آیه) آیه ۱۰ و آیه های ۱۳ و ۱۴ و ۴۰ تا ۴۲ و ۵۶ و ۵۷ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۴ و ۷۷ و آیه های ۸۷ و ۹۳ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۱۰۲ و آیه های ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۳۴ و آیه های ۱۳۸ و ۱۴۱ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و آیه

های ۱۶۱ و ۱۶۹ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۵. سوره نور (۱۰ آیه) آیه های ۱۱ و ۱۴ و ۱۹ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۷. سوره فتح (۵ آیه) آیه های ۵ و ۶ و ۱۳ و ۱۶ و ۱۷. سوره برائت (توبه) (۲۱ آیه) آیه ۳، و آیه های ۱۷ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و آیه ۳۵ و آیه های ۴۹ و ۶۱ و ۶۳ و ۶۸ و ۶۹ و آیه های ۷۲ و ۸۸ و آیه های ۹۰ و ۹۴ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۹ و آیه ۱۱۱. سوره مجادله (۸ آیه) آیه ۶ «قیامتی» است و همچنین است آیه های ۱۴ تا ۱۹ و ۲۲. سوره تحریم (۲ آیه) آیه های ۶ و ۷. سوره مائده (۱۳ آیه) آیه ۱۲ «قیامتی» است و همچنین است آیه های ۳۶ و ۳۷ و ۶۵ و ۸۵ و ۸۶ و ۱۰۵ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و همچنین است آیات ۱۱۶ تا ۱۱۹. از آنجا که کل آیات فوق، «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین بوده است.

جمع تا اینجا ۱۲۶۹ آیه

۴ - وحی

راجع به وحی قول دکتر سروش و دکتر شبستری را که میدانید، اولی میگوید قرآن «خوابنامه» پیامبر (ص) است، و دومی میگوید «فهم نامه» اوست،

یک نفر دیگر هم هست که به شهرت آنها نیست، والبته به این دلیل نیست که نامش را ذکر نمیکنم، بلکه به این دلیل است که در یک فضای نیمه خصوصی الکترونیک این سخن را گفته، و اخلاقاً ماذون نیستیم نام شان را ذکر کنیم:

«ماهیت وحی چیست؟ آیا آن چیزی جز فرو رفتن در لایه های روحی خود پیامبر(ص) است؟ و آیا آنچه او به عنوان خدا و فرشتگان و شیاطین و بهشت و جهنم درک می کند، چیزی جز لایه های روحی خودش است؟ و آیا آنچه را که او بیان می کند، چیزی جز تجربیات روحی خودش است؟ آیا در حالت وحی چنان نیست که لایه بالاتری از وجود خودش با لایه ای فروتر از خودش سخن می گوید؟ آیا این تجربیات عرفانی و یا تجربیات نزدیک مرگ که شخص در آن حالت، خود را خدا می یابد و یا خود بالاترش با خود فروترش سخن می گوید، نمی تواند مؤید این فرضیه باشد؟ آیا آنچه را که پیامبران در قالب برپایی قیامت و حضور در بهشت و جهنم می یابند، چیزی جز همان صور برزخی و رؤیایی و مثالی خودشان نیست؟ و آیا بر اساس آن نمی توان گفت که اساساً خدا و فرشته و شیطان و بهشت و جهنمی خارج از روح و روان شخص وجود ندارد؟

و آیا معقول است که این جهان با این عظمت که میلیاردها سال گذشته تا به کمال کنونی رسیده است، با یک دمیدن در شیپوری نابود شود؟ و آیا اگر عالم پس از مرگ، جنبه روحی و برزخی داشته باشد، مزاحم عالم مادی کنونی است و جا را برای وجود

عالم کنونی تنگ می کند؟»

آنچه در بالا مشاهده میشود تکرار اقوالی است که بطور خلاصه میگویند قرآن قول خود پیامبر است، منتها یکی میگوید «خواب» های اوست، و یکی میگوید «فهم» های اوست، و محمد ارکون و حامد ابوزید و برخی دیگر هم چیزهایی شبیه به همین ها میگویند و قدر مشترک همه اقوالشان این است که قرآن قول خداوند نیست، که این نوع از سخنان، صراحتاً با نصوص واضح قرآنی مغایر و مخالف است و لذا میگوئیم مردود است.

(و در مقاله پاسخ به دکتر سروش بحث کافی در مردودیت انواع سخن فوق کرده ایم و در اینجا نمیخواهیم وارد آن شویم و کنجکاوان احتمالی را به همانجا ارجاع میدهیم)

درکِ چِستی وحی محال است و وجه محال بودن درکِ چِستی وحی به این است که وحی بر ما محیط است و ما در آن محاط میباشیم (واگر کسی ان قلت کند که ما در این جهان هم محاط هستیم پس چگونه است که اینهمه علم در باره آن یافته ایم و اینهمه تصرفات در آن کرده ایم در جواب میگوئیم ما در این جهان محاط نیستیم بلکه این جهان خانه ما است و ما صاحبخانه هستیم و علم ما از جهان و تصرفات ما در آن از نوع علم و تصرفات مالکانه است، اما، ما و کل جهان محاط در وحی هستیم)

خداوند در قرآن آنهمه از «آیات» و «صفات» خویش گفته، اما یک کلمه در باره ذات خویش نفرموده، و همچنین آنهمه در باره حواشی و عاملان و کارگزاران وحی گفته اما یک کلمه در باره چِستی وحی نفرموده، چرا؟ زیرا ما راهی به درک این دو قلم نداریم، همانطور که یک روبات راهی به درک سازنده خود ندارد و نمیتواند داشته باشد.

دلیل قرآنی این موضوع هم «وما اوتیتم من العلم الا قليلا» است که در باره چِستی «روح» آمده، و برخی از علماء ناوارد و ناشی، «روح» را به چیزی تفسیر کرده اند که قرآن آن را «نفس» نامیده، در حالیکه منظور از «روح» در آیه سوره اسراء همان چیزی است که در «تنزل الملائکه و الروح» و «نزل به الروح الامین» و «روحا من امرنا» و

«روح القدس» و امثال آنها إکر شده، نه روح انسانی که موضوع علم روانشناسی و تکنیک روانپزشکی است، که در قرآن «نفس» نامیده شده است.

در هر حال، وحی، از شئون الهی است، و ما به عنوان انسان، تا زمانی که در این دنیا هستیم، با استناد به «ما اوتیتم من العلم الا قليلا»، راهی به درک حتی یکی از عوامل وحی رسان نخواهیم داشت، چه رسد به چپستی خود وحی!

لذا، آنچه در باره عوامل وحی و چپستی آن، در قرآن ذکر شده، لا اقل، فوق ذهنیات مخاطبان اولیه وحی بوده است، از جمله:

سوره بروج (۲ آیه)

آیه های ۲۱ و ۲۲ از آن لحاظ که به گوشه ای از مکانیزم وحی (یعنی «لوح») اشاره دارد، و آن چیزی است که هیچ بنی بشری به آن دسترسی ندارد، بالاتر از ذهنیات بشر و طبعاً معاصران نزول نیز میباشد.

سوره دخان (۵ آیه)

آیات ۲ تا ۶ (که در باره لیلَه القدر است که در آن یُفرق امر حکیم صورت میگیرد) در باره وحی است که از شئون الهی است (که فرموده امرا من عندنا) و کسی را راهی به آن نیست، و طبعاً مخاطبان اولیه را نیز همچنین.

سوره عنکبوت (۲ آیه)

آیه های ۴۸ و ۴۹ مربوط به وحی است، (که به آنحضرت یاد آوری کرده که ما کنت تتلو من قبله من کتاب و لاتخطه بیمینک) و از آنجا که از شئون الهی است، فوق ذهنیات هر بنی بشری است، چه رسد به معاصران نزول.

سوره نحل (۴ آیه)

آیه های ۴۳ و ۴۴ مربوط به وحی است که فرموده ما ارسلنا من قبلک الا رجالا نوحی الیهم . . . بالبینات و الزبر و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس)، و از آنجا که از شئون الهی است، فوق ذهنیات هر بنی بشری است، چه رسد به معاصران نزول.

همچنین است آیه های ۱۰۱ تا ۱۰۳ (که در داخل آنها مطالبی فرموده، از جمله اینکه قل نزلہ روح القدی من ربک بالحق) مربوط به وحی است، و از آنجا که از شئون الهی است، (ببینید، اشاره مستقیم به ذات مقدس الهی، و نیز فرشته وحی رسان دارد)، فوق ذهنیات هر بنی بشری است، چه رسد به معاصران نزول.

سوره رعد (۲ آیه)

آیه های ۳۰ و ۳۸ از طرف دیگر به برخی از شئون وحی اشاره دارد که از شئون الهی بودن آن حکایت میکنند و از ذهنیات ما بالاتر است و خواهد بود، چه رسد به مشافهین.

سوره حشر (۱ آیه)

آیه ۲۱ (که آیه بسیار مشهوری است، (و تلاوت بی نظیر عبد الباسط آن را بسیاری شنیده و حظ برده اند که اینطور شروع میشود لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرايته خاشعا متصدعا من خشیه الله . . .)) از آنجا که به یکی از شئون غیر قابل دسترسی وحی (حتی در امروز) اشاره دارد، طبعا بالاتر از ذهنیات معاصران نزول نیز هست.

سوره مائده (۶ آیه)

آیه ۱۰۱ (آنجا که میگوید لا تستلوا عن اشیاء ان تبد لکم تسوکم و ان تستلوا عنها حین ینزل القرآن تبد لکم . . .) مربوط به یکی دیگر از مکانیزم های وحی است، و فوق ذهنیات هر بنی بشری است، چه رسد به معاصران نزول.

همچنین است آیه های ۱۱۱ تا ۱۱۵ که آنها هم فوق ذهنیات هر بنی بشری است،
چه رسد به معاصران نزول.

۵ - ادراکات متفاوت در قبل و بعد وقوع یک واقعه

سروش و همانندانش (و پیروانشان) یک مطلب غلطی را به قرآن نسبت میدهند و آنهم این است که در قرآن مطالبی که خارج از معهودات مشافهین باشد نیست. این سخن خیلی غلط است. به دلایل ذیل:

سوره حمد

دو مورد انعمت علیهم و المغضوب علیهم و الضالین که بعدا در سالهای آتی نزول وحی، مصادیقی از آنها در قرآن ذکر شد، در روز نزول این سوره، که اوایل نزول وحی بود، برای مستمعین مشخص نبود که منظور از این کلمات چیست، یعنی اینها بالاتر از ذهنیات آنان بود، زیرا بعدا، در سالهایی بعد، طی نزول آیاتی، معنی شده اند.

سوره ضحی

آیه های ۴ و ۵ نیز از این لحاظ که در زمان نزول این آیات، مدلولش هنوز واقع نشده بود، فوق ذهنیات معاصران نزول بود.

سوره ناس

خیلی جالب است که امروز کسانی بگویند قرآن مطالبی که بالاتر از ذهنیات معاصران نزول این سوره باشد ندارد، و در همان حال معتقد باشند که مطالب این سوره (مثلا تجميع صفات ملکی و ملکی و ربوبیتی و الوهیتی در ذات مقدس الهی) تقریبا ۲۰ سال بعد از نزول آن مورد تصدیق اعراب مکی و مدنی قرار گرفت، و همان اعراب برای اینکه زیر بار این تصدیق نروند آنهمه به آنحضرت تهمت جنون و افتراء زدند و خودش و پیروانش را مورد سهمگین ترین بایکوت ها، و پس از آن مورد آزار و اذیت فیزیکی، و پس از آن تحمیل سه جنگ بنیان کن قرار دادند، تا اینکه مکه از بار سیادت آنها

بیرون رفت و تا اینکه بالاخره در اثر شکست نظامی ناچار شدند این معانی را (بطور ظاهری) بپذیرند، که بعداً اکثر مسلمانان پس از آنان بطور واقعی پذیرفتند.

اگر حرف این شبهه افکنان درست می بود، می باید در همان روزهای اولیه نزول وحی (که این سوره هم مال همان ایام است) به این مطالب اظهار ایمان کنند و خلاص، و اصلاً از آن بالاتر، می باید به آنحضرت اعتراض می کردند که این مطالب که معهود ما هست! و تو اگر حرف تازه ای داری آن را مطرح کن! بله، این حرف معهود آنان نبود.

سوره قریش

دو صحنه را در ذهن خویش مجسم کنید:

صحنه ۱: روز نزول همین سوره است که آنحضرت ضعیف و یارانش کمتر از تعداد انگشتان است.

او سوره را بر مردم میخواند، رهگذران و بیکاران و حج گزاران مختلف می شنوند، و از روی تمسخر و انکار و تعجب سر تکان میدهند، و برخی هم خبرش را برای روسای قبایل نقل میکنند، و آنها نیز علاوه بر حالات پیشگفته غضبناک هم میشوند.

صحنه ۲: روز فتح مکه است، تمام قریش «امان» آنحضرت را شنیده و برای حفظ جان خویش به خانه ها رفته و در ها را بسته و گوش ها را تیز کرده که بفهمند چه خواهد شد. و پس از اندک مدتی از خانه ها بیرون آمده و اظهار و قبول اسلام میکنند و روسا نیز در راه احترام و خوشامدگوئی و چاپلوسی از یکدیگر سبقت میگیرند و خلاصه اینکه «فالیعبدوا رب هذاالبیت» را پذیرفته، و زبانشان «أثرک الله علینا» است و پاسخی که ناباورانه می شنوند «لاتثریب علیکم الیوم» و «اذهبوا و انتم الطلقاء» است.

آیا به نظر قائلین این قول، منظور نازل کننده این سوره، صحنه ۱ است یا صحنه ۲؟ اگر بگویند صحنه ۱، که مقبول و معقول نیست! و اگر بگویند صحنه ۲، آنگاه باید به این سوال جواب دهند که اگر صحنه ۲ را از این سوره میفهمیده اند، پس چرا آنهمه جدیت مداوم، در گذاشتن چوب لای چرخ رسالت آنحضرت، و آنهمه آزار پیروان آنحضرت، و آن جنگ های بنیان کن علیه رسالت آنحضرت، و چه و چه و چه را در آن مدت طولانی مرتکب شده اند؟ آدمی که یک عقل معمولی هم داشته باشد (که آنها بطور قطع داشتند) در صورتیکه از سوره مذکور صحنه ۲ را می فهمیده اند، حدود بیست سال طولانی، آن نوع رفتار ها را میکند؟ خیر! صحنه ۲ بالاتر و خیلی هم بالاتر از ذهنیات معاصران نزول بوده است.

سوره کوثر

در آیه ۱، «کوثر»ی که به آنحضرت اعطا شده بود، خارج از ذهنیت آن معاصران نزول این سوره بود و این واضح است، زیرا اگر کوثر را به معنی مشهور بگیریم یک دختر بچه نوزاد در ذهن مردسالار قبایلیِ خشن آن روزها چه اهمیتی داشت؟ و اگر آن را به معنی لغوی (خیر کثیر فزاینده) بگیریم، باز هم همچنین بود، زیرا آنها یک یتیم ابوطالب میدیدند که در اثر ازدواج با خدیجه بنت خویلد جزء معتبرین در آمده بود. لذا آنها در نزد او «کوثر»ی نمیدیدند، یعنی اهمیت مطلب بالاتر از ذهنیات آنان بود.

سوره روم

آیات ۲ تا ۵ سوره روم حاکی از وقوع واقعه ای است که مسلمانان اولیه راجع به آن حساس بوده اند، در مورد همین آیات نیز همان دو صحنه «قبل» و «بعد» را که در فوقا در باره سوره قریش مطرح کرده ایم، میتوان مطرح نمود، و همان نتیجه ای که بر آن بار شد، بر این نیز بار میشود.

سوره صف

آیه های ۸ و ۹ چون قبل از جنگ بدر نازل شده و هنوز هیچ نشانه ای دال بر پیروزی نظامی برای آنحضرت واقع نشده بود، بالاتر از ذهنیات مخاطبان اولیه این آیات بوده است.

همچنین است انتهای آیه ۱۳.

سوره نور

آیه ۵۵ مربوط است به اتفاقی که در آینده قرار بود بیفتد، چون در زمان نزول آن آیه هنوز اتفاق نیفتاده بود، از این لحاظ که کسی جزئیاتش را نمیدانست، خارج از ذهنیات بود.

سوره فتح

آیه ۲۸ و چگونگی آن، واضح است که در هنگام نزولش هنوز وقوع نیافته بود، و چگونگی اش بالاتر از ذهنیات مخاطبان اولیه بود.

سوره نصر

طبعاً، این سوره قبل از فتح مکه نازل شده و دلایلش را هم عرض کرده ایم،

صحنه ۱: این سوره نازل شده، و مستمعین از کلمات و جملات نازله ذهنیاتی دارند،

صحنه ۲: چند هفته بعد، بگونه ای حماسی و بدون اینکه خونی ریخته شود، مکه، که پایگاه اصلی انواع سنگین ترین دشمنی ها علیه جریان رسالت است، فرومیریزد، در این حالت هم مردم ذهنیاتی پیدا میکنند،

آیا این دو ذهنیت که بینهایت از هم متفاوت اند، یکی است؟ حاشا و کلا!
اینجاست نقطه کج فهمی آنان (دقت کنید!)

۶ - موجودات ماورائی

در قرآن از موجوداتی مانند جن و ملائکه و شیاطین و لوح و قلم و کتاب مبین و عرش و کرسی و . . . اسم برده که هیچکدام از آنها در این بیش از چهارده قرن برای بشر معهود نبوده و نشده، و لذا به طریق اولی برای معاصران نزول قرآن نیز معهود نبوده، و ذیلاً به بعضی از آنها از باب مشتی از خروار و کمی از بسیار اشاره ای میکنیم:

سوره ناس (۱ آیه)

در آیه آخر ذکری از موجودات ماورائی دارد (جَنَّة) که هنوز معهود بشر نیست، چه رسد به مشافهین.

سوره قدر (۲ آیه)

از این لحاظ که در این سوره کوتاه به مخلوقات اشاره کرده (ملائکه و روح) که حتی ما بشر قرن بیست و یکم نیز به آنها دسترسی نیافته و ذهنیتی از آنها نداریم، بالاتر از ذهنیات ما میباشد، چه رسد به معاصران نزول این سوره، که عرب ۱۴۰۰ سال پیش باشد.

جالب تر اینکه به استناد آیه ۲، در این سوره به آنحضرت گفته: نه تنها نمیدانی که شب قدر چیست بلکه حتی هیچ راهی برای دانستنش نداری! (همان موضوع «ما ادریک» که در کمی بالاتر گفته ایم)

سوره فیل (۳ مورد)

هنوز هم جزئیات و ماهیت مطالب مندرج در آیات ۳ تا ۵ (طیرا ابابیل و حجاره من سجیل و عصف ماکول) روشن نشده، و لذا به طریق اولی برای معاصران نزول این سوره نیز چنین بوده است.

سوره جنّ (۱۹ آیه)

آیات ۱ تا ۱۹ از این لحاظ که با شرح و تفصیل به مخلوقات (جنّی) اشاره کرده که حتی ما بشر قرن بیست و یکمی نیز به آنها دسترسی نیافته و ذهنیتی از آنها (جز مشتی خرافات و روایات مجعول و یا روایاتی که می باید بخوبی تفسیر شوند) نداریم، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مخاطبان اولیه. در آیات مذکور، آیاتِ ناظر به موضوعات آخرتی نیز هست، که آنها نیز بالاتر از ذهنیات تمام بنی بشر است، چه رسد به مردم ۱۴۰۰ سال قبل.

سوره زخرف (۴۴ آیه)

آیه های ۱۹ و ۶۰ از این لحاظ که به ملائکه اشاره کرده که حتی ما قرن بیست و یکمی ها نیز به آنها دسترسی نیافته و ذهنیتی از آنها نداریم، بالاتر از ذهنیات ما و طبعاً مخاطبان اولیه نیز، هست.

آیه های ۳۶ و ۳۷ و از این لحاظ که به مخلوقات مانند شیاطین اشاره کرده که حتی ما نیز به آنها دسترسی نیافته و ذهنیتی از آنها نداریم، بالاتر از ذهنیات ما و طبعاً مخاطبان اولیه نیز، هست.

سوره فصلّت (۵ آیه)

آیه های ۱۴ و ۳۰ و ۳۱ از این لحاظ که به مخلوقات مانند ملائکه اشاره کرده که حتی ما نیز به آنها دسترسی نیافته و ذهنیتی از آنها نداریم، بالاتر از ذهنیات ما و طبعاً مخاطبان اولیه نیز، هست.

آیه ۳۶ از این لحاظ که به مخلوقات (شیطان) اشاره کرده که حتی ما قرن بیست و یکمی ها نیز به آنها دسترسی نیافته و ذهنیتی از آنها نداریم، بالاتر از ذهنیات ما و طبعاً مخاطبان اولیه نیز، هست.

آیه ۳۸ از این لحاظ که به موجوداتی (الذین عند ربک) اشاره کرده که هیچکس به آنها دسترسی نیافته و ذهنیتی از آنها ندارد، بالاتر از ذهنیات ما و طبعاً مخاطبان اولیه نیز، هست.

سوره احقاف (۴ آیه)

در آیات ۲۹ تا ۳۲ به عده ای از جن و واکنش مثبت آنها اشاره کرده، که هیچکس به آنها دسترسی نیافته و ذهنیتی از آنها ندارد، بالاتر از ذهنیات ما و طبعاً مخاطبان اولیه نیز، هست.

سوره مؤمن (۱ آیه)

آیه ۷ از این لحاظ که اشاره ای به الذین یحملون العرش و من حوله کرده که فوق ذهنیات ما بودن آنها (چه خود عرش و چه حاملان آن و چه دور و بری های آن) واضح است، طبعاً فوق ذهنیات مخاطبان اولیه نیز هست.

سوره شوری (۱ آیه)

آیه ۵ از این لحاظ که به ملائکه اشاره کرده، همان حکم که بالاتر به آن اشاره کرده ایم، بر آن نیز حاکم است.

سوره اسراء (۱ آیه)

آیه ۵۳ حاوی ذکری از شیطان است که کسی تجربه ای از درک او ندارد، چه رسد به مشافهین. و بعلاوه، رفتاری به آن موجود نسبت داده که محسوس کسی نیست.

سوره انبیاء (۶ آیه)

در آیه های ۱۹ و ۲۰ و ۲۷ و ۲۸ اشاره ای به موجوداتی که «نزد» خداوند هستند شده که هیچ معهود ما نیست، چه رسد به مشافهین ۱۴۰۰ سال قبل!

در آیه ۸۲ از «شیاطین»ی نام برده، که البته به معنی لغوی است و یعنی افرادی شریر و سرکش که معلوم میشود سلیمان نبی (ع) آنها را مقهور کرده بوده و به بیگاری گرفته بوده ولی اینکه در غواصی مذکور دنبال چه بوده اند و به چه وسایلی مجهز بوده اند و ... سوال های دیگر، خارج از ذهنیاتِ هم ما، و هم مخاطبانِ اولیه بوده است. در آیه ۹۶ به **یاجوج و ماجوج** اشاره شده که معهود ما بشرِ قرن حاضر هم نیست، چه رسد به مشافهین ۱۴۰۰ سال قبل!

سوره صافات (۵ آیه)

با توجه به آیات ۷ تا ۱۱، آیا مخاطب های اولیه اساساً میتوانستند کوچکترین تصویری از «**راهزنی اجنه و شیاطین**» در مورد وحی داشته باشند؟ و آیا حتی ما قرن بیست و یکمی ها کوچکترین تصویری در باره آن میتوانیم داشته باشیم؟

در آیه ۱۵۰ به **ملائکة** اشاره شده که معهودِ نه ما و نه مشافهین ۱۴۰۰ سال قبل است.

سوره ص (۲ آیه)

همچنین در آیه های ۳۷ و ۳۸ به موجوداتی اشاره شده که آنها را از شیاطین نامیده که همانطور است که فوقاً اشاره کرده ایم. (معهود ما بشرِ قرن حاضر هم نیست، چه رسد به مشافهین ۱۴۰۰ سال قبل!)

سوره نمل (۱ آیه)

کل داستان سلیمان نبی (ع) پر است از غوامضی که حتی بشرِ امروزِ قرن بیست و یک نیز به گرد راه آنها نیز نرسیده، چه رسد به عربِ ۱۴۰۰ قبل!

در آیه ۳۹ به «عفریتی از جن» اشاره شده که ما بشر قرن حاضر هم کوچکترین تصویری از آنها نداریم، و نمیتوانیم هم داشته باشیم، چه رسد به مشافهین ۱۴۰۰ سال قبل!

سوره مریم (۵ آیه)

در آیه های ۴۴ و ۴۵ و ۸۳ به شیطان اشاره شده،

در آیه ۶۴ و ۹۳ به موجوداتی (ملائکه) اشاره شده که نه معهود ما است و نه میتواند باشد چه رسد به مشافهین ۱۴۰۰ سال قبل!

سوره حجر (۱۲ آیه)

در آیه های ۷ و ۸ و ۵۱ تا ۶۰ و به ملائکه اشاره شده که معهود ما بشر قرن حاضر هم نیست، چه رسد به مشافهین ۱۴۰۰ سال قبل!

سوره طه (۳ آیه)

در آیه های ۱۱۶ به ملائکه و در ۱۱۷ و ۱۲۰ به شیطان اشاره شده که معهود ما بشر قرن حاضر هم نیست، چه رسد به مشافهین ۱۴۰۰ سال قبل!

سوره انعام (۱۱ آیه)

در آیه های ۸ و ۹ و ۱۱۱ و ۱۵۸ به ملائکه و در آیه های ۶۸ و ۷۱ و ۱۱۲ و ۱۲۱ و ۱۴۲ به شیطان و در آیه های ۱۰۰ و ۱۱۲ به جن اشاره شده که معهود ما بشر قرن حاضر هم نیست، چه رسد به مشافهین ۱۴۰۰ سال قبل!

سوره کهف (۱ آیه)

در آیه ۶۳ به شیطان اشاره شده که معهود ما بشر قرن حاضر هم نیست، چه رسد به ۴۰۰ سال قبل!

سوره نحل(۵ آیه)

در آیه های ۴۹ و ۵۰ به ملائکه و در آیه های ۹۸ تا ۱۰۰ به شیطان اشاره شده که معهود ما بشر قرن حاضر هم نیست، چه رسد به مشافهین ۱۴۰۰ سال قبل!

سوره فاطر(۲ آیه)

آیه ۱ از این لحاظ که به ملائکه و آیه ۶ از این لحاظ که به شیطان پرداخته که هیچ بنی بشری نمیتواند تصویری از آن داشته باشد، بالاتر از ذهنیات همه ما است، لذا برای مخاطبان اولیه نیز همیشطور بوده است.

سوره روم (۱ آیه)

آیه ۲۶ از این لحاظ که به مخلوقاتی اشاره کرده که حتی مانیز به آنها دسترسی نیافته و ذهنیتی از آنها نداریم، بالاتر از ذهنیات ما و طبعاً مخاطبان اولیه نیز، هست.

سوره بقره (۷ آیه)

آیه های ۹۷ و ۹۸ و ۱۰۲ و ۱۷۷ و ۲۸۵ از این لحاظ که به جبرئیل و میکائیل و ملائکه و هاروت و ماروت اشاره کرده که حتی مانیز به آنها دسترسی نیافته و ذهنیتی از آنها نداریم، بالاتر از ذهنیات ما و طبعاً مخاطبان اولیه نیز، هست. همچنین است آیه های ۱۰۲ و ۲۷۵ از این لحاظ که به شیاطین اشاره کرده است.

سوره محمد(ص)(۱ آیه)

آیه ۲۵ که در باره شیطان صحبت میکند از آنجا که مکانیزم عمل شیطانی برای ما مشخص نیست بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مخاطب اولیه.

سوره انفال (۳ آیه)

آیه های ۱۱ و ۱۲ از این لحاظ که به ملائکه اشاره کرده که حتی مانیز به آنها دسترسی نیافته و ذهنیتی از آنها نداریم، بالاتر از ذهنیات ما و طبعاً مخاطبان اولیه نیز، هست.

آیه ۴۸ از این لحاظ که به شیطان اشاره کرده که حتی مانیز به آنها دسترسی نیافته و ذهنیتی از آنها نداریم، بالاتر از ذهنیات ما و طبعاً مخاطبان اولیه نیز، هست.

سوره حشر (۱ آیه)

آیه ۱۶ از این لحاظ که به شیطان اشاره کرده که حتی مانیز به آنها دسترسی نیافته و ذهنیتی از آنها نداریم، بالاتر از ذهنیات ما، و طبعاً مخاطبان اولیه نیز، هست.

سوره جمعه (۱ آیه)

آیه ۱ از این لحاظ که بدون ذکر نام به مخلوقات اشاره کرده که به عبادت خداوند مشغولند، حتی ما قرن بیست و یکمی ها نیز به آنها دسترسی نیافته و ذهنیتی از آنها نداریم، بالاتر از ذهنیات ما و طبعاً مخاطبان اولیه نیز، هست.

سوره آل عمران (۱ آیه)

آیه ۱۷۵ از این لحاظ که به شیطان اشاره کرده که حتی مانیز به آنها دسترسی نیافته و ذهنیتی از آنها نداریم، بالاتر از ذهنیات ما و طبعاً مخاطبان اولیه نیز، هست.

سوره احزاب (۲ آیه)

آیه های ۴۴ و ۵۶ از این لحاظ که به ملائکه اشاره کرده که حتی بشر به آنها دسترسی نیافته و ذهنیتی از آنها نداریم، بالاتر از ذهنیات ما و طبعاً مخاطبان اولیه نیز، هست.

سوره نساء(۹آیه)

در آیه های ۶۰ و ۷۶ و ۸۳ و ۱۱۷ تا ۱۲۰ به شیطان اشاره شده که معهود ما بشر قرن حاضر هم نیست، چه رسد به مشافهین ۱۴۰۰ سال قبل!
در آیه ۹۷ و ۱۳۶ و ۱۶۶ به ملائکه اشاره شده که معهود ما بشر قرن حاضر هم نیست، چه رسد به مشافهین ۱۴۰۰ سال قبل!

سوره فتح(۱ آیه)

در آیه ۷ به لشکر های الهی که در آسمانها و زمین هستند اشاره شده که معهود ما بشر قرن حاضر هم نیست، چه رسد به مشافهین ۱۴۰۰ سال قبل!

سوره مجادله (۲ آیه)

آیه های ۱۰ و ۱۹ از این لحاظ که یکی از شئون شیطانی را مطرح فرموده، برای ما قرن بیست و یکمی ها روشن نیست چه رسد به ۱۴۰۰ سال قبل از ما.

جمع: ۱۲۳ آیه

اینک برای اینکه تصویری پیدا کنید که ما چقدر «تورق»ی و «مشت نمونه خروار»ی کار کرده ایم، فقط این را بدانید که مشتقات کلمه «شیطان» در المعجم ۸۷ مورد و جن ۵۰ مورد (جمعا ۱۲۷) است که فقط این دو قلم از مجموع فوق بزرگتر است، یعنی ملائکه و حمّله عرش و عبده الهی و صفات و مسبحات و ایجاد کننده آنها همه معجزات در داستان مریم و عیسی (ع) و داود و سلیمان و . . . را به رعایت اختصار و خسته نشدن خواننده بخشیدیم و اگر میخواستیم دقیق و کامل ذکر کنیم یک عدد بسیار بزرگی میشد.

۷ - داستان آفرینش انسان

سوره اسراء (۵ آیه)

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتُ طِينًا ﴿٦١﴾ قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتُ عَلَيْكَ لَنْ أَخَرَّتْ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٦٢﴾ قَالَ أَذْهَبَ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا ﴿٦٣﴾ وَاسْتَغْفِرْ مَنْ اسْتَفْطَعَتْ مِنْهُمْ بَصُوتَكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدْنَهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿٦٤﴾ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَى بِرَبِّكَ وَكِيلًا ﴿٦٥﴾

سوره حجر (۱۸ آیه)

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ ﴿٢٦﴾ وَالْجَنَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ ﴿٢٧﴾ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ ﴿٢٨﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿٢٩﴾ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿٣٠﴾ إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ﴿٣١﴾ قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ﴿٣٢﴾ قَالَ لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ ﴿٣٣﴾ قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿٣٤﴾ وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ﴿٣٥﴾ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ﴿٣٦﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿٣٧﴾ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿٣٨﴾ قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٣٩﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ ﴿٤٠﴾ قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ ﴿٤١﴾ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ ﴿٤٢﴾ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٣﴾ هَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ ﴿٤٤﴾

آیه های ۲۶ و ۲۷ از این لحاظ که به زبانی سمبولیک برهه ای از تکوین نوع انسان را مطرح میکند، و زبان راسته و سره را بکار نمیگیرد، خودش نشانه ای از این دارد که موضوع مربوطه دارای پیچیدگی هایی است که برای توضیح آن نمیتوان زبان راسته و سره را بکار گرفت.

بعدا چه دانشمندان مسلمان و چه چند قرن بعد دانشمندان اروپائی روی موضوع پیدایش انسان در روی زمین تحقیقات مفصل انجام دادند، تا اینکه در قرن ۱۹ میلادی نظریه «اصل انواع» ظهور یافت و برخی از این آیه ها مفهوم شد. لذا آیه های مذکور فوق ذهنیات مخاطبان اولیه بوده است.

سوره طه (۹ آیه)

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا ﴿١١٥﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ ﴿١١٦﴾ فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا تَخْرُجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰ ﴿١١٧﴾ إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ ﴿١١٨﴾ وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَىٰ ﴿١١٩﴾ فَوْسَوْسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ ﴿١٢٠﴾ فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ﴿١٢١﴾ ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ ﴿١٢٢﴾ قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُم لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلَّ وَلَا يُشْقَىٰ ﴿١٢٣﴾

همچنین است آیات ۱۱۵ تا ۱۲۳ که مطالب پر رمز و رازی را به زبانی سمبلیک بیان میکند و چون اصل مطلب در فضائی رخ داده که قابل دسترسی هیچکس نیست، لذا فوق ذهنیات ما که بشر قرن بیست و یکمی هستیم، هست چه رسد به مخاطبان اولیه.

سوره اعراف (۱۵ آیه)

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ ﴿١١﴾ قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ ﴿١٢﴾ قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَن تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ ﴿١٣﴾ قَالَ فَأَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٤﴾ قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿١٥﴾ قَالَ فِيمَا أُغْوِيَنِي لِأَفْعِدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿١٦﴾ ثُمَّ لَا تَجِدُ فِيهِمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴿١٧﴾ قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْذُورًا مَّدْحُورًا لَّمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٨﴾ وَبَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا

هَذِهِ الشَّجَرَةُ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٩﴾ فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْءَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَينَ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ﴿٢٠﴾ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴿٢١﴾ فَدَلَاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلَّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٢٢﴾ قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٢٣﴾ قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ ﴿٢٤﴾ قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ﴿٢٥﴾

آیات ۱۰ تا ۲۵ که راجع به داستان آفرینش بوده و کاملاً خارج از ذهنیات بشر است و فقط هنرمندان و شاعران و خیالپردازان به آن نزدیک شده اند، و در چنین وضعیتی چگونه ممکن است جزء معهودات عرب ۱۴۰۰ سال قبل بوده باشد.

در آیه ۵۴ به موجوداتی (مثلاً عرش الهی) اشاره شده که معهود ما بشر قرن حاضر هم نیست، چه رسد به مشافهین ۱۴۰۰ سال قبل!

سوره کهف (۱ آیه)

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا ﴿٥٠﴾

سوره بقره (۱۰ آیه)

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾ وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣١﴾ قَالُوا لَا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٣٢﴾ قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿٣٣﴾

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿٣٤﴾
 وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا
 مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٣٥﴾ فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ
 عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٣٦﴾ فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ
 هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿٣٧﴾ قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا
 خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٣٨﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا
 خَالِدُونَ ﴿٣٩﴾

آیات ۳۰ تا ۳۹ از این لحاظ که به داستان آفرینش اشاره دارد، از آنجا که جزئیات و مکانیزمش برای ما روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مردم ۱۴۰۰ سال قبل.

جمع: ۵۸ آیه

۸ - موضوعات «باستان شناسی»

سوره فجر

آیات ۶ تا ۹، حاوی مطالبی است که به ماقبل تاریخ مربوط است (أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ﴿٦﴾ . . . وَتَمُودَ الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ﴿٩﴾ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ ﴿١٠﴾ . . .) نه مردم قرن بیست و یکم، و نه به طریق اولی اعراب ۱۴۰۰ سال پیش، ذهنیتی (جز افسانه ها و خرافات) در باره اش نداشته اند.

سوره نجم

آیات ۵۰ تا ۵۴ (وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ ﴿٥٠﴾ وَتَمُودَ فَمَا أَبْقَىٰ ﴿٥١﴾ وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطَىٰ ﴿٥٢﴾ وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ ﴿٥٣﴾ فَغَشَاها مَا غَشَىٰ ﴿٥٤﴾) راجع به اقوام ماقبل تاریخ است و هنوز هم مردم قرن ۲۱ چیزی در باره آن نمیدانند، چه رسد به عرب ۱۴۰۰ سال قبل!

سوره اعلی

همچنین است آیه های ۱۸ و ۱۹ (إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ ﴿١٨﴾ صُحُفٍ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ ﴿١٩﴾) از این لحاظ که به اقوام در گذشته ماقبل تاریخ اشاره دارد،

سوره حاقه

و همچنین آیات ۴ تا ۱۲ (كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنَّارِ ﴿٤﴾ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ ﴿٥﴾ وَأَمَّا عَادُ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ﴿٦﴾ . . . وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْحَاطِئَةِ ﴿٩﴾ ﴿١١﴾ لَنَجْجِلْهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَّاعِيَةٌ ﴿١٢﴾) از این لحاظ که به اقوام در گذشته اشاره دارد، از آنجا که علم باستان شناسی هنوز در مراحل ابتدائی است، و جزئیاتی از زندگی آنان در دست نیست، بالاتر از ذهنیات ما میباشد، چه رسد به عرب ۱۴۰۰ سال قبل.

سوره مرسلات همچنین است آیات ۱۶ تا ۱۸.

سوره قلم و آیه های ۴۸ تا ۵۰.

سوره ق و آیه های ۱۲ تا ۱۴ و ۳۶.

سوره نازعات و آیات ۱۵ تا ۲۶.

سوره قمر و آیات ۹ تا ۴۲ (منهای ترجیع بندها) و ۵۱ و ۵۴ و ۵۵.

سوره بروج آیات ۴ تا ۸ و ۱۷ تا ۱۹.

سوره ذاریات در این پاراگراف خلاصه داستان شش پیامبر (ع) و قومشان آمده، از آنجا که موضوعشان به علم باستان شناسی مربوط میشود، و علم مذکور حتی امروز هم بجائی نرسیده که بتواند بر سرگذشت آنها روشنائی بیفکند، آیات مربوط به آنها بالاتر از ذهنیات ما مردم ساکن در قرن بیست و یکم هست، چه رسد به عرب ۱۴۰۰ سال قبل!

علاوه بر آن، دو آیه ۵۹ و ۶۰ بار باستان شناسی نیز دارد، و بر آن اساس، از ذهنیات ما قرن بیست و یکمی ها هم بالاتر است، چه رسد به عرب ۱۴۰۰ سال پیش.

سوره دخان آیات ۱۷ تا ۳۳ و ۳۷.

سوره زخرف آیه های ۶ تا ۸ و آیات ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و آیه های ۲۶ تا ۲۸ و آیه ۶۵ و آیات ۹ تا ۱۲.

سوره فصلت آیه های ۱۳ تا ۱۸ از این لحاظ که مربوط به اقوامی است که در قبل از تاریخ بوده اند، و علم باستان شناسی آنقدر رشد نکرده که ما از اوضاع و احوال آنها مطلع باشیم، برای ما نیز روشن نیست، چه رسد به مخاطبان اولیه این آیات.

سوره جاثیه آیه های ۱۷ و ۱۸ و ۲۱ تا ۲۸

سوره مؤمن آیه های ۵ و ۲۱ تا ۴۵ و ۷۸ و ۸۲ و ۸۳

سوره یس آیات ۱۳ تا ۲۵ و همچنین است آیه های ۳۰ و ۳۱.

سوره سباء آیه های ۱۰ تا ۱۴ و ۱۵ تا ۲۱ و آیه ۴۵.

سوره مومنون آیات ۲۳ تا ۳۰ و ۳۱ تا ۴۱ و ۴۲ تا ۴۴ و ۴۵ تا ۴۸.

سوره ابراهیم آیه های ۵ تا ۱۵ و آیات ۳۵ تا ۳۸

سوره اسراء آیه ۵۹ و ۸۴ نیز آیه های ۱۰۱ تا ۱۰۴

سوره هود آیه های ۲۵ تا ۴۸ و آیه های ۵۰ تا ۶۸ و بطور کلی، آیه های ۶۹ تا ۹۹

سوره شعراء آیه های ۱۰ تا ۶۸ و آیه های ۶۹ تا ۸۶ و آیه های ۱۰۵ تا ۱۹۱

سوره یونس آیه ۱۳ و آیه ۱۹ و آیه ۹۸ و آیه های ۱۰۲ و ۱۰۳.

سوره انبیاء آیه های ۶ تا ۹ و آیات ۱۱ تا ۱۵ و آیه های ۲۵ و آیه ۹۳

سوره صافات آیه های ۱۳۷ و ۱۳۸ که خطاب به مردم مکهء حاضر در قرن هفتم میلادی میگوید ای عرب های ساکن در مکه! آثار خرابه های قوم لوط در زیر پاهای شما و در محدوده جغرافیای مسکونی شما موجود است، و بایک حفاری شما قابل کشف و بازیابی است.

چنانکه در قرن هجده پس از فتح مصر در زمان ناپلئون حفاری هایی صورت گرفت و آثاری از تمدن مصر باستان بدست آمد و طومارهایی به خط هیروگلیف پیدا و توسط شامپولین ترجمه و اطلاعات زیادی توسط آن حفاری ها از قبیل سکه ها و ظروف و مجسمه ها و چه و چه کشف شد و زندگی زمانِ معاصرِ حضرت موسی از «ماقبل تاریخ» به دوره تاریخی منتقل شد، با حفاری هایی در محدوده مسکونی مکهء قرن هفتم میلادی نیز چیزهایی کشف خواهد شد که اطلاعات حیرت انگیزی به بشر خواهد داد که سبب میشود زمان لوط نبی (ع) (و متعاقب آن زمان حضرت ابراهیم - زیرا با یکدیگر معاصر بودند) از «ماقبل تاریخ» به «دوره تاریخی» منتقل گردد.

سوره ص آیه های ۳ و ۱۱

سوره قصص آیه های ۵۸ و ۵۹ و آیه های ۷۶ تا ۸۲

سوره نمل آیه های ۷ تا ۱۴ و ۱۵ تا ۴۴ و ۴۵ تا ۵۸ و آیه ۶۹

سوره مریم آیه های ۴۲ تا ۴۸ و آیه ۷۴ و آیه ۹۸.

سوره یوسف آیه های ۱۰۹ و ۱۱۰

سوره حجر آیه های ۴ و ۵ و همچنین است آیات ۱۰ تا ۱۵ و آیه های ۵۱ تا ۸۴

سوره طه آیه های ۴۳ تا ۷۹ و ۸۰ تا ۹۹ و آیه ۱۲۸

سوره انعام آیه های ۶ و ۱۰ و آیه ۳۴ و آیه های ۴۲ تا ۴۵ و آیه های ۷۴ تا ۹۰ و
آیه های ۹۱ و ۹۳

سوره اعراف آیه های ۵۹ تا ۹۳

سوره کهف آیه های ۵۵ و ۵۶ و آیه ۵۷ و نیز آیه ۵۹ و آیه های ۶۰ تا ۸۲ و ۸۳ تا
۹۹

سوره سجده آیه ۲۶

سوره زمر آیه های ۵۰ و ۵۱.

سوره لقمان آیه های ۲۰

سوره عنکبوت آیه های ۱۴ تا ۱۷ و همچنین آیات ۲۴ تا ۴۰.

سوره نحل آیه ۶۳ و آیه های ۱۱۲ و ۱۱۳

سوره فاطر آیه ۲۴ و آیه ۴۴

سوره روم آیه های ۹ و ۴۲ و ۴۷.

سوره رعد نیمه اول آیه ۶ و آیه ۳۰ و آیه ۳۸.

سوره حج آیه های ۴۵ و ۴۶ و آیه ۴۸.

سوره بقره آیه های ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ تا ۶۱ و ۶۳ تا ۶۶ و ۹۳ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۲۴ تا ۱۴۱ و ۱۴۸ و ۲۱۱ و ۲۱۳ و ۲۴۶ تا ۲۵۳ و ۲۵۸ و ۲۵۹.

سوره صف آیه های ۵ و ۶ و ۱۴

سوره محمد(ص) آیه ۱۰

سوره آل عمران آیه های ۱۴۶ و ۱۴۷ و آیه ۱۸۳

سوره تغابن آیه های ۵ و ۶

سوره نور آیه ۳۴

سوره طلاق آیه های ۸ و ۹

سوره براءت (توبه) آیه ۷۰

سوره تحریم آیه های ۱۰ تا ۱۲

سوره مائده آیه های ۲۷ تا ۳۱

۹ - مطالبی که بیش از ۱۰۰۰ سال بعد معهود شده

سوره لیل

علم مخاطبان اولیه به موضوع آیه ۳ نمرسید، زیرا کشف قوانین توارث سابقه ای بیش از سه قرن ندارد، گرچه هنوز هم، بشر قرن بیست و یکمی هنوز به آنجا نرسیده که به همه پرسش های مربوط به عوامل تعیین کننده جنسیت پاسخ روشن و صحیح بدهد.

سوره شمس

آیه ۲ از این لحاظ که علم مخاطبان اولیه هنوز خیلی مانده بود که به این حقیقت برسد که نور ماه فرع بر نور خورشید است، فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است.

سوره واقعه

آیه ۷۵ با توجه به علم مردم قرن هفتم میلادی (و طبعاً عرب ۱۴۰۰ سال قبل) در باره نجوم، مختصات ستارگان خیلی خیلی دور از ذهن و فهم و علم آن مردم بوده است، و خود آیه ۷۶ نیز آن را عظیم دانسته و موکول به علم نموده و چنین علمی در قرن هفتم میلادی در هیچ جای عالم موجود نبوده، چه رسد به نزد اعراب که کم تمدن و بی علم بوده اند.

سوره دهر (انسان)

آیه ۱ از لحاظ منطقی فوق ذهنیات مردم معاصر نزول بود، که چطور ممکن است چیزی هم باشد و هم نباشد.

آیه ۲ از لحاظ بی علمی مردم معاصر نزول این آیات، بالاتر از ذهنیات آنان بود.

سوره نوح

آیه ۱۶ از آن لحاظ که شمس منیر، و قمر مستنیر، است، بالاتر از ذهنیات مردم معاصر نزول بود و تقریباً هزار سال طول کشید تا مفهوم شود.

سوره معارج

آیه ۴۰ از این لحاظ که به «مشرق ها و مغرب ها» اشاره دارد، و میتوان:
۱ - از آن، کرویت زمین را استنباط کرد، تا زمان گالیله معهود مردم نبود، چه رسد به عرب ۱۴۰۰ سال قبل.
۲ - از آن، وجود کرات دیگر در این کهکشان، یا بینهایت کهکشان دیگر را استنباط کرد، حتی معهود ما نیست، چه رسد به عرب ۱۴۰۰ سال قبل.

بطور قطع موضوع آیات ۴۷ تا ۴۹ از حیطة دانش قرن هفتم میلادی در کل جهان آن روزها بیرون بوده، چه رسد به قبایل عرب ۱۴۰۰ سال قبل.

سوره یس

مطابق شرحی که در آیه ۳۸ (والشمس تجری لمستقر لها) در جلد ۵ تفسیر خویش (به نام «سخن نو در تفسیر قرآن») عرض کرده ایم، آیه مذکور از نوع آیاتی است که حتی تا هزار سال پس از نزولش بالاتر از ذهنیات کل مردم جهان بود، چه رسد به معاصران نزول آیات.

سوره مومنون

موضوع ثابت بودن تقریبی مقدار نزولات آسمانی (ماء بقدر-آیه ۱۸) چیزی نیست که تا قبل از قرن ۱۸ میلادی مکشوف بشر بوده باشد، و لذا این نیز بطور قطع فوق ذهنیات آنان بوده است.

سوره یونس

آیه ۹۲ نیز چنین موقعیتی دارد. زیرا بدن فرعون مذکور (قابل فهم است که) می باید جستجو شده و از آب بیرون آورده شده و سپس مومیائی گردیده و در مقبره مخصوص

قرار داده شده باشد، اما، تازمان ناپلئون که به عناصر باستانی مصر تعرض شده و اقلامی از آن به اروپا انتقال یافته و اکنون در موزه های اروپائی و غیره قرار گرفته، بررسی های کارشناسی روی آنها صورت نگرفته بود، و اینک که میدانیم جسد او با توجه به تشخیص وجود آب و نمک در آن مشخص میکند که این جسد با مشخصات مغروق (همانکه در آیه مذکور تصریح شده) مطابق است، بین این علمی که نسبت به این آیه داریم، نسبت به ذهنیات اعراب ۱۴۰۰ سال قبل مدت های مدید و حوادث عظیمی فاصله است که همه آنها (و این نتیجه) از معهودات آن مخاطبان بالاتر است.

سوره انبیاء

محتوای آیات ۳۰ تا ۳۳ اشاره به مطالبی دارد که قبل از قرن هجده میلادی (یعنی حدود بیش از هزار سال پس از نزول قرآن) نه تنها برای عرب معاصر نزول قرآن بلکه برای کل بشریت شناخته شده نبود.

سوره فاطر

در آیه ۱۱ جمله «خلقکم من تراب»، از این لحاظ که تا قرن ۱۹ که زمان انتشار کتاب «اصل انواع» باشد هنوز گره گشائی نشده بود، بالاتر از ذهنیات مخاطبان اولیه و چندصد سال بعد بوده است.

آیه ۴۱ فوق علم و فهم مخاطبان اولیه بوده، و تا ظهور نظریه جاذبه عمومی هنوز خیلی مانده بود که به فهم مردم حتی نزدیک هم بشود، و فهم کامل آن، حتی برای بشر قرن حاضر نیز حاصل نشده است. با اینهمه چگونه ممکن است کسی بگوید این مطالب برای عرب ۱۴۰۰ سال قبل مفهوم بوده، و از این بالاتر، ادعا کند که برای آنها «معهود» هم بوده است.

سوره روم

آیه ۴۱ از آنجا که تا قرن ۱۹ برای هیچکس معهود نبود، و فقط در قرن ۲۰ نمونه هایی از مطلبش در دریاها دیده شد، طبیعتاً برای عرب ۱۴۰۰ سال قبل نیز معهود نبوده است.

سوره رعد

آیه های ۲ و ۳ حاوی مطالبی است که در ایام نزول آنها نه تنها خارج از ذهنیات مخاطبان اولیه بلکه کل نوع بشر در آن روزها بوده و بیش از حدود ۱۰۰۰ سال طول کشید که دانشمندان اروپائی به آنها پی ببرند (مثلاً بغیر عمدا ترونها و مدالارض و جعل فیها رواسی و زوجین اثنین)

آیه های مذکور هنوز هم حاوی مطالبی است که بالاتر از ذهنیات بشر قرن حاضر نیز هست، چه رسد بشر ۱۴۰۰ سال قبل (مانند ثم استوی علی العرش و سخر الشمس و القمر و کل یجری لاجل مسمی و یدبر الامر و یفصل الایات)

معنی بهتر نیمه اول آیه ۸ بطور قطع اینک بدست آمده که با سونوگرافی، لااقل مدتها قبل از اینکه نوزاد پا به این جهان بگذارد، جنسیتش معلوم میشود، لذا، همان نیمه اول آیه مذکور بالاتر از ذهنیات مخاطبان اولیه بوده است، اما تعیین جنسیت نوزاد، تمام علم راجع به آن نوزاد نیست، لذا، علم کامل در باره نوزاد هنوز دور از دسترس ما است و لذا همان قسمت آیه مذکور بالاتر از ذهنیات ما میباشد و به طریق اولی بالاتر از ذهنیت مخاطبان اولیه نیز.

همچنین است موضوع انشاء سحاب الثقال (انتهای آیه ۱۲)

سوره ملک

آیه های ۲ تا ۵ بالاتر از ذهنیات عرب ۱۴۰۰ سال قبل بوده و این واضح است، یکی به علت امر وجودی دانستن پدیده موت و یکی به علت سبب سماوات و یکی به علت عدم تفاوت در آفرینش و یکی به علت رجوعا للمشیاطین و یکی به علت عذاب سعیر که اغلب آنها حتی از ذهنیات بشر قرن حاضر نیز بالاتر است چه رسد به مخاطبان اولیه.

سوره حج

آیه ۴۷ از آن لحاظ که به «نسبیت زمان نزد ما و نزد خداوند» اشاره دارد، برای ما هم «بالاتر از ذهنیت» است چه رسد به عرب ۱۴۰۰ سال قبل.

آیات ۵۲ تا ۵۴ که به نقش شیاطین و رابطه آنها با انبیاء سخن میگوید، از آنجا که شیطان و کارکردش برای ما مجهول است، بالاتر از ذهنیات ما قرن بیست و یکمی ها است چه رسد به مخاطبان اولیه.

بطور قطع عرب ۱۴۰۰ سال قبل چیزی از کرویّت زمین و گردش آن بدور خورشید نمیدانست و لذا مکانیزم فرو نمودن شب در روز و فرو نمودن روز در شب (آیه ۶۱) را نیز نمیدانست و این چیزی است که چندصد سال طول کشید تا مردم این مکانیزم را فهمیدند.

همچنین است بی اطلاعی مخاطبان اولیه از مکانیزم تشکیل و بارش باران که در آیه ۶۳ ذکر شده،

و نیز نگهداری آسمان که بر زمین نیفتد که ۱۰۰۰ سال بعد در چارچوب قوانین جاذبه عمومی، تازه، «مفهوم» شد، نه «معهود»

سوره بقره

آیه ۱۵۰ از این لحاظ که ابزار های مهندسی و نیز علم ناویگیشن در آن روزها فوق العاده ضعیف و ابتدائی بود بالاتر از ذهنیات مردم ساکن در قرن ۷ میلادی است.

سوره آل عمران

آیه ۶ از این لحاظ که مکانیزم آفرینش داخل رحم در سده اخیر و با دستیابی بشر به میکروسکوپ های بسیار ریزبین فهمیده شده، برای مخاطب اولیه غیر قابل دسترس بوده و لذا بالاتر از ذهنیات آنان بوده است.

سوره نور

آیه ۴۳ بطور قطع بالاتر از ذهنیات مخاطبان اولیه بوده، آنها برف ندیده بودند چه رسد به تگرگ. همچنین است آیه ۴۵ که ماء را تا قرن‌ها بعد از نزول این آیه به «منی» تعبیر میکرده اند و آیه مذکور تقریباً هزار سال بعد مفهوم شد.

۱۰ - چیزهایی که هنوز هم برای بشر قرن ۲۱ معهود نشده

سوره تین

مطلبی که در بالا تحت عنوان «پیشگویی های تحقق یافته» گفته ایم، نمونه ای است از درک نکردن اینکه قرآن مطالبی وراى حداکثر قدرت درک و فهم معاصران نزول دارد، و اینکه مطالب پر ارج فوق یکی و دوتا نیست و در هر قطعه قرآنی نمونه هایی از آن را به سهولت میتوان دید،

مثلا اینکه (بطور دقیق) انسان از چه لحاظ در «احسن تقویم» است؟
و بر اساس چه مکانیزمی؟

سوره ق

آیه های ۶ تا ۱۰ أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ ﴿٦﴾ وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَیْعٍ ﴿٧﴾ تَبَصَّرُوا وَذُكِّرُوا لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ ﴿٨﴾ وَزَلَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ ﴿٩﴾ وَالنَّخْلَ بَاسْقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ ﴿١٠﴾ از این لحاظ که به آفرینش اشاره دارد، از آنجا که جزئیات مکانیزم برای ما روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مردم ۱۴۰۰ سال قبل.

سوره مومنون

موضوع «سبع طرائق» از آنجا که هنوز در باره اش سخن فصل الخطاب مرضی عموم یافت نشده، فوق ذهنیات مخاطب امروز است، و به طریق اولی فوق ذهنیات مخاطبان اولیه نیز هست.

سوره ابراهیم

در آیه های ۱۹ و ۳۲ تا ۳۴ از آفرینش آسمانها و زمین سخن رفته و این چیزی نیست که تاکنون معهود ما شده باشد چه رسد به عرب ۱۴۰۰ سال قبل.

البته ممکن است برخی از این گزاره تعجب کنند و بگویند یعنی شما میگوئی آفرینش این آسمانها و زمین که از بدو تولد در آن زندگی کرده ایم برای ما معهود نیست؟ در جواب میگوئیم بگذارید موضوع را ساده تر کنیم:

همین آپارتمانی که شما داری در آن زندگی میکنی را خودت ساخته ای یا دیگری ساخته؟ ممکن است به درستی بگوئی خودم ساخته ام، در این حالت ساختن یک آپارتمان برای شما معهود است، حالا میگویم این آسمان و زمین را هم که در آن زندگی میکنی خودت ساخته ای؟ یا لا اقل در موقع ساخته شدنش بوده ای و به عنوان شاهد در اتفاقات مربوط به آن حضور داشته ای؟

بله، معهود بودن با مفهوم بودن فرق میکند، و تازه، آفرینش آسمانها و زمین برای ما که مورد «ما اوتیتیم من العلم الا قليلا» هستیم، مفهوم هم نیست چه رسد به معهود، و تازه، ما که بشر قرن بیست و یکمی باشیم این هستیم چه رسد به مشافهین!

سوره اسراء

آیه ۱ اشاره به «انتقال ماده» دارد، که هنوز بشر نتوانسته آن را حل کند و لذا هنوز معهود بشر قرن بیست و یکمی نشده، چه رسد به عرب بی علم و کم تمدن ۱۴۰۰ سال قبل.

جمله «وکل شی فصلناه تفصیلا» (آیه ۱۲) نه تنها فوق ذهنیات مخاطبان اولیه، بلکه فوق ذهنیات ما ها (بشر قرن بیست و یکی) نیز هست.

موضوع آیه ۸۵ (. . یسئلونک عن الروح . . و ما اوتیتیم من العلم شیئا قليلا)، فوق ذهنیات بشر قرن بیست و یکم هم هست، چه رسد به مخاطب اولیه!

واقعا قائلین به این قول که میگوید در قرآن چیزی فوق معهودات مشافهین نیست، در باره «ما اوتیتیم من العلم الا قليلا» که صراحتا میگوید این مطلب فوق معهودات شما است چه میگویند؟!

سوره هود

اگر در محتوای آیه ۷ که میگوید وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ کمی دقت کنید به سهولت متوجه میشوید که این آیه بسیار از دسترسی ذهنیات بشر قرن بیست و یکم نیز دور است، چه رسد به مخاطب های اولیه.

آیه های ۱۳ و ۱۴ که ناظر بر معجزه بودن قرآن باشد، : أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَاذْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۳﴾ فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۱۴﴾ در این ۱۴۰۰ سال خیلی مورد تحقیق واقع شده و ابعادی حیرت انگیز از آن شناخته شده، و با وجود این، قرآن دانان حیران قرآنند و زبان حالشان این است که ما عرفناک حق معرفتک و با این وضع چگونه ممکن است معهود عرب ۱۴۰۰ سال قبل بوده باشد؟

همچنین است موضوع صیحه مذکور در آیه ۹۴ : وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِينَ ﴿۹۴﴾

از نمونه های موضوع تیترا فوق یکی آیه ۱۰۰ است ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَخَصِيْدٌ ﴿۱۰۰﴾ که حتی ما بشر قرن بیست و یکم هم، حتی تصور ضعیفی هم از آن نداریم، چه رسد عرب های ۱۴۰۰ سال پیش.

نیز آیه های ۱۰۶ تا ۱۰۸ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِي النَّارِ هُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ ﴿۱۰۶﴾ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ ﴿۱۰۷﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرُ مَجْذُوذٍ ﴿۱۰۸﴾ که هیچکس (حتی انبیاء و اولیاء به نص صریح آیات قرآن کریم) و بشر

امروزی (چه رسد عرب های ۱۴۰۰ سال قبل) کوچکترین ذهنیتی راجع به مدلول آنها ندارد.

سوره قصص

از آنجا که حتی امروز نیز علماء فلسفه تاریخ در باره پایان تاریخ بشر نظر واحدی ندارند، و ضمناً نظراتشان متناقض و متباین و متضاد است، این نکته فهمیده میشود که محتوای آیه ۵ (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴿۵﴾) تا امروز نیز بخوبی فهمیده نشده و ذهنی بشر نگشته، چه رسد به ذهن بسیط و خالی از علم مخاطبان اولیه.

سوره حجر

آیات ۲۸ تا ۴۲ (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿۲۸﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿۲۹﴾ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿۳۰﴾ إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ﴿۳۱﴾ قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ﴿۳۲﴾ قَالَ لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿۳۳﴾ قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿۳۴﴾ وَإِنْ عَلَيْكَ اللَّعْنَةُ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ﴿۳۵﴾ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۳۶﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿۳۷﴾ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿۳۸﴾ قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۳۹﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿۴۰﴾ قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ ﴿۴۱﴾ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ ﴿۴۲﴾) هنوز هم فهمیده نشده، یعنی تا حالا هم معهود بشر قرن بیست و یکم نیست چه رسد به مشافهین ۱۴۰۰ سال قبل.

مفسران در این ۱۴۰۰ سال بشدت در باره آیه ۸۷ (وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ ﴿۸۷﴾) اختلاف داشته اند، یعنی اینکه مدلول آیه مذکور معهود این همه عالم در این زمان طولانی نبوده، حالا چطور شده که اینان میگویند معهود مشافهین بی علم ۱۴۰۰ سال پیش بوده؟!

سوره انعام

آیه ۱۲ از لحاظ عظمت گستردگی زیر مجموعه «ما فی السماوات و الارض» هوش ربا است و برای اینکه توجهتان جلب شود عرض میکنیم که فعلا سماوات را میگذاریم کنار و فقط به این کره زمین می پردازیم، و فکر میکنیم که این کره زمین که چیزی ندارد که هنوز از دید ما بشر قرن بیست و یکم مخفی مانده باشد! اما بد نیست بدانید که همین بشر قرن بیست و یکمی در دریاها به عمق محدودی (مثلا ۲۰۰-۳۰۰ متر) دسترسی دارد و ابزارها و ادوات غواصی تاب تحمل شرایط از آن پائین تر را ندارد، در حالیکه در برخی از دریاها و اقیانوس ها در جاهائی عمق آب از چند کیلومتر هم تجاوز میکند و بشر امروز به آنجاها دسترسی نیافته و کوچکترین تصویری از «ما» (در آیه فوق) ندارد، این از زمین، چه رسد به سماوات! سبحان الله از اینهمه نابینائی نسبت به قرآن!

سوره اعراف

آیه ۴ (وَكَمْ مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فِجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيِّنًا أَوْ هُمْ قَاتِلُونَ ﴿٤﴾) از این لحاظ که حفاری های انجام شده در مورد بقایای انسان هایی که در کتب مقدس از آنها نام رفته و بیش از آن مقدار که در آن منابع ذکر شده تقریبا هیچ چیز دیگری از آنان نمیدانیم، نیز، فوق ذهنیات بشر امروزی است، چه رسد به مخاطبان اولیه.

آیه های ۹۴ و ۹۵ (وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالصَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ ﴿٩٤﴾ ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الصَّرَاءُ وَالسَّرَاءُ فَأَخَذْنَاهُم بِغَتَّةٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٩٥﴾) که به یک قانون الهی در مورد تمدن های ماقبل تاریخ اشاره دارد، از لحاظ فوق، نه تنها بالاتر از فهم معاصران نزول بوده است، بلکه، چون مفسران سلف (تا حالا) از این زاویه دید به آن نپرداخته اند، بالاتر از فهم آنها نیز بوده است، چه رسد به معاصران نزول سوره.

موضوع آیه های ۱۴۳ (وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكِ وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٤٣﴾) حتی امروز نیز فوق ذهنیات است، چه رسد به ۱۴۰۰ پیش.

همچنین است موقعیت آیه های ۱۴۸ و ۱۴۹: (وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ خُلَیْهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ أَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِنْ لَمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿١٤٩﴾)

همچنین است آیه ۱۵۵: ﴿١٥٤﴾ وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِيَّايَ أَهْلَكْنَا بِمَا فَعَلَ الشُّفْهَاءُ مِنَّا إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ ﴿١٥٥﴾)

آیه ۱۸۷ (يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَفِيِّهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَانَتْ هَافِي عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٨٧﴾) از آن نوع است که ده ها بار میخوانی و نه میتوانی دل بکنی، و نه میتوانی بگوئی جذب و هضمش کرده ای!

سوره کهف

آیه های ۸۶ تا ۸۸ و ۹۰ و ۹۳ تا ۹۸ (حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْتَ تُعَذِّبُ وَإِنَّمَا أَنْتَ تُتَخَذُ فِيهِمْ حَسَنًا ﴿٨٦﴾ قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَى رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نَكِرًا ﴿٨٧﴾ وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَى وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا ﴿٨٨﴾ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿٨٩﴾ حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَى قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سَبِيلًا ﴿٩٠﴾ كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ

خُبْرًا ﴿٩١﴾ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿٩٢﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ﴿٩٣﴾ قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّا يَا جُوجَ وَمَاجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ﴿٩٤﴾ قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ﴿٩٥﴾ آتَوْنِي زُبْرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتَوْنِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قَطْرًا ﴿٩٦﴾ فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا ﴿٩٧﴾ قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا ﴿٩٨﴾ از زبان یک ناظر نقل شده که اهل مناطقی بوده که از نظر عرب ۱۴۰۰ سال قبل «محل غروب خورشید از نظر آن اهالی» تلقی میشده، و بسیار فاقد جزئیات و بسیار سوال زا و بسیار پر ابهام می باشد.

در هر حال هنوز معهود ما بشر قرن بیست و یکمی نیز نیست چه رسد به مشافهین ۱۴۰۰ سال قبل.

سوره عنکبوت

مکانیزم اجرائی آیه های ۱۹ و ۲۰ (وَإِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿١٨﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿١٩﴾ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٠﴾) برای ما ساکنان قرن ۲۱ نیز روشن نیست چه رسد به مخاطب های اولیه!

سوره نحل

آیه ۱۸ که سخن از بیشه‌هایت میگوید (وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٨﴾)، هم از دهنیات ما بالاتر است و طبعاً، هم مخاطبان اولیه.

آیه ۲۶ (قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَآتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُم مِّنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِن فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٦﴾) از ان لحاظ که مواردش در آن روز

مشخص نبود و امروز هم پیشرفتگی ننموده، زیرا علم باستانشناسی آنقدر رشد نکرده تا این غوامض را برایمان آشکار کند، بالاتر از ذهنیات ما، و بالطبع مردم ۱۴۰۰ سال قبل، است.

سوره بقره

آیه ۱۴۴ (قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٤٤﴾) از این لحاظ که کسی به روانشناسی آنحضرت دسترسی ندارد، خارج از ذهنیات همگی است چه رسد به مخاطبان اولیه.

سوره آل عمران

کل آیات ۳۳ تا ۶۳ که پر از معجزات است تماماً بالاتر از ذهنیات بشر امروز میباشد، چه رسد به عرب ۱۴۰۰ سال قبل.

آیه ۸۱ (وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨١﴾) از آنجا که موضوعش در فضائی غیر قابل دسترسی برای بشر وقوع یافته قابل درک هیچ بنی بشری (غیر از انبیاء) (ع) نمیباشد و به طریق اولی مخاطبان اولیه نیز همچنین.

سوره احزاب

آیه ۶ (الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أُنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ﴿٦﴾) از این لحاظ که حتی امروز نیز بطور دقیق معلوم نشده است که حوزه و قلمرو این اولویت چیست، و تا این موضوع به اجماع نرسد، هنوز، بالاتر از ذهنیات

ما مردم قرن بیست و یکم خواهد بود، طبعا، برای مردم ۱۴۰۰ سال قبل نیز «فوق ذهنیات» خواهد بود.

آیه ۲۱ (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ﴿٢١﴾) از آن لحاظ که ابعاد شخصیتی آنحضرت حتی تا امروز نیز (نه بطور کامل بلکه حتی اندکی نیز) روشن و شناخته نشده، بالاتر از ذهنیات مخاطبان اولیه بوده است.

آیه ۴۵ (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٤٥﴾) از آنجا که کیفیت و حدود و مکانیزم اعمال شئون آنحضرت را معین نکرده، بالاتر از ذهنیات ما قرن بیست و یکمی ها است، چه رسد به مردم ۱۴۰۰ سال پیش.

آیه ۷۲ (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ﴿٧٢﴾) چون «تمثیلی» است و جزئیاتی را مشخص نفرموده، فعلا که بالاتر از ذهنیات ما میباشد و گرچه ممکن است در آینده بهتر مفهوم شود، اما هرچه باشد بالاتر از ذهنیات مخاطبان ۱۴۰۰ سال پیش بوده.

سوره نساء

آیه های ۱۵۳ تا ۱۵۸ (يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرَنَا اللَّهَ فَأَخَذَهُمُ الصَّاعِقَةُ يُظْلِمُهُمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُّبِينًا ﴿١٥٣﴾ وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِّيثَاقًا غَلِيظًا ﴿١٥٤﴾ فِيمَا تَقْصِيهِمْ مِّثَاقُهُمْ وَكُفِّرَهُمُ الْأَنْبِيَاءُ بَغِيرِ حَقِّ وَقُولِهِمْ لَوْ أَنَّا كُنَّا عَظِيمًا ﴿١٥٦﴾ وَقُولِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ

الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ﴿١٥٧﴾ بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٥٨﴾

پُر است از مطالب پرحجم و پرغلظتی در باره ادبیات و تاریخ چیزی که کتاب مقدسش مینامند و مطالبی که قبلا در سوره های اعراف و بقره در باره یهود دیده ایم، و آنها نوعا مطالبی است که امروزه در دانشگاه های معتبر در باره هریک از آنها رساله های پرحجم دکترا عرضه و تحقیق و ارائه میشود و هم اکنون نیز در بین علماء تفسیر در آنها اختلاف است، و در این میان اگر کسی بگوید این مطالب بالاتر از ذهنیات مخاطبان اولیه قرآن نبوده، راجع به وضعیت عقلی او چه باید گفت؟!

۱۱ – موضوعاتی که مکانیزم انجامشان هنوز هم معلوم نیست

سوره شمس

آیه های ۷ و ۸ از این لحاظ که هنوز مکانیزم های قوامگیریِ نفس انسانی از عوامل ذکر شده در آیه های قبلی شناخته نشده، فوق ذهنیاتِ حتی بشر قرن بیست و یکمی است، چه رسد به مخاطبان اولیه.

سوره طارق

آیات ۱ تا ۴ (بخصوص آیه ۴) از این لحاظ که هنوز حتی بشر قرن بیست و یکم نیز نمیتواند مکانیزم نحوه نظارتِ (یا حراست) اعمال شوندهء مذکور را تشریح کند، فوق ذهنیات بشر امروزی است، چه رسد به مخاطبان اولیه ۱۴۰۰ سال قبل.

سوره علق

آیه ۲ از این لحاظ که مکانیزمِ آفرینشِ داخل رحم در دو سده اخیر و با دستیابی بشر به میکروسکوپ های بسیار ریزبین فهمیده شده، برای مخاطب اولیه غیر قابل دسترس بوده و لذا بالاتر از ذهنیات آنان بوده است.

سوره نجم

آیه ۲۶ از آنجا که به موضوع شفاعت مربوط است و خود آن موضوع جزئیاتش و مکانیزمش برای ما مردم قرن بیست و یکم هنوز روشن نشده، به طریق اولی برای عرب ۱۴۰۰ سال قبل نیز روشن نبوده است.

مکانیزم اجرائی آیه ۴۸ هنوز نیز برای بشر مکشوف نشده، چه رسد به عرب ۱۴۰۰ قبل.

آیه های ۴۵ و ۴۶ اشاره به موضوعی دارد که تا قرن ۱۹ که کالبدشافی پیشرفته و میکرسکوپ پیدایش یافت مکانیزم بشر واضح نشده بود،

آیه ۴۹، اشاره به چیزی دارد که حتی امروز نیز مکانیزم اعمال ربوبیت الهی بر آن مشخص نیست، چه رسد مردم ۱۴۰۰ سال قبل.

آیات ۱۱ تا ۱۶ از آن لحاظ که به گوشه ای از مکانیزم وحی اشاره دارد، و آن چیزی است که هیچ بنی بشری به آن دسترسی ندارد، بالاتر از ذهنیات بشر و طبعا معاصران نزول نیز میباشد.

سوره اعلی

آیه ۶ هم به مکانیزم وحی و هم به روانشناسی خاص آنحضرت می پردازد که به آن هر دو، کسی را راهی نیست، و لذا معاصران نزول را نیز همچنین.

سوره مزمل

آیه های ۵ و ۶ و ۷ سخن از گوشه هایی از مکانیزم وحی دارد، و از آنجا که آن چیزی است که هیچ بنی بشری به آن دسترسی ندارد، بالاتر از ذهنیات بشری، و طبعا معاصران نزول نیز، میباشد.

سوره حاقه

آیات ۳۸ تا ۵۱ از آن لحاظ که به گوشه ای از مکانیزم وحی اشاره دارد، و آن چیزی است که هیچ بنی بشری به آن دسترسی ندارد، بالاتر از ذهنیات بشر و طبعا معاصران نزول نیز میباشد.

سوره مرسلات

آیات ۲۰ تا ۲۳ از این لحاظ که به مکانیزم تولد و تناسل اشاره دارد، و از آنجا که جزئیات مکانیزمش برای مردم قرن هفتم میلادی روشن نبوده، بالاتر از ذهنیات عرب ۱۴۰۰ سال قبل بوده است.

سوره قلم

آیه ۱۹ از آنجا که مکانیزم عمل آن «طائف» تعریف نشده، بالاتر از ذهنیات معاصران نزول این پاراگراف بوده است. آیه های ۴۴ و ۴۵ که به بحث استدراج میپردازد، از آنجا که مکانیزم آن را تشریح نکرده، حتی برای ما بشر قرن بیست و یکمی ناشناخته است، چه رسد به معاصران نزول.

سوره نباء

آیات ۶ تا ۱۶ از این لحاظ که به جنبه های مختلف آفرینش عمومی اشاره دارد، از آنجا که جزئیات مکانیزمش برای ما روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مردم ۱۴۰۰ سال قبل.

سوره واقعه

آیات ۵۷ تا ۷۳ از این لحاظ که به آفرینش اشاره دارد، از آنجا که جزئیات مکانیزمش برای ما روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مردم ۱۴۰۰ سال قبل.

سوره رحمان

و همچنین است آیه های ۲ تا ۲۵

سوره دهر (انسان)

آیه ۳۰ از این لحاظ که مکانیزم هدایت الهی بر هیچکس روشن نیست، طبعاً بر عرب ۱۴۰۰ سال قبل نیز روشن نبوده است.

سوره قیامه

همچنین است آیات ۳۷ تا ۴۰ از این لحاظ که به آفرینش اشاره دارد، از آنجا جزئیات مکانیزم برای ما روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مردم ۱۴۰۰ سال قبل.

سوره ق

همچنین است آیه ۳۸ سوره فوق. و نیز آیات ۲۷ تا ۳۳ سوره نازعات، و نیز آیه های ۴۹ و ۵۰ سوره قمر، و آیه ۳۹ سوره معارج، و آیه های ۳۸ و ۳۹ سوره

دخان

سوره جن

آیه های ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ از آن لحاظ که به گوشه ای از مکانیزم وحی اشاره دارد، و آن چیزی است که هیچ بنی بشری به آن دسترسی ندارد، بالاتر از ذهنیات بشر و طبعاً معاصران نزول نیز میباشد.

و همچنین است آیه های ۳ و ۶ سوره فصلت و آیه ۵ سوره یس

سوره فصلت

آیات ۹ تا ۱۲ و ۳۷ از این لحاظ که به آفرینش عمومی جهان اشاره دارد، از آنجا که جزئیات مکانیزم برای ما روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مردم ۱۴۰۰ سال قبل.

سوره جائیه

آیه های ۱۲ و ۱۳ از این لحاظ که به خلق و امر اشاره دارد، از آنجا که جزئیات مکانیزمش برای ما روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مردم ۱۴۰۰ سال قبل.

سوره مومن

آیه ۵۷ از این لحاظ که به آفرینش اشاره دارد، از آنجا که جزئیات مکانیزمش برای ما روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مردم ۱۴۰۰ سال قبل. و همچنین است آیه های ۶۱ و ۶۲ و ۶۴ و ۶۷ و ۶۸

آیه ۶۰ در باره دعاء است و از آنجا که مکانیزم اجابتش تعریف نشده نه تنها بالاتر از ذهنیات معاصران نزول است بلکه راجع به ما نیز چنین است.

سوره بقی

آیه های ۸۲ و ۸۳ از این لحاظ که به آفرینش خاص و قدرت های خاص الهی اشاره دارد، از آنجا که جزئیات مکانیزمش برای ما روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مردم ۱۴۰۰ سال قبل.

سوره شوری

آیه های ۳ تا ۸ از آنجا که به وحی اشاره دارد، و آنهم چیزی است که هیچ بنی بشری را راهی به شناخت مکانیزمش نیست، طبعا بالاتر از ذهنیات معاصران نزول است.

آیه ۱۲ از این لحاظ که مکانیزم عملی کاری که خداوند صحبتش را کرده، حتی برای ما قرن بیست و یکمی ها هم هنوز روشن نیست بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مخاطبان اولیه.

آیه ۲۴ از آنجا که به وحی اشاره دارد، و آنهم چیزی است که هیچ بنی بشری را راهی به شناخت مکانیزمش نیست، طبعا بالاتر از ذهنیات معاصران نزول است.

آیه های ۲۷ و ۲۹ و ۳۰ از این لحاظ که به عالم خلق و امر اشاره دارد، از آنجا که جزئیات مکانیزمش برای ما روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مردم ۱۴۰۰ سال قبل.

سوره سباء

آیه های ۲۲ و ۲۳ از این لحاظ که به خلق و امر خاص الهی اشاره دارد، از آنجا که جزئیات مکانیزمش برای ما روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مردم ۱۴۰۰ سال قبل.

آیه های ۴۸ و ۵۰ از آنجا که به وحی اشاره دارد، و آنهم چیزی است که هیچ بنی بشری را راهی به شناخت مکانیزمش نیست، طبعا بالاتر از ذهنیات معاصران نزول است.

سوره اسراء

آیه ۳۶ از لحاظ نوع و مکانیزم احراز مسئولیت سمع م و بصر و فواد که دنبال «لاتقف ما لیس لك به علم» آمده، چیزی است که حتی برای ما قرن بیست و یکمی ها نیز شناخته شده نیست، چه رسد به مخاطبان اولیه!

آیه ۴۴ از لحاظ اینکه مکانیزم تسبیح همه موجودات اعم از انسان و حیوان و جماد و جن و ملک وغیره را کسی نمیداند فوق ذهنیات بشر قرن بیست و یکمی نیز هست، چه رسد به مخاطب بیچاره اولیه. همچنین است مکانیزم اجرائی آیه ۴۵.

آیات ۶۱ تا ۶۵ چنین موقعیتی دارند، زیرا به داستان آفرینش اشاره دارد که مکانیزم آن برای هیچکس معهود نیست.

سوره شعراء

آیات ۱۹۲ تا ۱۹۴، از این لحاظ که حتی تا امروز نیز جزئیاتِ چگونگی وحی رسانی برای بشر حل نشده، و این فقره وارد حوزه علم بشری نگشته، حتی «فوق ذهنیات» بشر قرن بیست و یکمی نیز میباشد، چه رسد به بشر ۱۴۰۰ سال قبل. همچنین است آیات ۲۲۱ تا ۲۲۴ به همان دلیل.

سوره یونس

آیه های ۳ تا ۶ حاوی مطالبی است که بطور پرحجمی از محور هایی از آیات و الطاف الهی سخن رانده هریک از آنها برای ما قرن بیست و یکمی ها نیز محل سوالات و تحقیق ها است و هنوز به خم یک کوچه از رازهایشان نیز نرسیده ایم، چه رسد به مخاطب های اولیه!

مکانیزم اجرائی آیه ۱۱ «ولو يعجل الله شراستعجالهم بالخير» که ممکن است سبب «قضى اليهم اجلهم» شود، برای ما ساکنان قرن ۲۱ نیز روشن نیست چه رسد مخاطب های اولیه!

سوره انبياء

مکانیزم اجرائی آیه ۱۸ «نقذف بالحق على الباطل فيدمغه» برای ما ساکنان قرن ۲۱ نیز روشن نیست چه رسد مخاطب های اولیه!

همچنین است آیه های ۸۱ و ۸۲: «وَلَسْلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ ﴿٨١﴾ وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ ﴿٨٢﴾» تندباد مذکور طی چه مکانیزمی و بطرف کدام سرزمین می رفته و برای حصول چه نتیجه ای؟

سوره نمل

مکانیزم اجرائی برخی از امور «سلیمانی» برای ما ساکنان قرن ۲۱ نیز روشن نیست چه رسد مخاطب های اولیه! و همچنین است مکانیزم اجرائی آیه های ۵۱ و ۵۸ و نیز آیه های ۶۰ تا ۶۴

سوره مریم

مکانیزم اجرائی آیه های ۷ و ۸ و ۹ برای ما ساکنان قرن ۲۱ نیز روشن نیست چه رسد مخاطب های اولیه! و نیز آیه های ۱۹ تا ۲۶ و آیه ۹۰ برای ما ساکنان قرن ۲۱ نیز روشن نیست چه رسد مخاطب های اولیه!

سوره حجر

مکانیزم اجرائی آیه های ۱۶ تا ۱۸ (بروج و حفظ از همه شیاطین رانده شده و تعقیب توسط شهاب مبین) برای ما ساکنان قرن ۲۱ نیز روشن نیست چه رسد مخاطب های اولیه! همچنین است آیه های ۷۳ و ۷۴ و ۸۳ و آیه ۸۵.

سوره طه

مکانیزم اجرائی آیه های ۴ و ۵ استواء رحمان بر عرش) برای ما ساکنان قرن ۲۱ نیز روشن نیست چه رسد به مخاطب های اولیه! و همچنین آیه های ۱۱ تا ۲۳.

سوره انعام

مکانیزم اجرائی آیه ۲ برای ما ساکنان قرن ۲۱ نیز روشن نیست چه رسد مخاطب های اولیه! همچنین است آیه ۱۱. نیز آیه ۱۴ و ۲۵ و ۳۸ و ۳۹ و ۵۹ تا ۶۲ و ۶۷ و ۷۱ و ۷۳ و ۱۲۳ و ۱۲۵.

سوره اعراف

چگونگی «انزلنا» در آیه ۲۶ هنوز هم برای ما مشخص و معین و متعین نیست، چه رسد به مخاطبان اولیه. همچنین است موضوعات مطرح در آیه ۲۷. نیز مکانیزم کار آیه ۳۴. و آیه ۵۴ و ۵۸. و ۱۰۷ و ۱۰۸. و آیه های ۱۱۶ تا ۱۱۸. و ۱۳۰ تا ۱۳۷. آیه های ۱۶۵ تا ۱۶۷ از آنجا که مکانیزم وقوع آنها برای ما بشر قرن بیست و یکم روشن نیست، فوق ذهنیات ما هست چه رسد به عرب ۱۴۰۰ سال قبل. همچنین است موقعیت آیه ۱۷۱. و آیه ۱۷۲. و آیه های ۱۷۵ و ۱۷۶. آیه های ۱۷۹ و ۱۸۲ و ۱۸۳.

سوره کهف

آیه ۱۷ از این لحاظ که غاری با مشخصات این پاراگراف تا ۱۳۰۰ سال پس از نزول این سوره هنوز کشف نشده بود، فوق ذهنیات مخاطبان اولیه میباشد. آیه ۲۵ از این لحاظ که با ذکر جمله «و ازدادوا تسعا» فرق بین سالهای شمسی و قمری را بیان میکند (که ۳۰۰ سال شمسی ۳۰۹ سال قمری میشود) فوق ذهنیات مخاطب اولیه بود، که تا پیدایش عمر خیام و در زمان جلال الدین ملک شاه سلجوقی با ظهور «تقویم جلالی» توسط عمر خیام این جمله «و ازدادوا تسعا» مفهوم، و داخل ذهنیات ریاضیدانان شد، و قبلا مفهوم نبود. مکانیزم اجرائی آیه های ۵۰ و ۵۲ و ۵۳ برای ما ساکنان قرن ۲۱ نیز روشن نیست چه رسد مخاطب های اولیه! همچنین است آیه های ۶۱ و ۱۰۹.

سوره فرقان

موضوع آیه های ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۹. فوق ذهنیات ما قرن بیست و یکمی ها هم هست چه رسد به مردم ۱۴۰۰ سال قبل. همچنین است آیه های ۳۳ و ۳۴. و ۵۳ و ۵۴ و ۵۹ و ۶۱.

همچنین است سه کلمه آخر آیه ۷۷ که مکانیزم اجرائی آن تا کنون بطور دقیق فهم نشده، فوق ذهنیات ما قرن بیست و یکمی ها است، چه رسد به عرب ۱۴۰۰ سال قبل.

سوره سجده

همچنین است از لحاظ فوق ذهنیات ما قرن بیست و یکمی ها بودن، آیه های ۴ و ۵ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱.

سوره زمر

آیه های ۱ و ۲ در باره فروفرستادن قرآن است، و از آنجا که مکانیزم آن ارسال برای هیچکس شناخته شده نیست، خارج از معهودات همگان است، چه رسد به مشافهین ۱۴۰۰ یال قبل.

با شبیه به همین دلیل، همچنین است آیه های ۵ و ۶ و نیمه دوم آیه ۷

آیه ۶۷ چند مورد از محتوایش چنان است که در این ۱۴ قرن سرهائی را به سوت کشیدن انداخته و کلا فوق ذهنیات ما قرن بیست و یکمی هاست چه رسد به آن قرن یکمی ها. همچنین است آیات ۶۸ و ۶۹ و ۷۰. نیز آیه های ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۵.

سوره لقمان

مکانیزم اجرائی آیه های ۱۰ و ۱۱ برای ما ساکنان قرن ۲۱ گرچه اندکی روشن شده است، در حالیکه اگر نگاهی اندکی دقیق به آیات مذکور کنیم می بینیم که محتوای آنها اشاره به مطالبی دارد که قبل از قرن هجده میلادی (یعنی حدود بیش از هزار

سال پس از نزول قرآن) نه تنها برای عربِ معاصرِ نزول قرآن بلکه برای کل بشریت شناخته شده نبود. همچنین است آیه ۱۶ و آیه های ۱۷ و ۲۸ و ۲۹.

سوره عنکبوت

مکانیزم اجرائی آیه ۴۵ برای ما ساکنان قرن ۲۱ نیز روشن نیست چه رسد مخاطب های اولیه! آیه های ۶۰ و ۶۱ و ۶۲، از آنجا که مکانیزم اجرائی آنها برایمان روشن نیست، فوق ذهنیات ما است، چه رسد به مخاطبان اولیه. همچنین است آیه ۶۹.

سوره نحل

آیه ۹ از این لحاظ که جزئیات مکانیزمش برای ما (و به طریق اولی برای مخاطبان اولیه) مشخص نیست، بالاتر از ذهنیات ما است. همچنین است آیه های ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۵ و ۱۹. و نیمه دوم آیه ۲۲. همچنین است نیمه اول آیه ۲۳. و آیه ۶۱ و آیه ۹۷ و آیه های ۹۹ و ۱۰۰.

سوره فاطر

آیه ۱۰ از این لحاظ که مکانیزم آن برای بشر قرن حاضر نیز قابل تصور نیست، بالاتر از ذهنیت ما، و به طریق اولی بالاتر از ذهنیات مخاطبان اولیه است. همچنین است آیه ۱۳.

سوره روم

آیه ۸ از این لحاظ که به آفرینش اشاره دارد، از آنجا جزئیات مکانیزمش برای ما روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مردم ۱۴۰۰ سال قبل. همچنین است آیه های ۱۱ و ۲۷.

سوره رعد

همچنین است «ماتغیض الارحام و ماتزداد» در آیه ۸ که حتی امروز نیز بالاتر از ذهنیات ما است چه رسد به عرب ۱۴۰۰ سال قبل. همچنین است مطلب آیه های ۱۰ و ۱۱. آیه های ۱۳ و ۱۵.

سوره بقره

آیه های ۲۲ و ۲۹ از این لحاظ که به آفرینش اشاره دارد، از آنجا جزئیات مکانیزم برای ما روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مردم ۱۴۰۰ سال قبل.

آیات ۶۷ تا ۷۴ (قضیه ذبح گاو و پیدا کردن قاتل به کمک آن) از این لحاظ که مکانیزم موضوع، حتی بر ما بشر قرن حاضر نیز، مکشوف نیست، بالاتر از ذهنیات ما نیز هست، چه رسد به مخاطب اولیه.

آیه ۱۶۴ از این لحاظ که به آفرینش اشاره دارد، از آنجا جزئیات مکانیزم برای ما روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مردم ۱۴۰۰ سال قبل. ابتدای آیه ۱۸۵ از آنجا که وحی و نزول قرآن اشاره دارد، و چون مکانیزم آن برای هیچ بنی بشری روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به عرب ۱۴۰۰ سال قبل. همچنین است آیه ۱۸۶ که راجع به ارتباط با خداوند و جواب گرفتن از حضرتش است.

آیه ۲۶۱ (موضوع اثر عجیب انفاق) از آنجا که مکانیزم اجرائیش برای ما روشن نیست بالاتر از ذهنیات ما است، و چه رسد برای عرب ۱۴۰۰ سال قبل. همچنین است آیه ۲۶۴. و نیز ۲۶۵.

سوره صف

آیه ۱ از این لحاظ که به موقعیت خداوند و مورد عبادت قرار گرفتن توسط کلیه خلایق قرار گرفتن، اشاره دارد، از آنجا که جزئیات مکانیزم برای ما روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مردم ۱۴۰۰ سال قبل.

سوره محمد(ص)

آیه ۷ از آنجا که مکانیزم اجرایش برای ما هنوز روشن نیست، به طریق اولی بالاتر از ذهنیات مخاطب اولیه نیز بوده است.

آیه ۲۴ از این لحاظ که مکانیزم قفل زدن بر قلب روشن نیست بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مخاطبان اولیه.

سوره انفال

آیه های ۱۷ و آیه ۲۴ از این لحاظ که مکانیزم عملی که خداوند صحبتش را کرده، حتی برای ما قرن بیست و یکمی ها هم هنوز روشن نیست بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مخاطبان اولیه. همچنین است آیه ۲۵. نیز آیه های ۲۹ و ۳۷ و ۵۳ و ۶۳ و ۶۶.

سوره حشر

آیه ۹ از این لحاظ که مکانیزم عملی کاری که خداوند صحبتش را کرده، حتی برای ما قرن بیست و یکمی ها هم هنوز روشن نیست بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مخاطبان اولیه.

سوره آل عمران

آیه ۵ از این لحاظ که مکانیزم چگونگی کارکرد علم خداوند هنوز برای بشر مشخص نشده، و آیه ۸۳ از آنجا که از تسلیم آنچه در آسمانها و زمین است سخن میگوید، آیه های ۱۲۴ و ۱۲۵ از آنجا که سخن از مداخله ملائکه دارد، و آیه ۱۴۰ از آنجا که

مکانیزم دست به دست دادن «ایام» بین جماعت های مختلف تشریح نشده، بطور قطع بالاتر از ذهنیات مخاطبان اولیه بوده است.

سوره حدید

آیه ۴ از این لحاظ که به آفرینش اشاره دارد، از آنجا که جزئیات مکانیزم برای ما روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مردم ۱۴۰۰ سال قبل. آیه ۲۲ از این لحاظ که مکانیزم عملی کاری که خداوند صحبتش را کرده، حتی برای ما قرن بیست و یکمی ها هم هنوز روشن نیست بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مخاطبان اولیه.

سوره نساء

مکانیزم اجرائی آیه های ۷۹ و ۱۳۰ و ۱۷۱ برای ما ساکنان قرن ۲۱ نیز روشن نیست چه رسد مخاطب های اولیه!

سوره طلاق

آیه ۱۲ از این لحاظ که به آفرینش اشاره دارد، از آنجا که جزئیات مکانیزم برای ما روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مردم ۱۴۰۰ سال قبل.

سوره برائت (توبه)

قسمت نخست آیه ۳۶ از این لحاظ که به آفرینش اشاره دارد، از آنجا جزئیات مکانیزم برای ما روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مردم ۱۴۰۰ سال قبل.

آیه ۱۲۶ از آنجا که مکانیزم اجرائیش برایمان روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مردم ۱۴۰۰ سال قبل.

سوره حجرات

آیه ۲ از این لحاظ که مکانیزم حبط معلوم نیست، بالاتر از ذهنیات ما میباشد چه رسد به عرب ۱۴۰۰ سال قبل.

سوره مائده

آیه ۱۰۱ از آنجا که مکانیزمش بر ما روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است چه رسد به معاصران نزول این آیه!

۱۲ - شئون خاص الهی

سوره ق

در آیه ۴ «کتاب حفیظ» تاکنون مفهوم نشده، و از این لحاظ معاصران نزول نیز با ما در این ندانستن مساوی بوده اند.

سوره رحمان

آیه های ۱ و ۲ که به شخصیت خداوند و وحی که از شئون مخصوص اوست اشاره دارد، چنان بالاتر از ذهنیات بنی بشر است که برهمگان واضح است و شرحی لازم ندارد.

آیه های ۲۶ تا ۳۰ که به مشخصات و مختصات ذات باری تعالی اشاره میکنند، چنان دور از ذهن رسی هر بنی بشری است که سخنی در توضیحش نتوان گفت و این واضح است، و چه رسد عرب ۱۴۰۰ پیش را.

آیه ۷۸ نیز از آنجا که کسی به درک کامل عظمت خداوند راهی ندارد، همینطور است.

سوره نوح

آیه های ۵۲ و ۵۳ از آن لحاظ که به گوشه ای از علم و شئون خاص الهی اشاره دارد، و آن چیزی است که هیچ بنی بشری به آن دسترسی ندارد، بالاتر از ذهنیات بشر و طبعا معاصران نزول نیز میباشند.

سوره بروج

آیه های ۱۲ تا ۱۶ و نیز آیه ۲۰ به آیاتی از علم و قدرت الهی اشاره دارد که بالاتر از ذهنیات مخاطبان کنونی نیز هست، چه رسد به مخاطبان اولیه.

سوره زخرف

آیه ۵۵ از آنجا هیچ بنی بشری به روانشناسی الهی دسترسی ندارد، نه تنها بالاتر از ذهنیات ما، بلکه به طریق اولی بالاتر از ذهنیات معاصرین نزول این آیات نیز هست.

آیه های ۸۴ تا ۸۶ به آیاتی از علم و قدرت الهی اشاره دارد که بالاتر از ذهنیات مخاطبان اولیه، بلکه حتی مخاطبان کنونی است و لذا از ذهنیات مخاطبان اولیه بالاتر است.

سوره فصلت

آیه ۲۵ به آیاتی از علم و قدرت الهی اشاره دارد که بالاتر از ذهنیات مخاطبان اولیه، بلکه حتی مخاطبان کنونی است و لذا از ذهنیات مخاطبان اولیه بالاتر است.

سوره سباء

آیه های ۲ و ۷ به آیاتی از علم و قدرت خاص الهی اشاره دارد که بالاتر از ذهنیات مخاطبان اولیه، بلکه حتی مخاطبان کنونی است و لذا از ذهنیات مخاطبان اولیه بالاتر است.

سوره زمر

آیه های ۴۲ و ۴۴ و ۴۶، از آن لحاظ که مربوط به شئون الاهی است، فوق ذهنیات نوع بشر است و لذا فوق ذهنیات مخاطبان اولیه نیز میباشد.

و نیز همچنین است آیه های ۶۲ و ۶۳ که مربوط به شئون الاهی است.

سوره روم

در آیات ۲۰ تا ۲۵ به آیاتی از علم و قدرت الهی اشاره شده، که بالاتر از ذهنیات مخاطبان اولیه، بلکه حتی مخاطبان تا چند قرن بعد نیز، بوده است.

سوره رعد

نیمه اول آیه ۱۱ از شئون الهی است و هنوز هم بالاتر از ذهنیات تمام ابناء بشر است چه رسد به عرب ۱۴۰۰ سال پیش. آیه ۲۶ به نمونه هایی از علم و قدرت الهی اشاره کرده، بالاتر از ذهنیات ما می باشد، چه رسد به مخاطبان اولیه.

سوره ملک

آیه ۱۳ از این لحاظ که به صفات الهی اشاره دارد، از آنجا جزئیات مکانیزمش برای ما روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مردم ۱۴۰۰ سال قبل. همچنین است آیات ۱۶ تا ۱۸.

سوره حج

در آیه ۶۴ به آیاتی از علم و قدرت الهی اشاره شده، بالاتر از ذهنیات مخاطبان اولیه، بلکه حتی مخاطبان تا چند قرن بعد نیز، بوده است. همچنین است نیمه اول آیه ۶۵، و نیز آیه های ۷۰ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶.

سوره بقره

آیه ۷۷ از آنجا که به آیاتی از علم و قدرت الهی اشاره دارد، بالاتر از ذهنیات مخاطبان اولیه، بلکه حتی مخاطبان قرن حاضر نیز هست. آیه ۱۱۵ و ۱۱۶ از آنجا که خلاصا به شئون الهی اشاره دارد بالاتر از ذهنیات ما و پس از ما است و مخاطبان اولیه که جای خود دارند. همچنین است آیه های ۲۱۰ و ۲۵۵ و ۲۵۹ به آیاتی از علم و قدرت الهی اشاره شده، بالاتر از ذهنیات مخاطبان اولیه،

سوره انفال

آیه ۶۸ به آیاتی از علم و قدرت الهی اشاره شده، بالاتر از ذهنیات مخاطبان اولیه، بلکه حتی مخاطبانِ تاکنون نیز است.

سوره منافقون

آیه ۱۱ به اموری از علم و قدرت الهی اشاره نموده، که نه تنها بالاتر از ذهنیات مخاطبان اولیه، بلکه حتی مخاطبانِ حاضر نیز هست.

سوره آل عمران

آیه های ۲۶ و ۲۷ به آیاتی از علم و قدرت الهی اشاره دارد که بالاتر از ذهنیات مخاطبان اولیه، بلکه حتی مخاطبانِ کنونی است و لذا از ذهنیات مخاطبان اولیه بالاتر است.

جمع بندی

یک کلاهبرداری علمی

از یکی از دوستان همگروهم در فضای الکترونیک، که به وضوح طرفدار این قسمت (یعنی طرفدار عدم احتواء قرآن مر چیزی را که فوق معهودات مشافهین باشد) است، خواهش کردم مطابق آنچه خود معتقد است، معهود را برایم معنی کند، و او چنین جواب داد:

«سلام معهود یعنی معروف و شناخته شده:

لغت نامه دهخدا: معهود. [م] (ع ص) پیمان کرده شده
(غیاث). هرچیز پیمان کرده شده.

(ناظم الاطباء) (از اقرب الموارد) || دیده و شناخته.
(ناظم الاطباء) معروف

(ناظم الاطباء) - مسکن معهود؛ خانه معتاد و منزلی که به وی خو کرده باشند.

(ناظم الاطباء) - نامعهود؛ غیر معمول. نامتعارف. ندیده و نشناخته:

(منتهی الارب) (آندراج) هرچیز که پیشتر آن را شناخته و دیده باشند

(اقرب الموارد) مرسوم. معمول. متداول: وبه قرار اصل و ترکیب معهود باز می برد.
(کلیله و دمنه) چاره نمی شناسم از اعلام آنچه حادث شود. از... نادر و معهود.

(کلیله و دمنه). نظام کارهای حضرت و ناحیت به قرار معهود و رسم مالوف بازرفت.
(کلیله و دمنه). و طبع آب آن است که روا بود که سنگ شود چنانکه به بعض جایها معهود است و به رای العین دیده می شود.

(چهارمقاله ص ۸) محمود زر و جواهر خواست و افزون از رسم معهود و عادت، ایاز را بخشش کرد.

(چهارمقاله ص ۵۶) این لفظ در میان خلق معهود و متداول است و به فهم خوانندگان نزدیکتر.

(اسرارالتوحید چ صفا ص ۱۵) برخاستم ... و چنانکه معهود بود او را بیدار کردم و به جماعت رفتیم.

(اسرار التوحید چ صفا ص ۳۴). و از اینجاست که کمینه خادم صحیفه ثنای دیگر ملکان را به آب داده است و بر طریقت معهود خط نسخ درکشیده

(منشآت خاقانی چ محمد روشن ص ۱۵۱). یک روز به سبب آب و هوا در ناقهی گستاخ شد و بر احتما کردن محافظت معهود ننمود علت نکس کرد.

(منشآت خاقانی چ محمد روشن ص ۲۸۶). از بهراو دعوتی بساخت و میزبانی کرد که مثل آن در آن عهد و دیگر عهود معهود نبود.

(ترجمه تاریخ یمینی چ ۱ تهران ص ۱۶۲). نمو زرع و برکت ربیع به قرار معهود بازرفت

(ترجمه تاریخ یمینی چ ۱ تهران ص ۳۳۱). بر قاعده معهود، مناشیر و امثله و مخاطبات به تازی نویسند.

(ترجمه تاریخ یمینی چ ۱ تهران ص ۳۶۷). او در مملکت خویش بر قاعده معهود متمکن گشت.

(ترجمه تاریخ یمینی چ ۱ تهران ص ۳۹۱). به قرار معهود و رسم مالوف بازگشت.

(سندبادنامه ص ۱۰). چون ارادت معهود بر قرار ندید گفت ...

(گلستان) کژدم را ولادت معهود نیست .

(گلستان) نظر با نیکوان رسمی است معهود

نه این بدعت من آوردم به عالم

(سعدی) بعد از عرض فرستادگان و گزاردن پیغام ایشان به رسم معهود در وقتی مناسب سخن گرگین به پایه سریر خلافت مصیر درانداختند.

(سعدی) سفله گو روی مگردان که اگر قارون است کس از او چشم ندارد کرم نامعهود

(ظفرنامه یزدی) - شی معهود ؛ چیز شناخته شده که مسبوق به شناسایی وی باشند.

ملاحظه میفرمایید؟

یک کلمه که خودش در قرآن نیست، اما ریشه قرآنی دارد، وارد زبان فارسی شده، از قرن چهارم هجری تا دوره قاجار در متون فارسی مختلف به معانی مختلف دگردیسی یافته، آنگاه، این معانی دگردیسی شده را، در قرن حاضر، به غلط، معنی کلمه ای قرار داده اند که ریشه قرآنی دارد (و مشتقاتش بیش از ۶۰ بار در قرآن تکرار شده، و بر این اساس معنی واضحی دارد) و از این خلط معنی، این نتیجه را گرفته اند که قرآن منحصر در سطح فهم عرب ۱۴۰۰ سال قبل است، که غیر مستقیم این را القاء کنند که قرآن به درد امروز (قرن ۱۵ هجری) نمیخورد!

روی این کار چه نامی میتوان گذاشت غیر از کلاه برداری علمی؟!

(و البته ما در صفحات ابتدائی این دفتر فرق معنایی دو کلمه معهود و کلمه ای را که از طریق این کلاهبرداری بجای آن نشانده اند، بیان کرده ایم)
 علاوه بر اینکه «دم خروس» را دیدیم، برخی موارد را که سر به هزاران میزند نشان داده ایم که قرآن حاوی فوق معهودات مشافهین میباشد، مواردی مانند **همان تیتراهای ۱۲ گانه قبل** که ذیل آنها به استشهاد کرده ایم.

البته غلط بودن سخن سروش و همفکرانش منحصر به دلیل فوق نیست، دلیل دیگرش عقلی است و آنهم این است که قرآن «آخرین کتاب خدا» است و لذا مخاطبانش از مخاطبان اولیه گرفته تا آخرین بشرهای روی زمین را شامل میشود و لذا قرآن باید طوری باشد که هر کس که در مطالبش تعمق میکند آن را، در زمان خودش، «امروزی» بداند، و دقیقا چنین نیز هست و دلیلش هم وجود اینهمه کتابهای «اعجاز قرآن» است که در قرون مختلف نوشته شده که امروز هم می بینیم دائما دارد نوشته میشود، و این قلم نیز، در این جهت، کتاب «صدها پیشگوئی تحقق یافته» را تحریر نموده که از سایت قابل دانلود است.

دفتر دوم

خداوند

«درون ما» است یا «بیرون ما»؟

ورود به مطلب

برای ورود به موضوع، سوالی تهیه کرده و برای حدود بیست نفر از کسانی که به علم و فضل می شناسمشان فرستادم، بعضی ها اصلا جواب ندادند، برخی گفتند جواب میدهم اما ندادند، نه نفر جواب دادند که ذیلا عینا می بینید و مجموع این پرسش من و پاسخ های آن اساتید را مقدم قرار میدهم برای ورود به بحث و بعد فقرات بحث خویش را عرض میکنم.

ضمنا این را هم بگویم که چون هنگام سوال مشخص نکرده ام که مطلب را برای چه میخواهم، و سوالم هم در فضای مجازی بوده، از آنجا که ممکن است مایل نباشند نام شریف شان در اینجا ذکر شود، نام شریف شان را ذکر نمیکنم، شاید بعدا توانستم اجازه بگیرم و ذکر کنم.

اینک اول سوال این بنده و پاسخ های فضلاء و علمای مورد رجوع:

» سلام

استعلام:

یکی از شبهه هایی که این ایام پررنگ شده تصویری در باره خداوند است که اگر بخواهیم خلاصه اش کنیم در جمله منسوب به منصور حلاج «لیس فی جبتی الا الله» نمود میکند

امروز کسانی میگویند «خدای خارج از ما و جهان» مقبول مان نیست و تصدیق این مطلب را به مرحوم علامه نیز نسبت میدهند
واضح است که در قرآن خداوند با قرار دادن کلماتی مانند خلق و جعل و امر و امثال آن ذهنیتی را تشویق میکند که با «خدا در من است و من در خدا هستم و جدایی در کار نیست» تفاوت واضح دارد
سوال این است:

- ۱ - وقتیکه حلاج آن جمله را میگفته ، اگر کسی سوال میکرده استنادت به چیست او به کدام آیه یا آیات قرآن استناد میکرده؟
- ۲ - سابقه فکر حلاجی در قبل از او (در تاریخ اسلام) چه بوده؟
- ۳ - اینکه این روز ها (سالگرد فوت مرحوم علامه) برخی موافقت آن مرحوم را با این فکر ادعا میکنند چقدر ادعای درستی است؟

گرچه میدانم بیکار نیستید و وقت و عمر شریف تان بسیار پر ارزش است، اما، خواهش دارم به این استعلام (ولو بسیار موجز و تلگرافی) جواب عنایت فرمایید
پیشاپیش عمیقاً تشکر میکنم»

اینک جواب ها:

۱/۱

در باب نسبت خدا و جهان سه نظریه از دیر باز وجود داشته: ترانسندانس، امینانس و ترکیبی از این دو. نظریه اول قریب به ارسطو: خدا بیرون جهان است بطور کامل و از آن بیرون آنرا آفریده یا هم آفریده هم اداره می کند. نظریه دوم: خدا همان جهان است. منسوب به فلوپتین و بسیاری عرفا. نظریه سوم: خدا هم درجهان است هم بیرون جهان چون اصلاً چیزی نیست در عرض یقیه اشیاء تا داخل یا خارج جهان باشد. این راجع به انتولوژی.

در باب نسبت انسان با خدا دو نگاه وجود داشته:

ارباب/بنده و مادر/فرزند.

اولی خدا را منشأ اخلاقی خارج از هویت انسانی می شمارد.

دومی انسان را جانشین خدا می داند یا تجسد خدایی در تراز ارزش اخلاقی. استنادات قرآنی برای هر یک از این دیدگاه ها از کوچه تفسیر می گذرد.

برای نگاه انسانی تر به رابطه انسان و خدا:

هو معكم اين ما كنتم.
 نحن اقرب اليه من حبل الوريد.
 اني جاعل في الارض خليفة.
 انا عرضنا الامانة على السموات و الارض فابين ان يحملنها فحملها الانسان.
 يا ايها الانسان انك كداح الى ربك كدحا فملاقيه

۱/۲

سلام برادر!
 به گمانم این گونه مطالب صبغه ی عرفانی دارد! شخصیت های چون مولوی ؛ حلاج؛ محی الدین عربی وحیدراملی و...اینگونه مطالب را درمتون خود دارند!
 بطوریکه نخستین بار گویا ولایت تکوینی را ایشان (حیدراملی) براساس همان تفکر وارد اندیشه ی شیعه نموده ومرحوم علامه (طباطبایی) در میزان نبر وارد میزان کرده اند واکنون از اعتقاداتمان شده است!

۱/۳

هر دو جمله را باید در دستگاه عرفان اسلامی مکان یابی نمود، هرچند اگر بخواهم دقیق عرض کنم باید بگویم هریک به چیزی متفاوت از آن دیگری می پردازد.
 درواقع جمله منسوب به حلاج یک چیز است، و خدای "غیر" از جهان... چیز دیگر.
 اولی در چهارچوب رابطه "فرد انسان <=> خدا" جای دارد، و دومی در چهارچوب رابطه "جهان <=> خدا".
 پس اولی به یک رابطه وجودشناختی (به معنی انسانی آن، و به قول فرنگی ها (existential اشاره دارد، اما دومی به یک رابطه هستی شناختی (به معنی (Ontologic با اولی از رهگذر تعبیرهایی مانند «من عرف نفسه فقد عرف ربه» آشنا هستیم؛ تعبیرهایی که نزد عرفای مسلمان و غیرمسلمان شناخته شده است، و پیشینه آن به ادیان شرقی (به ویژه آیین بودا) بازمی گردد.

اما دومی به عرفان نظری ابن عربی بازمی‌گردد، و معمولاً از آن با اصطلاح "وحدت وجود" یاد می‌شود. این اندیشه - که ریشه تاریخی آن در آیین هندوست - از سوی برخی از فیلسوفان مسلمان، به‌ویژه ملاصدرا پذیرفته شد، و یکی از بنیادهای حکمت متعالیه او گردید؛ فلسفه‌ای که در واقع آمیزه‌ای است از فلسفه و عرفان. یا به‌قول پیروان حکمت متعالیه: قرآن و عرفان و برهان.

برای استنادات هر یک از ایشان به قرآن کریم هم باید به کتاب‌های‌شان مراجعه نمود. مانند "أسفار..." و "شواهد..." صدرا و دیگران. به‌هرحال؛ اصل این سخن که ایشان باور خویش را مستظهر به آیه‌های فراوانی از قرآن نموده‌اند، مورد تردید نتواند بود. به اشاره‌های شادروان طباطبایی در این باره نیز قاعدتاً باید در چهارچوب فلسفی برگزیده او - که همان فلسفه متعالیه است - نگریست

۱/۴

خدای نامتشخص

سلام بر شما

امروزه بر ادله اثبات خدای متشخص خدشه‌های جدی وارد است. منظور از خدای متشخص، موجودی مستقل و جدا از هستی است. اثبات خدای متشخص مثل این است که شما بخواهید ثابت کنید، یک قوری در یکی از کهکشان‌ها هست. ما وقتی به آن کهکشان اشراف نداریم، چطوری ادعا می‌کنیم، در آن کهکشان قوری است؟

در خصوص این جهان نیز ما هرچه شناختیم و می‌شناسیم، خود جهان است، حال ما چگونه وقتی غیر از این جهان نمی‌شناسیم، ادعا می‌کنیم، یک موجودی خارج از این جهان هست؟ به همین روی، بسیاری به خدای نامتشخص گرایش یافته‌اند. منظور از آن همین جهان هستی است. تلقی عرفانی از خدا همین گونه است. آنان خدا را عین جهان هستی می‌دانند.

برخی از آیاتی که شاهد بر این تلقی از خدا مورد استناد قرار می‌گیرد، عبارت‌اند:

الف. هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن

یعنی خدا اعم از آن چیزی است که می‌بینی و آنچه که نمی‌بینیم. هم ظاهر است و هم

باطن.

ب. فاینما تولوا فثم وجه الله.

یعنی به هر طرف رو کنی، آنجا خداست. وقتی خدا همه جا باشد و هیچ جایی پیدا نکنی که خدا نباشد، باید خدا عین جهان هستی باشد

۱/۵

سلام علیکم و وقت بخیر

بنظرم بهتر از اینها را امام علیه السلام در دعای عرفه فرموده اند. ولی اجمالا

۱- این گفته از بایزید بسطامی است نه حلاج.

استناد قرانی او را دقیقا نمیدانم و احتمالا از امثال انا لله و انی انالله چنین برداشتی داشته اند. علامه حسن زاده خوب فرموده اند:

آنان که «أنا الحق» یا «لیس فی جَبَّتِی سِوَى اللَّهِ» (نیست اندر جَبّه ام الا خدا) و یا «سبحانی ما أعظم شأنی» (پاک است وجودم چه با عظمت است مقام من) سر دادند، بدون تردید من آنان از به فعلیت رسیدن نوعی گسترش ذهنی بر هستی برخوردار گشته و در آن حالت غیر معمولی، به جای صعود بر قله های مرتفع در مسیر جاذبه ی کمال، با تعین دادن به هویت [من] خود که ضمناً محدودیت حق تعالی را هم نتیجه می داد از حرکت باز ایستادند و آیینه ای پیش رو نهاده، آن من گسترده را که در آیینه دیدند، حق و کمال مطلق انگاشته اند. اینان یعنی در نیمه ی راه ماندگان (البته اگر راهی رفته بودند) نتوانستند ما بین آتش محض و آهن تفتیده فرق بگذارند.

اگر گویندگان جملات فوق من خود را درست به جای می آوردند، اولی به جای «أنا الحق» می گفت: «أنا من الحق و بالحق و الی الحق» و دومی به جای «لیس فی جَبَّتِی الا الله» می گفت: «ان ما فی جَبَّتِی من الله و لله و بالله و الی الله» و سومی به جای «سبحان ما اعظم شأنی» می گفت: «سبحانک ما اعظم شأنک و قد اکرمتنی و شرفتنی و جعلتنی منک و لک و بک و الیک»

۲- از فلاسفه پیش از سقراط تا فلوپتین و از او تا اسپینوزا و از این عربی تا ملا هادی سبزواری مطالب بی‌شمار و گاه متناقض راجع به وحدت وجود گفته شده است. آنچه عرفان در مورد وحدت وجود بیان می‌کند از منظر عرفا و فلاسفه غربی بیشتر منطبق با خدا فراگیردانی pantheism می‌باشد و کمتر مفهوم همه‌خدایی یا pantheism را دارد هرچند در هردو، خدا در همه کائنات جاری است و چیزی جز خدا وجود ندارد، ولی در خدا فراگیر دانی، خدا در مرتبه‌ای بالاتر و بالاتر قرار داشته و سایر موجودات انعکاس و تجلی او در اعیان هستند.

۳ - علامه با چند مقدمه به مطلب پرداخته اند:

(مقدمه اول) از آنجا که وجود حقیقتی اصیل است و غیر از وجود چیزی در خارج و واقع نیست، زیرا غیر وجود باطل است، باید وجود اصیل را صرف و محض دانست. (مقدمه دوم) هرچه را که دومی برای وجود اصیل صرف در نظر آوریم، همان وجود صرف و عین آن است؛ زیرا اگر غیر آن باشد یا به وسیله غیر از آن امتیاز یابد، غیر وجود (بنابر مقدمه اول) باطل است، بنا بر این وجود دوم ممتنع‌الغرض است. پس وجود صرف، چنان که پیش‌تر گذشت، واحد به وحدت حقه است...

(مقدمه سوم) و از آنجا که وجود ذاتاً مناقض عدم و طارد آن است، چنین وجودی نه قابلیت طرد عدم از او را دارد و نه قابلیت حمل عدم بر او (آن چنان که ممکنات هستند). پس چنین وجودی واجب‌الوجود بالذات است. از این‌رو، حقیقت وجود هم از حیث ذات و هم از حیث همه جهات واجب‌الوجود است و همه صفات کمال را دارد و از همه صفات نقص و حیثیات عدمی منزله است.

وحدت وجود در کتاب و سنت - نویسنده: آیت الله جوادی آملی
خداشناسی عرفانی و وحدت شخصیه وجود - البته با تحلیل درست و همه‌جانبه از آن- مورد تأیید و تثبیت متون دینی ، و بلکه همان توحید نابی است که در مراتب عالی دین تبیین می‌شود. از همین رو برخی از بزرگان تأکید می‌ورزند که از وحدت شخصیه به «توحید صمدی

قرآنی» تعبیر شود.

برخی آیات که بر وحدت وجود دلالت می‌کند

در آیه سوم سوره حدید خداوند سبحان می‌فرماید:

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. هرچند این آیه را - چنان که امامان معصوم در برخورد با مخاطبان عمومی فرموده‌اند- می‌توان به‌گونه‌ای تفسیر کرد که با توحید در سطح عموم هماهنگ باشد، ظهوری روشن - که به مرز تصریح نزدیک است- بر احاطه وجودی خدای سبحان دارد، که همه نظام هستی را از اول تا آخر و از باطن تا ظاهر فراگرفته است و همین احاطه وجودی به احاطه علمی منجر می‌شود؛ بر همین اساس چون خداوند اول و آخر و ظاهر و باطن است، از همین رو به هر چیزی داناست.

در آیه ۱۱۵ سوره بقره می‌فرماید:

فَأَيُّمَّا تُولُوا فُتْمٌ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ «به هر کجا رو کنید چهره خدا آنجاست. همانا خدا به همه محیط و داناست». این آیه، اگر دست به توجیه و تأویل نبریم و نخواهیم فکر و برداشت خود را بر آن تحمیل کنیم، به‌روشنی، خداشناسی عرفانی را تثبیت می‌کند.

این دو آیه نمونه‌هایی از آیات قرآن در مفهوم توحیدی‌اند. شما همچنین می‌توانید در آیات ۱۰۸ و ۱۲۶ سوره نساء، ۷ سوره مجادله، ۱۸۶ سوره بقره، ۸۵ سوره واقعه، ۱۶ سوره ق، ۲۴ و ۱۷ سوره انفال، ۵۶ سوره زمر، ۱۴ سوره ملک، ۱۰۴ سوره توبه، ۱۷ سوره تغابن و... دقت و توجه کنید.

روایات

در روایات، عباراتی که دلالتی روشن بلکه صریح بر توحید عرفانی دارند، بسیار پرشمارند. یکی از مسائل حساس و مهم در باب توحید که در روایات دقیقاً بدان اشاره شده است، حفظ بینونت و تغایر حق و خلق است. موحد واقعی آن است که هیچ‌گاه این دو را باهم نیامیزد. اما نکته اینجاست که چه نوع بینونت و جدایی بین حق و خلق است؟ در روایات تأکید شده است بینونت بین خالق و مخلوق، صرفاً بینونت وصفی و فقط ناظر به اوصاف است، و باید مراقب بود این بینونت به‌حدی نرسد که به جدایی وجودی (بینونت عزلی) بین ایشان بینجامد. طبرسی در احتجاج از امیر مؤمنان و امام موحدان علی نقل می‌کند: توحیده تمییزه عن خلقه وحکم التمییز بینونته صفه لا بینونه عزله؛ یگانگی خداوند، تمییز دادن او از خلق است، و کیفیت و

چگونگی این تمیز، بینونت وصفی است نه بینونت عزلی.

در کتاب زمزم عارفان، پرسش و پاسخی به شرح زیر مرحوم بهجت نقل شده:
«در پاسخ فردی که پرسید: «آیا وحدت وجودی را که اهل عرفان می گویند، قبول دارید یا نه؟»، فرمودند:

آنان از این جهت مصیب هستند و از یک جهت، در اشتباه. جهت اصابه، آن است که آنچه می بینند، دروغ نیست، و جهت اشتباه، آن که آنچه می بینند، با کثرت حقیقیه منافات ندارد. آنچه می بینند واحد است، تجلی حضرت حق است. موضوع تجلی، در قرآن و روایات اسلامی، مطرح است، الی ماشاء الله.

آنان وحدت حکمیه را با وحدت حقیقیه اشتباه کرده اند. من معتقد به وحدت حکمیه و کثرت حقیقیه هستم و ندیدم کسی (این مطلب را) گفته باشد. آنها هم که قائل به وحدت حقیقیه هستند، عملاً همین اعتقاد را دارند. مثل سید محمد کربلایی، که یک شب تا صبح گریه میکند. اگر وحدت حقیقیه باشد، گریه برای چه؟

قرآن و احادیث اسلامی وحدت حقیقیه را رد میکند (کانا پاکلان الطعام). سپس اضافه کردند: (جمع میان) کثرت حقیقیه و وحدت حقیقیه، محال است، مگر اینکه کسی بگوید تناقض محال نیست. آنچه در روایات آمده که (بصر به) و (بسمع به)، اشاره به همان وحدت حکمیه است. همچنین (لا فرق بینک و بینها الا انهم عبادک و خلقک و حدیث قرب نوافل)

آیت الله بهجت در ادامه ی توضیحاتشان در باره ی وحدت حقیقیه فرمودند: وقتی خورشید آمد ستارگان، دیده نمی شوند اما واقعا هستند]...
مع کل شیء لا بمقارنه و غیر کل شیء لا بمزایله*
علی(ع) نهج البلاغه

و با همه چیز هست ولی نه باین نحو که جفت و قرین چیزی واقع شود و در نتیجه آن چیز نیز قرین و همدوش او باشد ، و مغایر با همه چیز است و عین اشیاء نیست ولی نه به این وجه که از اشیاء جدا باشد و وجودات اشیاء مرزی برای ذات او محسوب شود

لیس فی الاشیاء بوالج و لا عنها بخارج*

علی(ع) نهج البلاغه

او در اشیاء حلول نکرده است ، زیرا حلول مستلزم محدودیت شیء حلول کننده و گنجایش پذیری او است ، در عین حال از هیچ چیز هم بیرون نیست زیرا بیرون بودن نیز خود مستلزم نوعی محدودیت است

العبوديةُ جوهرهٌ فی کنهه ربوبیه

عبودیت جوهری است که در کنهش ربوبیت است. پیامبر(ص)

۱/۶

سلام و تحیت و تشکر از تلاش مداوم در خدمت قرآن کریم.

چند نکته مختصر:

یکم: این آیات هم اصلاً با مفهوم جدایی حق تعالی و خلق سازگار نیست؛ «أینما تولّوا فثمّ وجه الله» و «نحن أقرب إلیه من حبل الوريد» و «معکم أینما کنتم» و «ما یکون من نجوى...» و «لله نور السماوات والأرض» و «مارمیت إذ رمیت و لکنّ الله رمی.»

دوم: روایات در این باره بسیار زیاد است، به‌ویژه در ادعیه. به قول مرحوم امام خمینی در روایاتی که پرسش و پاسخ بوده چه بسا ملاحظه سطح فهم سائل شده، ولی در ادعیه، امامان حرف دل را به حضرت حق عرضه کرده‌اند. مصادیق بسیار زیادند.

سوم: جدایی حق و خلق با نامحدود و مطلق بودن حق تعالی سازگار نیست؛ چرا که نامحدود جا برای چیز دیگر نمی‌گذارد. «غیرتش غیر در جهان نگذاشت

چهارم: با تتبع فراوان در آثار مرحوم علامه، به نظر قاصرم می‌رسد که ایشان با ملاحظات مختلفی در متون آموزشی خود مانند بدایه و نهایه و نیز تفسیر شریف المیزان، به باورهای عرفانی خود تصریح نکرده‌است. اما در کتاب الرسائل التوحیدیة و تعلیقات بر مکاتبات عرفانی مرحومان آقا سید احمد کرلایی و آقا شیخ محمدحسین اصفهانی (کمپانی)، که حقیقتاً کتاب سنگین و پربراری است، به اصل و اساس عقاید عرفانی و وحدت شخصی وجود تصریح تام و کامل فرموده‌است.

سخن در این باره زیاد است و توان و سرعت تایپ من اندک!

۱/۷

راستش از تاریخ یا استناداتش چندان نمیدانم
اما مختصری که آشنایی اجمالی دارم خدمتتان مینویسم.

عجالتاً این گونه "دانش" یا "احساس" به عمق تاریخ بر میگردد و هرگز چیز متأخری نیست.
یعنی به یهودیان و هندوئیان (مخصوصاً بودائی‌ان) و بل به شمن‌ها هم میرسد حتی.

جالب، و هم عجیب، است که ابتدای صوفیان در تاریخ اسلام حتی از اهل حدیث یا معتزلیان
یا فقها (در معنای اصطلاحی آنها) گویا متقدم است.

در باره سوال ۲ تنها همین را میدانم که معنای توحید و بل حس و احساس آن لب لباب
عرفانیجات است و بسیار قدیمی و باستانی است.

پرسش ۳ را مایل‌م پاسخ مثبت دهم اما باید تأکید کنم که توحید عرفانی تفسیرها و تمثیلات
متعددی دارد و همیشه بحث‌خور بوده است. در عین حال، این تصور یک "هنردوست" است و
نه یک "هنرمند"؛ چنان که افتد و دانید.

گفت ریاضیدان و ریاضیدانی: ریاضیدان را کسی خوب و درست در نمییابد مگر که خود ریاضیات بداند.

داستان ربط مقید و مطلق تقریباً ساده و قابل فهم و تصدیق است.
لااقل گمان این بنده چنین است.

اِثمه هدا مانند گرداندگانی هوشمند طبیعتاً وظایف مهمی خاص خود داشته و انجام داده اند.
اما دانش چند وجه دارد. و باید این وجه را با هم چک و تعدیل کرد قاعدتاً.
من اینگونه میفهمم. درست مانند آموزگار و دانش آموز است داستان امام و مأموم.
...و

البته این صرفاً یک نظر است؛ و لا جدال!

۱/۸

آدر این قسمت مطلبی را که یکی از دوستان بصورت فایل صوتی فرموده اند و چون نمیتوانست عیناً عرضه شود پیاده کرده و قسمت لازمش را تایپ نموده و در اینجا نقل میکنم یعنی متن شماره ۸ نقل قول است از زبان من و با حذف قسمتهائی:

« مطلبی را که از قول حلاج نقل کرده اید واقعاً از قول بایزید بسطامی است، و البته راه به همان چیزی میرسد که حلاج گفته («انا الحق»)

همه اینها هم به قول ابن عربی راه میرسد که بحث وحدت وجود است که حکمای صدرائی آن را پذیرفته اند و از جمله علامه طباطبائی

آنهاست که وحدت وجودی هستند میگویند هستی یکی است

البته از وحدت وجود تقریرهای مختلفی هست که برمبگردد به یونان باستان و هند باستان تقریرهای یونان باستان فلسفی بوده که در آنها نوع خداناباورانه هم یافت میشود

تقریر های هندی باستان نیز عرفانی است
 آنچه که حکمای وحدت وجودی پذیرفته اند این است که وجود یک چیز است و واحد است
 که در زبان دین به آن میگویند خدا
 اگر کسی بگوید من که خدا نیستم وجود نیستم؟ جوابش این است که نه! تو وجود نیستی، تو
 موجودی، تو هست نیستی، تو هستنده ای، تو یکی از تجلیات خدائی
 کلام بایزید و حلاج ناظر به همین است
 آیاتی که مستند این صبغه فکری است اینهاست:
 هو الاول و الآخر و ... الله الصمد
 بنا بر این صبغه کل موجودات تجلی هستند و از جمله کلمات قرآن
 فیلسوفان معتقدند خداوند نمیتواند متشخص باشد
 فیلسوفان صدرائی سعی کرده اند این را حل کنند
 من بیش از این نمیگویم زیرا دقیق مطالعه ندارم که بگویم (چطور حل کرده اند)»

۱/۹

اگر این قسمت مطلبی را که یکی از دوستان بصورت فایل صوتی فرموده اند و چون نمیتوانست
 عینا عرضه شود پیاده کرده و قسمت لازمش را تایپ نموده و در اینجا نقل میکنم یعنی متن
 شماره ۸ نقل قول است از زبان من و با حذف قسمتهائی:

«قولی که از حلاج نقل کردید از بایزید است

خلاصه قول آنان این است که همه ما هستیم و خدا هم هست
 ضمنا اینهم هست که خداوند فرموده ما از رگ گردن به شما نزدیکتریم
 خدا دور از ما و دور از جهان نیست و خارج از جهان هم نیست (هو الاول و ...)
 مثالش تصویر ذهنی است که خلق میکنیم، ما از آن جدا نیستیم، لذا کلماتی مانند خلق و
 جعل خدا را از جهان و مخلوقات جدا نمیکند
 عرفا حالاتی دارند که حالات انسانی شان محو میشود، لذا حرف حلاج حرف خودش نیست

اینکه پرسیدید آیات مورد استناد اینها چیست، فعلا اینها به ذهنم میرسد:
فاینما تولوا فثم وجه الله-لمن الملك اليوم لله الواحد القهار-نفخت فيه من روحی»

تجدید آشنائی با آیات محکّمات و متشابهات

اجمالاً، عموماً، کسانی امثال این بنده و شما، که آشنائی با قرآن داریم و بوئی از چیزی که «علوم قرآنی» نامیده میشود به شامه ما خورده، چیزهایی در باره محکم و متشابه میدانیم، و این قلم بنا ندارد وارد تعاریف و مشخصات این هردو شود، اما، ناگزیر است تعریفی از آن هردو بدهد، ولی، قبل از آن، مثال هائی از دو دسته آیات قرآنی میزند:

مثالی از آیات دسته ۱: اذ قال موسى لقومه يا قوم لم تؤذوننى و قد تعلمون انى رسول الله اليكم

مثالی از آیات دسته ۲: الله لا اله الا هو الحى القيوم لاتاخذه سنه و لا نوم له مافى السماوات و ما فى الارض من ذالذى يشفع عنده الا باذنه يعلم ما بين ايديهم و ما خلفهم و يحيطون بشى من علمه الا بما شاء وسع كرسيه السماوات والارض و لا يوده حفظهما و هو العلى العظيم

به آیاتی که مشخصات کلی دسته اول را دارند **محکّمات**، و به آیاتی که مشخصات کلی دسته دوم را دارند، **متشابهات** گفته میشود.

محکّمات بگونه اى هستند که همگی به سهولت آن را می فهمند،
متشابهات بگونه اى هستند که هیچکس با هر مقدار علم نه تنها آنها را نمی فهمد بلکه اساساً نمی تواند بفهمد (لا يعلم تاويله الا الله)

اینکه گفته میشود برای فهم متشابهات باید آنها را به محکمت ارجاع داد

یک سخن بی اصل است

میتوان در باره تیتیر فوق بحث های زیادی کرد، اما آفتاب آمد دلیل آفتاب، این قلم هرکس را که در باره گزاره فوق ان قلت، مناقشه ای، ایرادی، چیزی، دارد، دعوت میکنم به اینکه:

همان آیه الکرسی فوق الذکر را موضوع بگیرید و در کل قرآن آیه ای نشان دهید که با ارجاع آیه الکرسی به آن، آیه الکرسی مفهوم شود.

هر کس که خیلی خود را مدافع «ارجاع متشابهات به محکمت» میداند، در این خودآزمائی شرکت کند تا خودش از آنجا که مساعی مکررش خائب خواهد شد، درک کند که فرمول فوق ناصحیح است و مقبره فوق خالی از جسد است و گردوی مذکور پوچ میباشد.

راه دوم استدلال بر بی اصل بودن مذکور این است که متشابهات از جنس محکمت نیستند، و چطور میشود آنها را به محکمت ارجاع داد؟

مثلا متشابهات از جنسی است که هیچکس راجع به هیچیک آنها معهوداتی ندارد (لایعلم تاویلہ الا الله)، اما محکمت از جنس چیزهایی است که همگان معهودات مشابهی راجع به آنها دارند و چگونه امکان دارد آنها را به اینها ارجاع داد؟ (محال است، و مثل این است که کسی بگوید یک واحد عظمت چند واحد کالری است)

ما، به عنوان بشر، چاره ای جز ساختن صورت ذهنی نداریم

«ما، بنی آدم، همه انواع معارفمان، بر اساس نام گذاری و الگو سازی و فرمول بندی شکل گرفته است.

ما می نویسیم و میخوانیم و محاسبه و گفتگو میکنیم، و در همه این امور از علائم استفاده میکنیم،

کلمات، حروف، اعداد، اشکال، و علائم مخففه، و چیزهای دیگری با همین کار کرد، همان عناصری هستند که وسیله تصورات و ادراکات ما هستند و معارف ما را میسازند. ما آنچه را که در ذهن مان میگذرد از طریق علائم مذکور به دیگران انتقال میدهیم، و بر عکس، دیگران نیز ذهنیات خویش را از همین طریق به ما منتقل میکنند.

علوم ما از همین طریق شکل میگیرد، و از همین طریق هم تکامل می یابد. ما از طریق یک علامت جمع که یک طرفش بلند تر است به مفهوم مسیحیت، و بوسیله یک ستاره شش پر به مفهوم یهودیت منتقل میشویم. همه ارتباطات و علوم ما بر علائم و سمبل ها مبتنی است، و فرق اصلی ما با حیوانات و ملائکه هم در همین است (علم آدم الاسماء کلها ...)

ما برای مطرح کردن چیزی که نماینده پدیده های زیادی، یا پدیده های بسیار زیادی باشد، فرمول و الگو میسازیم.

مثلا فرمول یا الگوی «زمین مسطح است»، در زندگی معمولی جواب میدهد، اما وقتی که نیاز به سفرهای طولانی دریائی و هوائی و یا بین کرات باشد جواب نمیدهد و جایش را به فرمول و الگوی بهتری میدهد که عبارت است از «زمین کروی است»

گاهی یک الگو و فرمول به علت جواب دادن به سوالات مطرح و رفع نیازهای فکری و

عملی، مدتی طولانی می ماند، و برعکس، گاهی هم یک الگو و فرمول به علت ضعفِ ساختاری، و نیز عدم توانائی برای پاسخ به سوالاتِ مطرح، از بین رفته و جای خویش را به الگو و فرمول بهتری میدهد» (به نقل از اوائل کتاب «حیات اخروی» از همین قلم)

ما برای اینکه به فکر خویش انتظام بدهیم چاره ای نداریم جز اینکه تعاریفی بسازیم و برای ساختن این تعاریف از منابعی استفاده میکنیم: مثلاً نتایج متفق علیه علم، تجربیاتی که از تاریخ بشر دریافته ایم، جهانی که محیط بر ما است، و . . . و متون مقدس.

اما همواره باید در نظر داشته باشیم صورت های ذهنی که بشر میسازد مصاب با واقع نیست، گرچه در طول زمان به آن نزدیک میشود، اما هرگز بر آن منطبق نمیشود، لذا میتوان گفت یک صورت ذهنی راجع به یک واقعیت، بد، ضعیف، خوب، یا عالی است، اما راجع به هیچ صورت ذهنی نمیتوان گفت عین واقعیت است.

کدام الگو بهتر جواب میدهد؟

مهم ترین چیزی که برای بشرِ پرسشگر میتواند مهم باشد جمع بندی اطلاعات وارده در باره خداوند و الگوسازی در باره حضرتش است.

هیچ صورت ذهنی راجع به خداوند، درست و قطعی نیست (سیحان الله عما یصفون)، اما، از بین دو یا چند صورت ذهنی ممکن، یکی از بقیه بهتر است زیرا میتواند در معرفی خداوند بهتر عمل کند و سوالات بیشتری را جواب دهد.

آیات قرآن به متفکران در طول ۱۴۰۰ سال کمک کرده دو نوع الگوی ذهنی در باره خداوند بسازند: خدای بیرون از ما و خدای درون ما

در فهم قرآن عدد مهم است

خداوند قرآن را موعظه هم نامیده و لذا قرآن موعظه هم هست و لذا نمیتواند از نوع سخنگویی موعظه گران به دور باشد، و نوع سخن موعظه گران دو مشخصه دارد :

۱ - مطالب آنها «جنگ»ی است حاوی مطالب متنوع، که همه در جهت واحدی هستند. یعنی یک منظور در همه آنها دنبال می شود.

۲ - آنها درباره آنچه که به نظرشان «مهم تر» است، «بیشتر» سخن می گویند.

لذا در قرآن وقتی که دیدیم خداوند در باره چیزی از ابزار تکرار استفاده میکند باید بفهمیم که خداوند به آن مطلب مکرر عنایت بیشتری دارد تا آن مطلبی که در کل قرآن فقط یکبار متعرضش شده است.

کثرت عجیب آیاتی که از الگوی «خدای بیرونی» حمایت میکنند

اگر به «المعجم» مراجعه کنید، می بینید ۹۸۰ «اللَّهُ» (به ضمّ ه) و ۵۹۲ «اللَّهُ» (به فتح ه) و ۱۱۲۵ «اللَّهُ» (به کسر ه) که جمعا ۲۶۹۷ بار است فقط قسمتی از آیاتی را آورده که کلمه جلاله را دارد، و فعلا به کلماتی مانند اله و اللهم و ربّ و خالق و .. نمی پردازیم.

فقط از کلمه الله (به ضمّ ه) تا انتهای سوره بقره که تقریبا سه ستون از ۷۱ یعنی

حدود ۴٪ است، این مطالب و صفات آمده است:

خَتَمَ، زَادَهُم، يَسْتَهْزِءُ، يُمَدُّ، ذَهَبَ بَنُورِهِمْ، مُحِيطٌ، اَمْرٌ، ضَرْبٌ مِثْلًا، هَدَى، مُخْرَجٌ، يُحْيِي، يُرِيكُم، مَا بَغَافِلٍ، اَنْزَلَ، عَلِيمٌ، بَصِيرٌ، يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ، ذُو الْفَضْلِ، يَاتِي بِاَمْرِهِ، يَحْكُمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لَا يَخْذُلُ، يَاتِي بِأَيِّهِ، كَلَّمَ، فَسِيكَفِيكُمْ، سَمِيعٌ، عَلِيمٌ، يَعْلَمُ، خَبِيرٌ، عَزِيزٌ، يُبَيِّنُ، اِمَاتَهُ، يَقْبِضُ، يَبْسُطُ، يُوْتِي مَلَكٌ، وَاسِعٌ، اِذْنُ اللَّهِ، عَلَّمَ، رَفَعَ دَرَجَاتٍ، حَيٌّ، قَيُّومٌ، اَخْرَاجَ مِنَ الظُّلُمَاتِ، لَا يَهْدِي، يَضَاعَفُ، غَنَى، بَصِيرٌ، وَعْدٌ، يَعِدُ، يَكْفُرُ، اَحَلَّ، يُرَبِّي، لَا يَحِبُّ، يَحَاسِبُ، يَغْفِرُ، قَدِيرٌ، يَكْلَفُ، (به قول آن دهاتی در آن لطیفه: درخت گردکان به این بزرگی - - درخت خربزه الله اکبر)

اگر میخواستیم، میتوانستیم صفحات زیادی را با چنین استشهادی پر کنیم، اما خواننده این نوع مطالب فهیم است و ما را که همواره علاقمند به خلاصه گوئی بوده ایم از اطاله کلام معاف میکند.

یعنی در ذیل حدود ۴٪ از مطالب مربوط به کلمه جلاله ۵۴ مورد از افعال و صفات الهی آمده (که ۱۰۰٪ اش میشود ۱۳۵۰) که همه اش دال بر حمایت از صورت ذهنی «خدای بیرون» دارد، حالا اگر هریک از اینها را در همان المعجم دنبای کنیم و مشتقاتشان را بشماریم، به چه عدد نجومی میرسد بماند) [با تخمین مقبول، از بیست هزار بیشتر میشود]

حالا ببینیم صورت ذهنی «خدای درون» چه حمایتی دارد؟

در قسمت ۱ همین دفتر دیدید که جز ۴-۵ آیه ندارد (۵ را بگذارید جلوی بیست هزار و ببینید چه کسر بسیار کوچکی میشود، تازه با در نظر گرفتن این واقعیت که خود آن آیات نیز دوجنبتین اند، و دال بر حمایت از صورت ذهنی «خدای بیرون» نیز میباشند)

الگوی «خدای بیرونی»، در مقایسه با «خدای درونی»، پذیرفتنی تر است

زیرا:

- ۱ - الگوی «خدای بیرون» آیات فوق العاده کثیری در حمایت از خویش دارد.
- ۲ - الگوی «خدای درون» آیات فوق العاده قلیلی در حمایت از خویش دارد.
- ۳ - آیات حمایت کننده از «خدای درون» میتوانند از الگوی «خدای بیرون» نیز حمایت کنند.
- ۴ - ماخذ حمایت کننده از «خدای بیرون» بسیار قوی است، زیرا قرآن است.
- ۵ - ماخذ حمایت کننده از «خدای درون» بسیار ضعیف است، زیرا متکی بر قول یک بشر (محمی الدین ابن عربی) است که نه نبی مرسل و نه جزء معصومین (ع) است، و چنانکه در همان قست ۱ نیز دیده اید برخی از علماء تخطئه بعلاوه اینکه مستند او «خواب» است، و البته که خواب اصلا «حجت» نیست.
- ۶ - الگوی «خدای درون» انحراف زا است و امثال سروش از آن در می آید که گفته و بعدا تکرار و تاکید هم کرده که «قرآن خوابنامه پیامبر(ص) است»، اما الگوی «خدای بیرون» در این تقریبا ۱۴۰۰ سال انحرافی نیافریده است.

دفتر سوم

چند شبههء
خُرد و ریزِ دیگر

میگویند: قرآن معجزه نیست

«درباره اعجاز قرآن، سوال این است که آیا متن قرآن از اعجاز برخوردار است و متن قرآن چنان است که هیچ کسی نمی تواند مثلش را بیاورد؟ و آیا آن وجوهی که به عنوان وجوه اعجاز قرآن برشمرده شده، نظیر فصاحت و بلاغت، نظم و تشریعات چنان است که در کلام های بشری مثلش یافت نمی شود؟

پاسخ من به این سئوالات این است که در متن قرآن هیچ گونه اعجازی وجود ندارد و چنان نیست که هیچ کسی نتواند مثل یا بهتر از آن را بیاورد. اگر هم مشرکان قریش نتوانستند مثلش را بیاورند، به این جهت نبوده است که متن قرآن به طور مطلق از تمام متون بشری برتر است؛ بلکه به جهت این بوده است که در قرآن مضامینی برخلاف باورها و سنت های آنان آمده بود که با فطرت مردم سازگاری داشت و این جاذبه خاصی را در میان مخاطبان قرآن ایجاد کرده بود و مشرکان مکه که در موضع خصومت با چنین مضامینی بودند، نمی توانستند مضامینی مانند آن را بیاورند.

آنچه که در قرآن آمده، نظیرش در کتاب های آسمانی سابق بود و یا همان گفتگوها و بحث هایی بوده است که میان پیامبر(ص) و قومش صورت گرفته و یا پاره ای توصیه های اخلاقی است و بنابراین در قرآن چیزی که نظیر آن نبوده باشد و با بشر نتوانند مثل یا بهتر از آن را بیاورند، وجود ندارد.

لذا نمی توان گفت که فصاحت و بلاغت قرآن معجزه است؛ چون نمی توان گفت که وقتی مشرکان قریش با یکدیگر سخن می گفتند، فصیح و بلیغ سخن نمی گفتند و لغز و معما مطرح می کردند.

نیز نمی توان گفت که نظم قرآن معجزه است؛ زیرا نظم قرآن از قبیل همان سجعی است که در خطابه های خطیبان مراسم حج هم کمابیش به چشم می خورده است.

یا نمی توان گفت که قرآن به لحاظ تشریعات معجزه است؛ چون چند صد آیه پراکنده راجع به احکام شرعی هیچ امر خارق العاده ای نیست؛ به خصوص آن که قریب به تمام این احکام شرعی امضائی اند و در میان مشرکان قریش و یا سایر عرب ها وجود داشته است.

به علاوه، اگر کسی از ما بپرسد که آیا مثلاً عروۀ الوثقی که در تمام ابواب حکم شرعی دارد، برتر است یا قرآن که هم احکام شرعی اش ناقص است و هم به طور پراکنده بیان شده است، اگر تعصب کورکورانه ای نداشته باشیم، بی درنگ خواهیم گفت که

عروۀ الوثقی از قرآن برتر است»

انقل از یکی از مطالب یکی از نویسندگان معاصر که چون این حرف ها را در گروه تلگرامی زده، و چون طبق اساسنامه آن گروه «خصوصی» تلقی میشود، اخلاقاً نمیتوانم نامش را ذکر کنم، اما، باید در همینجا بگویم که امثال این نوع مطالب دارد بسیار شایع میشود، و افراد قرآن ندان و افراد کم ایمان و بی ایمان بشدت در اشاعه این قبیل مطالب کوشا میباشند]

البته ما در کتاب خویش «صدها پیشگوئی تحقق یافته قرآنی» یکی از وجوه اعجازی قرآنی را با تفصیل مشخص نشان داده ایم و در همانجا چند وجه دیگر را نیز بطور اشاره ای برشمرده ایم، و مطالعه آن کتاب، برای ابطال امثال این حرف ها کفایت میکند، اما، علاوه بر آنچه در آن کتاب گفته ایم، در اینجا، از این اشاره کوتاه خودداری نمیکنیم که:

ردّ نظر گویندهء مطلب فوق بر دو دلیل متکی است:

الف- عقلی، ب- قرآنی.

الف- دلیل عقلی این است که اسلام همواره دشمنان قدرتمندی داشته، اگر ارائه متنی مانند یک سوره (آنهم نه در حجمی بزرگ مانند کل قرآن بلکه در حجم یکی از سوره

ها) ممکن بود، فکر میکنید دشمنان قوی و ثروتمندی مانند راه اندازان جنگهای صلیبی و یا دولت هایی مانند اسرائیل فعلی کوچکترین تردیدی در انجامش میکردند؟

قرآن چهار تحدّی (مبارز طلبی) صریح و ده ها تحدیِ تلویحی دارد، اگر دشمنان اسلام که همواره قوی و غنی بوده اند و هستند، یک سوره معادل یکی از سوره های قرآن میساختند، با این عمل خویش موفق می شدند لااقل چهار غلط در چهار آیه تحدی صریح و ده ها غلط در ده ها آیه تحدیِ تلویحی از قرآن بگیرند، و در آنصورت به یکباره آبروی قرآن زایل میشد و چیزی نمیگذشت که اسلام هم به یک واقعه تاریخی و کهنه تبدیل میشد.

ب- دلیل قرآنی این است که خداوند در آیه ۱۶۶ نساء نزول قرآن را به علم خویش متناسب فرموده، و این، یعنی اینکه : کسیکه میخواهد سوره ای مانند قرآن بسازد باید علمی مانند علم خداوند داشته باشد!

موضوع اعجاز قرآن در قرون اولیه به فصاحت و بلاغت منحصر بود زیرا علماء قرآن شناس بیش از این نمیدانستند، اما امروز که علم بشر نسبت به آن روزها بسط قابل یافته، فصاحت و بلاغت به یکی از وجوه کم اهمیت تنزل یافته است.

جوهری که این بنده میتوانم آنها را بشمارم اینهاست:

۱- پیشگوئی های تحقق یافته (بیش از ۳۰۰ تا را این قلم در کتاب فوق الذکر شمرده و ذکر کرده)

۲ - عدم اختلاف (در بیست و سه سال که پیامبر از ضعف مطلق موقعیت، به قوت مطلق موقعیت، رسید، در چنین مدت طولانی، مواضع اصلی قرآن کوچکترین تغییری نکرد)

۳ - غلط در نیامدن هیچ موضوع قرآنی تا کنون (بیش از ۱۴ قرن - قمری)

برای اینکه تصویری از غلط درآمدن داشته باشید مثالی میزنیم:

در تورات کنونی دارد که بنی اسرائیل که شبانه از حوزه نفوذ فرعون فرار میکردند خود را به دریای سسرخ رساندند و بصورتی اعجازی از آن رد شدند،

امروز اگر به نقشه ها نگاه کنیم، به سهولت در می یابیم که این امر محال است که جمعیتی که حدود صد هزار تخمین زده میشوند و در بین آنان افراد ضعیف از قبیل پیران و کودکان کمسال و حیوانات خانگی به همراه بار و بنه هم هست، را اگر بخواهند از حدود قاهره فعلی (که بر اثر حفاری ها معلوم شده که مسقط الراس فرعون بوده) به دریای سرخ برسانند چندماه طول میکشد و یک شبه محال است.

از این غلط ها در تورات کنونی کم نیست، اما قرآن؟ حاشا لله!

۴ - هدایت کنندگی دائمی بشر

چون شرحش مفصل است، و اگر تلخیص شود خراب میشود، بهتر که در همان کتاب ملاحظه بفرمایید.

۵ - موارد دیگر (که کم هم نیست) را نیز در همان کتاب پیگیری فرمایید.

میگویند: قرآن دارای مطالب خلاف واقع است

«در آیاتی از قرآن مضامینی آمده است که با واقعیات خارجی انطباق ندارد؛ نظیر این

که آسمان ها هفت تاست و زمین قبل از آسمان پدید آمده و آسمان محل سکناي فرشتگان است و ستارگان، چراغ های برج های محافظ این شهرهاست و از آنها برای راندن شیاطین که دشمنان فرشتگان اند، افکنده می شوند و یا یک سدی وجود دارد که یک قومی به نام یاجوج و ماجوج در پشت آن تا روز قیامت محبوس اند و قیامت نیز وقتی واقع می شود، ستارگان از آسمان به زمین می ریزند و اگر کسی بخواهد به آسمان برود، باید از کناره هایش برود و البته موفق هم نخواهد شد؛ چون پاره هایی از آتش و مس گداخته بر سر او خواهد ریخت. این در حالی است که هفت تا بودن آسمان تخیلی بیش نیست و پدید آمدن زمین قبل از آسمان توجیه علمی ندارد و فرشتگان نیز موجوداتی مجردند و سکنی داشتن آنها در آسمان بی معناست و این شهاب هایی که سقوط می کنند، هرگز عبارت از ستارگانی نیستند که میلیون ها و میلیاردها سال نوری از جو زمین فاصله دارند و ستارگان هر کدام چندین برابر زمین اند و سقوط آنها بر زمین توجیه علمی ندارد و شهاب ها نیز هرگز از جنس مس نیستند و اکنون که با ماهواره ها از کوچک ترین قسمت های زمین عکس برداری کرده اند، هرگز یک سدی که یک قومی در پشت آن محبوس شده باشند، نیافته اند. اگر یک کتابی بخواهد از خدای عالم مطلق نازل شده و ابدی هم باشد، وجهی ندارد، چنین

مضامین خلاف واقعی در آن مشاهده شود» (همان نویسنده در همانجا)

حقیقتش این است که شخص حیرت میکند وقتی که از خویش می پرسد این مفاهیم از کجای قرآن در آمده؟ مثلاً:

- ۱ - از کجای قرآن این مفهوم در می آید که زمین قبل از آسمان پدید آمده؟
 - ۲ - از کجای قرآن این مفهوم در می آید که ستارگان از آسمان به زمین می ریزند؟
 - ۳ - از کجای قرآن این مفهوم در می آید که یک سدی وجود دارد که یک قومی به نام یاجوج و ماجوج (هنوز هم) در پشت آن محبوس اند؟
 - ۴ - از کجای قرآن این مفهوم در می آید که اگر کسی بخواهد به آسمان برود، باید از کناره هایش برود و البته موفق هم نخواهد شد؛ چون پاره هایی از آتش و مس گداخته بر سر او خواهد ریخت؟
 - ۵ - از کجای قرآن این مفهوم در می آید که آسمان محل سکناي فرشتگان است؟
 - ۶ - از کجای قرآن این مفهوم در می آید که ستارگان، چراغ های برج های محافظ شهرهاست و از آنها برای راندن شیاطین که دشمنان فرشتگان اند، استفاده میشود؟
- حقیقت این است که مفاهیم فوق از قرآن فهمیده نمیشود، و ذکر این نوع مطالب بهترین نشانه «قرآن ندانی» گوینده این قبیل مطالب است.

احکام خلاف حقوق بشر

«پاره ای از احکام قرآن مثل احکام برده داری، و تبعیض در حقوق زن و مرد، و مسلمان و کافر و اهل کتاب، امروزه خلاف حقوق بشر و عدالت و کرامت خوانده می شود و لذا بسیاری را بر آن داشته است که اینها را تاریخی و متعلق به گذشته بشمارند. این در حالی است که اگر یک کتابی بخواهد از سوی خدای جهان نازل شده و ابدی باشد، وجهی ندارد، چنین آیاتی در آن وجود داشته باشد» (همان نویسنده در همانجا)

ما تا حالا فکر میکردیم که باید هر چیزی را که صیغه اعتقادی دارد به قرآن عرضه کنیم و اگر موافق قرآن بود پذیرفتنی و اگر مخالف قرآن بود مردود است، اما اینک معلوممان شد که نه خیر، قرآن را باید به حقوق بشر عرضه کنیم و اگر موافق حقوق بشر بود قرآن پذیرفتنی است و اگر نبود قرآن مردود است.

البته در خصوص اینکه حقوق بشر یکی از میوه های (البته فعلا کال و نارس) قرآن است و اینکه فلان آیه چقدر از فضای امروز حقوق بشر هم جلوتر است و این نوع موضوعات و ... می توانستیم مطالبی متنوع و مفصل، بنویسیم اما طرح موضوع به این صورتی که مطرح شده آنقدر رسوا است که حیف میدانیم اصلا وارد این باب بشویم.

امروز «بزرگ کردن» یهودیان و نیز مطرح کردن همجنسگرایی با تخصیص سرمایه های بزرگ مالی و سیاسی شدت دارد پیگیری و تبلیغ میشود، و دور نیست روزی را ببینیم که «حقوق یهودیان» و «حقوق همجنسگرایان» هم مانند حقوق بشر در اینجا

و آنجا مطرح و جا افتاده شود، در آنصورت حتما کسانی این ایراد را بر قرآن خواهند داشت که چرا برخی مطالب قرآن با مطالبی مانند آن مطالب همراستا نیست!

البته این قلم در باب فوق دو نقطه نظر دارد که ذیلا بطور اشاره ای عرض میکند، ولی تفصیلش را به مقاله مفصلی در آینده موکول میکند:

۱ - قوی ترین سند واضح حقوق بشری خاص و مختص قرآن است، آنجا که میفرماید «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انی و جعلناکم شعوبا و قبایل لتعارفوا. ان اکرمکم عند الله اتقیکم» که طی آن ملاک افضلیت انسان ها را چیزی دانسته که در این دنیا قابل ارزیابی نیست،

به عبارت دیگر، در این دنیا، هیچکس از هیچکس دیگر، بالاتر نیست، و به دیگر سخن در این دنیا هیچکس حقوق بیشتری نسبت به هیچکس دیگر ندارد.

جالب است که در سوره حجرات بعد از ۵ بار «یا ایهاالذین آمنوا»، میفرماید «یا ایهاالناس» و آیه فوق در ادامه اش می آید! و در این ظرافتی است که بر اهلس پوشیده نیست!

۲ - خود پیدایش حقوق بشر معلول پیدایش اسلام و قرآن است.

البته چون دو موضوع فوق بحث بر و توضیح بر است، و به موضوع بحث این دفتر بطور مستقیم ربط وثیقی ندارد، بعدا انشاءالله در جای دیگر به آن می پردازیم.

مطالب پرشبهه در باره چیستی وحی

«ماهیت وحی چیست؟ آیا آن چیزی جز فرو رفتن در لایه های روحی خود پیامبر(ص) است؟ و آیا آنچه او به عنوان خدا و فرشتگان و شیاطین و بهشت و جهنم درک می کند، چیزی جز لایه های روحی خودش نیست؟ و آیا آنچه را که او بیان می کند، چیزی جز تجربیات روحی خودش است؟ آیا در حالت وحی چنان نیست که لایه بالاتری از وجود خودش با لایه ای فروتر از خودش سخن می گوید؟ آیا این تجربیات عرفانی و یا تجربیات نزدیک مرگ که شخص در آن حالت، خود را خدا می یابد و یا خود بالاترش به خود فروترش سخن می گوید، نمی تواند مؤید این فرضیه باشد؟ آیا آنچه را که پیامبران در قالب برپایی قیامت و حضور در بهشت و جهنم می یابند، چیزی جز همان صور برزخی و رؤیایی و مثالی خودشان نیست؟ و آیا بر اساس آن نمی توان گفت که اساساً خدا و فرشته و شیطان و بهشت و جهنمی خارج از روح و روان شخص وجود ندارد؟»

و آیا معقول است که این جهان با این عظمت که میلیاردها سال گذشته تا به کمال کنونی رسیده است، با یک دمیدن در شیپوری نابود شود؟ و آیا اگر عالم پس از مرگ، جنبه روحی و برزخی داشته باشد، مزاحم عالم مادی کنونی است و جا را برای وجود

عالم کنونی تنگ می کند؟» (همان نویسنده در همانجا)

این بحث دو قسمت دارد:

۱ - ماهیت وحی

۲ - نامعقولی برخی از خروجی های وحی

که اینک ذیلا هریک را جداگانه رسیدگی میکنیم :

ماهیت وحی

آنچه در بالا مشاهده میشود تکرار اقوالی است که بطور خلاصه میگویند قرآن قول خود پیامبر است، منتها یکی میگوید «خواب» های اوست (سروش) و یکی میگوید «فهم» های اوست (مجتهد شبستری) و محمد ارکون و حامد ابوزید و برخی دیگر هم چیزهایی شبیه به همین ها میگویند و قدر مشترک همه اقوالشان «یفرقون بین الله و رسوله» است و صراحتا با نصوص واضح قرآنی مغایر و مخالف و مضاد است و لذا به عنوان یک «قرآن خوان» میگوئیم مردود است.

(و در کتاب خویش «آنتی سروش» بحث کافی در مردودیت فوق کرده ایم و در اینجا هیچ نمیخواهیم وارد آن شویم و کنجکاوان احتمالی را به همانجا ارجاع میدهیم)

هم در بحث محکّمات و متشابهات در همین کتاب و هم در کتاب آنتی سروش گفته ایم ورود به این حوزه چپستی وحی محال است.

و وجه محال بودن درک چپستی وحی به این است که وحی بر ما محیط است و ما در آن محاط میباشیم (و اگر کسی ان قلت کند که ما در این جهان هم محاط هستیم پس چگونه است که اینهمه علم در باره آن یافته ایم و اینهمه تصرفات در آن کرده ایم در جواب میگوئیم ما در این جهان محاط نیستیم بلکه این جهان خانه ما است و ما صاحبخانه هستیم و علم ما از جهان و تصرفات ما در جهان از نوع علم و تصرفات مالکانه است و ما و کل جهان ما محاط در وحی هستیم)

خداوند در قرآن آنهمه از «آیات» و «صفات» خویش گفته ، اما یک کلمه در باره ذات خویش نفرموده، و همچنین آنهمه در باره «حواشی» و عاملان و کارگزاران وحی گفته اما یک کلمه در باره چپستی وحی نفرموده، چرا؟ زیرا ما راهی به درک این دو قلم نداریم، همانطور که یک روایات راهی به درک سازنده خود ندارد و نمیتواند داشته باشد.

دلیل قرآنی این موضوع هم «وما اوتیتم من العلم الا قليلا» است که در باره چپستی «روح» آمده، و برخی از علماء ناوارد و ناشی «روح» را به چیزی تفسیر کرده اند که قرآن آن را «نفس» نامیده، در حالیکه منظور از «روح» در آیه سوره اسراء همان چیزی است که در «تنزل الملائکه و الروح» و «نزل به الروح الامین» و «روحا من امرنا» و «روح القدس» و امثال آنها است، نه روح انسانی که موضوع علم روانشناسی و تکنیک روانپزشکی است، که در قرآن «نفس» نامیده شده است.

در پایان این قسمت نمیتوانم از گفتن این اظهار تعجب خودداری کنم که نمیدانم این چه «...»ی است که در باره وحی همه چیز میگویند غیر از آنچیزی که خود قرآن با صراحت و با تکرار زیاد میگوید که پیامبران مانند لوله آب و مانند نوار ضبط صوت و مانند نامه رسان هستند («عبد» هستند) که چیزی را که از وحی دریافت میکنند بدون دخل و تصرف و بطور کامل همان را تحویل میدهند، این «لایه های روحی» و «تجربیات روحی» و «لایه بالاتری از وجود خودش با لایه ای فروتر از خودش سخن می گوید» یعنی چه؟!

نا معقولی برخی از خروجی های وحی

این نیز از جنس آن سوءبرداشت هایی است که قبلا دیده ایم، در این مورد به دو تا از مولفه های آخرتی اشاره نموده و آنها را «مشکل دار» دیده، در حالیکه اگر یکبار قرآن را خوانده بود، متوجه میشد که قرآن آخرت را به زندگی کاملی که زمین پس از باران بهاری پیدا میکند و از خواب زمستانه که زندگی نزدیک به مرده دارد بیدار میشود و طراوت و سرسبزی و بالندگی می یابد، (در آیه های ۹ تا ۱۱ سوره ق و جاهای زیاد دیگر) مثال میزند، و نیز در جای دیگری شرایط فعلی جهان را به زندگی در آخر شب که چیزی نزدیک به مرگ است، و آخرت را به زندگی در روز که زندگی در آن کامل است (در آیه های ۱۷ و ۱۸ سوره نکویر) مثال میزند و توصیفاتی که وحی از قیامت میکند، نه تنها هیچ وجه مشترکی با آنچه ایراد مذکور نشاندهنده آن است ندارد، بلکه، اصلا چیز دیگری است، و هم معقول و هم مطلوب است.

میگویند وحی مضر و مخلّ است

«اگر وحی وارد حوزه های معرفت های بشر نمی شد، هیچ مشکلی پدید نمی آمد؛ اما وحی وارد حوزه هایی شده است که با روش های معرفتی بشری اشتراک دارد و با روش های تجربی و عقلی بشر هم قابل حصول است و لذا مشاهده می شود، دستاوردهای عقلی و تجربی بشر با دستاوردهای وحیانی تعارض وجود دارند» (همان نویسنده در همانجا)

خیلی ممنون ! حالا دیگر وحی «مشکل زا» و «مزاحم» هم شد! جهت اطلاع عرض میکنم که اگر وحی نبود بنی آدم در بیچارگی که هیچ کاری از او بر نمی آمد می ماند و هرگز نمیتوانست چیزی از حیوانات جلو بیفتد! به آیه زیر توجه کنید :

...بعث الله غرابا یبحث فی الارض لیریه کیف یواری سواة اخیه...

و همچنین تکنولوژی حرکت بر روی آب، و خیاطی، و ذوب فلزات، و عایق کاری، و معماری، و جهت یابی، و ریاضیات و بطور کلی هر آنچه مایه تمدن و فرق بین انسان و حیوان است را از وحی داریم ، به آیات زیر نگاه کنید :

واصنع الفلک باعیننا و وحینا

علمناه صنعه لبوس لکم

النا له الحدید

و اسلنا له عين القطر

يعملون له من محاريب و تماثيل و جفان كالجواب و قدور راسيات

لتعلموا عدد السنين و الحساب

عَلَّمَ بالقلم (٤) عَلَّمَ الانسان ما لم يعلم (٥)

همچنین اخلاقیات و فضیلت های انسانی را از وحی داریم:

یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة

در تمام طول تاریخ انبیاء، ترجیع بندِ «یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة»، چه عینا و چه مترادفا، بطور ثابت، در سید وحی و در دستور کار انبیاء، بوده است.

یعنی رشد فضیلت های انسانی (یزکیهم)، و مفاهیم متعالی مندرج در کتب آسمانی (یعلمهم الكتاب)، و مطالب حق - در مقابل کلماتی مانند نادرست و خرافه و باطل و گمراه کننده - (والحکمة)، مورد دغدغه دائمی خاطر و وجهه دائمی همت وحی بوده است.

یعنی اگر «بعث الله غرابا . . » فقط یکبار بوده، « یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة » همیشگی و دائمی بوده و نتیجه اش هم روشن است:

نگاهی به تاریخ بشر بما نشان میدهد که در ابتدای بشریت سبیت و خشونت حیوانگونه بطور آشکار و عریان و جود داشته (که مثلا یکی از فرزندان مستقیم و بلافصل حضرت آدم بر سر یک مطلب جزئی برادرش را میکشد) اما اینک که دوره بلوغ بشریت است کاملا محسوس است که آن حالت گرچه از بین نرفته، اما توافق عمومی بوجود آمده که آن حالت را بد و زشت و نکوهیده و غیر قابل قبول کرده، و در صورت مشاهده و اثبات، مجازات هائی به منظور جلو گیری از تکرار آنها اعمال میشود. و این چیست جز نتیجه نفاذ و تاثیر تدریجی آموزه های وحی در زندگی بشر؟

البته ما در کتاب خویش به نام «**رهنمود های قرآن برای بشر قرن بیست و یک**» شرحی در این خصوص داده ایم که البته قصد نداریم در اینجا به بیشتر از این بپردازیم و کنجکاوان را به مراجعه به کتاب مذکور توصیه میکنیم.

جامعیت قرآن

سؤال مطرح در اینجا این است که آیا قرآن جامع است و و بیانگر هر چیزی است که بشر تا روز قیامت به آن نیازمند است؟

در پاسخ می‌گوییم:

اولاً، قرآن حتی در عصر و مصر پیامبر(ص) جامع تمام آموزه‌های دینی نبود؛ چه رسد به این که جامع تمام آموزه‌های دینی در تمام اعصار و امصار بعدی باشد.

قرآن به واقع، حاشیه‌ای بر دیانت عرب حجاز عصر پیامبر(ص) برشمرده می‌شود؛ این چنین که هرگاه قصد اصلاح و تکمیل آموزه‌ای دینی نسبت به دیانت عرب بوده، آیاتی نازل می‌شده؛ [۱]

لذا در قرآن هرگز متن دیانت عرب نیامده؛ بلکه حاشیه‌هایی بر آن دیانت آمده است و متن دیانت عرب با حاشیه‌اش که قرآن باشد، برای آن عصر جامع و کامل دانسته می‌شود. [۲]

این ۱۱۴ سوره‌ای که در قرآن به چشم می‌خورد، هر کدام ناظر به حاجات و سئوالات و مسائل عرب حجاز عصر پیامبر(ص) که به تدریج طی دوره رسالت آن حضرت، مطرح می‌شده، نازل شده است؛ نه این که ناظر به تمام مردم در همه اعصار و در زمینه همه موضوعات نازل شده باشد.

ثانیاً، اگر قرآن جامعیت داشت، دیگر حاجتی به مراجعه به سنت نبوی و عترت پیامبر(ص) وجود نداشت. این که پیامبر(ص) سفارش کرد که علاوه بر قرآن به عترت هم مراجعه کنید، خود دلیلی بر ناقص بودن قرآن و عدم کفایت آن برای اعصار دیگر است. [۳]

ثالثاً، در قرآن هرگز مسائل و حاجاتی که در اعصار بعدی مطرح شده، نظیر بیمه، بانک داری، تفکیک قوا، انتخابات، شبیه سازی، تلقیح خارج از رحم، رحم اجاره ای و مانند آنها نیامده است و این نمونه هایی است که از ناقص بودن قرآن حکایت می کند. [۴]

اگر گفته شود، در قرآن کلیات آمده و جزئیات به مراجعان به قرآن واگذار شده است تا از قرآن استخراج کنند، گفته می شود، در این صورت، هریک از کتاب های آسمانی دیگر مثل کتاب مقدس نیز جامع خواهد بود و لذا هیچ تفاوتی میان قرآن و غیر قرآن وجود نخواهد داشت. (همان نویسنده در همانجا)

[۱]: این سخن کلا و جزئاً باطل است و آیاتی از قبیل «لتنذر قوما ما اندر آبائهم فهم غافلون» (یس ۶) ... و «... ام کنتم شهداء اذ وصیکم بهذا ...» (انعام ۱۴۴) و نظایر این نوع آیات، که کم هم نیست، نشان میدهد، جامعه معاصر نزول وحی در مشتی از اباطیل و خرافات غلت و غوطه میخوردند (چقدر قرآن ندانی!!)

[۲]: برعکس، متن دین عرب معاصر نزول وحی، بارها و بارها در قرآن آمده، پس این استدلال ها و نکوهش های مربوط به چند خدائی و استدلال ها و نکوهش های مربوط به اینکه خالقیت خدا را قبول دارید اما ربوبیتش را قبول ندارید (سوره مومنون) و مثل هایی که قرآن راجع به فرق توحید و شرک زده (سوره روم) و و و (این نوع آیات هم زیاد است)

[۳]: پس از هجرت و پیروزی در جنگ های دفاعی بدر و احد و خندق و غیره، عده زیادی به جریان اسلام پیوستند که رسوبات دوره جاهلی را نیز با خویش می آوردند و توصیه به مراجعه به عترت برای پالایش و زدودن آن پسماندها بوده، نه آنکه قرآن عیبی داشته باشد.

[۴]: آیا در قرآن راجع به چگونگی کشاورزی و دامداری آمده، خیر! اصلاً ماموریت قرآن این چیز ها نیست، به همین منوال بانک و بیمه و چیزهای دیگر که آن شخص برشمرده نیامده و لازم هم نبود بیاید.

بطون قرآن

سؤال مطرح راجع به بطون قرآن این است که آیا قرآن از چیزی به نام بطون که متمایز از کلام بشری باشد، برخوردار است و به عبارت دیگر، آیا در آن معانی ژرفی وجود دارد که متفاوت از معانی کلام های بشری است؟

در پاسخ باید گفت که بیش از دو معنا به هر کلامی قابل انتساب نیست:

یکی معنای عرفی است؛ یعنی همان معنایی که بر مواضعه و استعمال اهل زبان مبتنی است و لذا برای فهم چنین معنایی باید به عرف مراجعه کرد

و دیگر معنای عقلی است؛ یعنی لوازم عقلی و منطقی معنای عرفی که در منطق و اصول فقه بیان شده است؛

اما معنای بی ربط و آسمان و رسمانی قابل انتساب به هیچ کلامی اعم از قرآن و غیر قرآن نیست و تفسیر به رأی برشمرده می شود. بنابراین، قرآن از این جهت با کلام بشری هیچ تفاوتی ندارد و لذا تحت عنوان بطون قرآن نمی توان معناهایی را به قرآن نسبت داد که نه عرفی است و نه عقلی. لذا قرآن خصوصیتی به نام بطون که سایر کلام ها از آن بی بهره باشند، ندارد. (همان نویسنده در همانجا)

«عمد» (یعنی ستون) در جمله «. بغیر عمد ترونها...»، در آن روزها چطور فهمیده میشد و امروز چطور فهمیده میشود؟

آن روزها اینطور فهمیده میشد که ستون هائی هست اما ما نمی بینیم، و امروز در قالب جاذبه عمومی فهمیده میشود.

از این نوع مثال ها در قرآن فوق العاده زیاد است.

از این مثال ها در قرآن بسیار زیاد است، و چون خواننده این نوع مطالب از نوع خواص اند، نیاز به شرح طولانی نیست.

چون خداوند چنین مقدر کرده بود که قرآن آخرین وحی باشد و میدانست که بشر در علم و فن تکامل خواهد یافت، چنان فرموده که بشر همراه تکاملی که می یابد، در هر عصر قرآن را متناسب با فهم تکامل یابنده خویش بفهمد و لذا لازم بود در نوع قرار دادن کلمات در قرآن، کلماتی را بکار گیرد که ظرفیت تناسب با دگردیسی تکاملی انسن را داشته باشد.



مغیبات قرآن

سؤال‌ی که اینجا مطرح است، این است که آیا در قرآن نظر به این که راجع به حقایق غیبی نظیر خدا و فرشتگان و شیاطین و قیامت و بهشت و جهنم سخن گفته شده و تمثلات پیامبر در این زمینه‌ها در آن بازتاب یافته، باید از صلاحیت‌های خاصی برخوردار شد تا به مقاصد قرآن پی برد؟

پاسخ من این است که اگرچه ما هم اگر بتوانیم با ریاضت و تهذیب خود را به مرتبه‌ای برسانیم که برای ما هم تمثلاتی چه در رؤیا یا در خلسه حاصل شود، بهتر می‌توانیم، آن مغیباتی را که پیامبر(ص) تجربه می‌کرد، درک کنیم؛ اما نظر به این که در قرآن، آن مغیبات به مشهودات دنیوی تشبیه شده و در قالب آنها بیان گردیده، ما در فهم آیات مغیبات هرگز در نمی‌مانیم و می‌توانیم به مقاصد آیات پی ببریم.

(همان نویسنده در همانجا)

این قسمت از بحث، قرآن را «تمثلات» پیامبر(ص) ارزیابی میکند و عین سخن سروش و شبستری است که قرآن را منحصرأ قول خداوند نمیدانند و چون بطلان این شبهه را در کتاب خویش «آنتی سروش» بیان کرده‌ایم، خواننده کنجکاو را به همان ارجاع میدهیم.

پرداختن به جزئیات

گاهی ملاحظه می شود، در قرآن موضوعات بسیار جزئی و کم اهمیت نظیر جزئیات قصص انبیاء و یا نزاعی که میان پیامبر و همسرانش بوده، مطرح شده است. این در حالی است که اگر یک کتابی بخواهد به رب العالمین تعلق داشته باشد، اقتضاء دارد، کلیات آمده باشد و گرنه از [اگر] بخواهد تمام جزئیات آمده باشد، در محدوده یک کتاب چند صد صفحه ای نخواهد گنجید. (همان نویسنده در همانجا)

در ذیل به هریک از دو موضوع فوق بطور جداگانه می پردازیم :

ذکر جزئیات بی اهمیت در قصص انبیاء

از میان انبیاء، داستانهای حضرت موسی (ع) بیشتر از همه در قرآن آمده، و لذا بصورت ترتیب نزول، آن داستانها را در سوره های مختلف پی میگیریم:

۱ - در مرحله اول نزول (حاوی معارف پایه) هیچ موردی از داستانهای مذکور نمی یابیم.

۲ - در مرحله دوم نزول (حاوی اعلام موجودیت و ارشادات اجمالی) در سوره فجر نام فرعون را همراه با نام عاد و ثمود، با تم نکوهش، بدون ذکر نام موسی آورده، و نیز در سوره نجم از موسی (همراه با صحف) فقط نام برده و در سوره اعلی نیز فقط اسم آنحضرت را همراه با ابراهیم آورده (صحف ابراهیم و موسی)، در سوره مزمل نیز بدون اینکه اسم موسی را بیاورد فقط گفته ما بسویتان رسولی فرستادیم، همانگونه که بسوی فرعون فرستادیم.

۳ - در مرحله سوم نزول (با محتوای زوم کردن روی قیامت و آخرت) هیچ اسمی از آنحضرت نیست.

۴ - در مرحله چهارم (با محتوای اولین بازتاب های تکذیب آمیز مخالفان) در سوره نازعات ، تقریبا در ۶۰ کلمه داستان موسی و فرعون را بطور خیلی موجز آورده و در انتها ذکر کرده که منظور از ذکر این داستان عبرت است.

۵ - در مرحله پنجم (با محتوای نكوهش لجبازی و عمد و اصرار کافران) در سوره دخان، در تقریبا ۱۲۰ کلمه داستان نجات بنی اسرائیل، و در سوره زخرف هم در تقریبا همین حجم از لجبازی فرعون حکایت میکند، در سوره مومن (و در داستان مومن آل فرعون) تقریبا در ۴۰۰ کلمه بازهم لجبازی شدید فرعون را نشان میدهد، و در بقیه سوره های این مرحله ذکری از موسی و یا فرعونیان نیست.

برای اینکه تصویری از ذکر جزئیات داشته باشید باید یکی از کتاب های بالزاک را خوانده باشید که اگر این داستان مومن آل فرعون را کار میکرد یک کتاب ۶۰۰ صفحه ای از آن در می آورد که قابلیت این را داشت که یک فیلم سینمایی کامل از آن در بیاید.

بطوریکه ملاحظه کرده اید تا اینجا (۵ مرحله از ۱۰ مرحله) نشانه ای از «ذکر جزئیات» نبود، ۶۰ کلمه و ۱۲۰ کلمه و ۴۰۰ کلمه، چه فضائی برای «ذکر جزئیات» در اختیار میگذارد؟ اگر روش قرآن ذکر جزئیات بود، کو نام های برادران یوسف؟ و کجاست نامهای اصحاب کهف؟ و جواب صدها سوال ممکن مشابه؟

۵ و ۶ - مرحله های ششم و هفتم (با محتوای امید دادن به پیامبر و پیروانش که صبر کنید و حق مورد اعتقاد شما به کرسی خواهد نشست) در این دو مرحله به تناسب پیشرفت اسلام، و بطور همزمان افزایش فشارها، داستان های انبیاء حجم بیشتری می یابد، اما در آنها هم این «امساک» در باره ذکر جزئیات بشدت رعایت میشود، مثلا همین داستان یوسف (ع) جای صدها سوال جزئیاتی هست، که خداوند چون منظورش

قصه گوئی نبوده به هیچیک از آنها اشاره ای نفرموده و در سوره های طه و اعراف که به نسبت سایر سوره های داستان دار به هجرت نزدیک ترند حجم زیادی از داستان به گوساله پرستی و سامری مربوط میشود و پیامش هم این است که ای مسلمانان! وقتیکه مشکلات فعلی تان حل شد مبدا این نوع رفتار ها را در پیش بگیرید!

۸ - مرحله هشتم (که مسلمانان قوی و مقاوم شده بودند و بار استدلالی مبسوطی دارد) تقریباً هیچ داستانی از موسی نیست (فقط دو مورد دو سطری)

۹ و ۱۰ - مرحله های نهم و دهم (که پس از هجرت است و مسائل عینی است) و تقریباً اغلب با مضامین این سوره ها آشنائیم و واقعا ذکر قصص انبیاء آنها با ذکر جزئیات کجاست؟ بقره؟ آل عمران؟ انفال؟ توبه؟ نساء؟ مائده؟ میدانید که نیست.

(اشتباه نکنید! آن حجم از سوره بقره که در مقام نکوهش خرابکاری ها و کارشکنی های یهودیان است، را، به حساب قصص انبیاء - و در این بحث حضرت موسی - نگذارید، زیرا آنها نکوهش یهودیان است که شهربند مدینه بودند ولی شهروندان بدی بودند و نکوهش آنها مانند نکوهش قبل از هجرت در مکه نسبت به سران کفار مخالف آنحضرت است)

ذکر جزئیات بی اهمیت در نزاعی که میان پیامبر و همسرانش بوده،

زنان آنحضرت چه کسانی بودند؟

حضرت خدیجه که واقعا لقب ام المومنین فقط برازنده اوست که مرید و مخلص آنحضرت و در تمام سختی ها یار او بود و ثروتش را به پای اوریخت و تمام مدت رسالت آنحضرت در قبل از هجرت تنها همسر آنحضرت بود که مورد این بحث نیست.

«زنان» آنحضرت در ده سال پس از هجرت معنی می یابد که با دوره ریاست آنحضرت مقارن است، و بگو مگوهای بوده که مثلاً «تو که شاه عرب شده ای چرا از رفاهیات و کلفت و نوکر و زینت آلات و چه و چه به پای ما نمیزی؟» و این موضوع که (بنا بر

منقولات) مکرر هم بود در - فقط - ۱۶ کلمه در آیه ۲۸ سوره احزاب منعکس است، آیا به ۱۶ میتوان عبارت «ذکر جزئیات» را تخصیص داد؟ دیگر موضوع دو زن آنحضرت است که در یک موضوع مهم و حساس مربوط به وحی به آن حضرت خیانت کردند، (دو نفر بودن آنها از کلمه های «تتوبا» و «تظاهرا»، و مرتبط بودن مطلب با موضوع مهم و حساس وحیی از «ان الله هو موله و جبریل و صالح المومنین و الملائکة بعد ذلک ظهیر» آیه ۴ سوره تحریم فهمیده میشود) یعنی کل این داستان به این اهمیت در ۵۰ کلمه! این ذکر جزئیات است؟

اگر قرآن این مطلب را ذکر نکرده بود یکی از غوامض وقایع مربوط به موضوع جانشینی آنحضرت (که اتفاقا هر یک از دو خلیفه اول و دوم پدر های یکی از آن دو زن بودند) مکتوم میماند!

سر نخ دادن به ما و آیندگان در باره مطلب به این اهمیت در فقط ۵۰ کلمه!

واقعا کسی میخواهد امساک قرآن از پرداختن به جزئیات را بشناسد بهترین راهش مطالعه تورات موجود است!

پرداختن به تاریخیات

گاهی مشاهده می شود، از موضوعاتی بحث شده که فقط در عصر پیامبر مطرح بوده، مثل نسیء و ظهار و ایلاء و زنده به گور کردن دختران و جز آنها. این در حالی است که اگر بخواهد یک کتابی جهانی و ابدی باشد، نباید به موضوعاتی بپردازد که فقط به دوره خاصی از تاریخ اختصاص داشته باشد. (همان نویسنده در همانجا)

در این مورد می باید به دو نکته توجه کرد :

۱ - این ادعا که « اگر بخواهد یک کتابی جهانی و ابدی باشد، نباید به موضوعاتی بپردازد که فقط به دوره خاصی از تاریخ اختصاص داشته باشد » از کجا آمده؟ مگر چند تا کتاب جهانی و ابدی (غیر از قرآن) می شناسیم؟ تا بتوانیم استقراء کنیم و چنان نتیجه ای بگیریم و آنگاه بگوییم مطابق این نتیجه گیری قرآن از آن قانون تخطی کرده؟

۲ - موضوع فوق مورد سوء برداشت واقع شده، و ذکر موارد مذکور نه تنها ناموجه نیست، بلکه برعکس، کاملاً موجه و ضرور است و مهم ترین وجه ضرورت آنها اینها است :

الف - یافتن اطلاعات لازم تاریخی از اوضاع و احوال آن روزها برای نسل های آینده مسلمین که قرآن کتابشان خواهد بود اما از روزهای نزول قرآن بسیار دورند و برای توفیق در فهم شایسته آن (چنانکه هرمنوتیست ها میگویند) نیاز دارند از اوضاع و احوال آن روزها اطلاعات روشن داشته باشند.

به عبارت دیگر، خداوند نیاز اساسی خوانندگان فهم بهتر از قرآن را که در ۱۵ قرن بعد (و آنهایی که در دهه ها و صدهای پس از آنها می آیند) را پیش بینی کرده و بصورت مواد و مصالح تحقیق شان در قرآن قرار داده است، و لذا، این چیزی که برای قرآن عیب قلمداد میکنند یکی از مولفه های کمالی قرآن است که مواد و مصالح تحقیق در باره خویش را نیز درخود ذخیره دارد تا آدم مناسب متولد شود و آن مواد و مصالح را تشخیص دهد و غوامضی را بگشاید.

این قلم در سایت خویش کتابی دارد بنام «تاریخ نزول وحی» که فقط مستند به قرآن است (و نه روایات و نه نقل قول مورخان)، و حاوی چنان مطالب دقیقی در باره آن ۲۳ سال است که در هیچ کتاب «تاریخ»ی دیده نمشود و بهترین مرجع است برای درک و تصور روزهای نزول وحی.

قرآن با قرار دادن این مطالب بهترین کمک را به فهم ما که بیش از چهارده قرن شمسی با آن روزها فاصله داریم کرده است، و این یکی از وجوه کمالیه قرآن است نه عیب آن!

ب - علاوه بر آن بسیاری از این نوع آیات علاوه بر کارکرد فوق در مقام ذکر نعمت میباشند، با این محتوا که «شما آنطور . . . بودید و در اثر ایمان به خدا و رسول به . . . رسیدید» مانند آیه ۱۰۳ آل عمران که همانند های زیادی دارد.

وجود مکررات

در قرآن مضامین واحدی در سوره های متعدد تکرار شده است. برای مثال، در حدود ۹۰ سوره ای که در دوره مکی نازل شده، به طور عمده از حیات پس از مرگ و نفی شرک سخن گفته شده است و این چنین هم نیست که هر سوره ای به بعد خاصی از آنها پرداخته شده باشد؛ بلکه مضامین واحدی در سوره های مختلف تکرار شده است. این در حالی است که اگر بنا بود، در قرآن خطاب به تمام مردم جهان در همه اعصار سخن گفته شود، کافی بود که در یک سوره از حیات پس از مرگ و در سوره ای دیگر از توحید سخن گفته شود و در سایر سوره ها به موضوعات دیگری پرداخته گردد.

(همان نویسنده در همانجا)

بعضی ها، حتی این مقدار هم از قرآن شناخت ندارند که بدانند «قرآن» واحد سخن نیست، بلکه «سوره» واحد سخن است، و این نویسنده نیز از آنها است،

واحد سخن بودن سوره ها از آنجا فهمیده میشود که به خودِ معنی کلمه «سوره» توجه کنیم که به معنای «چهاردیواری» است (.. ضَرْبِ بینهم بسور له باب ..).

چه سوره های ابتدای نزول وحی که حجمی یکی دو سطری دارند و چه سوره های اواخر که حجمی چهل صفحه ای و بیشتر دارند، حاوی مطالبی هستند که در لحظه نزول بیشترین فایده را برای جامعه مومنان داشته است.

دو عنصری که این نویسنده صحبتش را میکند مهمترین چیزهائی است که اساسا پیامبر(ص) برای تبلیغ آنها پیامبر شده است.

«قرآن ندان»ی این شخص از این جمله که گفته: «این چنین هم نیست که در هر سوره ای به بُعد خاصی از آنها پرداخته شده باشد؛ بلکه مضامین واحدی در سوره های مختلف تکرار شده است» بخوبی دانسته میشود، زیرا واقعیت درست برعکسِ آن چیزی است که او ادعایش را کرده است، (میگوئید نه؟ امتحانش آسان است بروید چند تا از سوره های -حتی- بسیار کوچک را بخوانید، و در ضمن این کار درستی سخنِ این شخص را چک کنید!)

پراکندگی موضوعات

در قرآن راجع به یک موضوع در سوره های مختلف سخن گفته شده است؛ برای مثال، درباره زن در سوره های مختلفی آياتي به چشم می خورد. این در حالی است که اگر می خواست یک کتابی جهانی و ابدی باشد، اقتضاء داشت، یک نظم موضوعی در مضامین آن وجود داشت. (همان نویسنده در همانجا)

در فصل قبل گفته ایم:

«قرآن» واحد سخن نیست، بلکه «سوره» واحد سخن است، واحد سخن بودن سوره از آنجا فهمیده میشود که به خود معنی کلمه «سوره» توجه کنیم که به معنای «چهاردیواری» است (.. ضَرْبِ بینهم بسور له باب ..) چه سوره های ابتدای نزول وحی که حجمی یکی دو سطر دارند و چه سوره های اواخر که حجمی چهل صفحه ای و بیشتر دارند، حاوی مطالبی هستند که در لحظه نزول بیشترین فایده را برای جامعه مومنان داشته است. نزول قرآن نیز در مدتی طولانی صورت پذیرفت (تقریباً ۲۳ سال) در باره زنان و امور مربوط به خانواده، در سوره های بقره و سوره احزاب (کمی) و سوره نساء (باز هم کمی - علیرغم اینکه اسم سوره نساء است) و سوره نور و سوره طلاق سخن گفته شده است.

اگر به ترتیب نزول به سوره ها نگاه کنیم، بین دو سوره بقره و احزاب این سوره ها است:

بینه، ماعون، عادیات، صف، محمد، انفال، حشر، منافقون، جمعه، آل عمران، تغابن، حدید، ۱۲ سوره کوتاه و بلند و خیلی بلند (بین بقره و احزاب فاصله بود که نزدیک

۳ سال هم این فاصله زمانی طول کشید) تصورش را کنید که آن ۳ سال چه سالهائی هم بود! و در همان ۳ سال سه جنگ تحمیلی بنیان کن به جامعه مسلمین تحمیل شده و در اثر پیروزیی که خدا نصیب جبهه حق کرد هزاران نفر به اسلام پیوستند، هزاران نفری که چیزی از اسلام نمی دانستند.

خلاصه اینکه این سه سال، سه سالی بود که نیاز های فکری جدیدی در جامعه پیدا شده بود. حالا در این شرایط جدید، در سوره احزاب از خدا و از خلوص و از قاطی نکردن مطالب مجازی با حقیقی و از منافقان و خرابکاری های عمدی و آگاهانه آنها و از ... گفته، و می باید هم میگفت، و چند کلمه هم در باره زنان پیامبر(ص) و از آن هم کمتر در باره احکام ازدواج گفته!

این شد چیزی که کسی تیتربزند: «پراکندگی موضوعات»؟!

مگر شما خودتان در مقطع لیسانس و فوق لیسانس و دکترا، به میزان رشد و ارتقاء دانشجو، در همان محور هایی که او درس هایی خوانده و امتحان هایی داده، موضوعات جدیدی نمیگویی؟ همین کاری را تو عادی و طبیعی میدانی و دائما تکرارش میکنی، حالا که خداوند کرد نباید بفهمی که این هم عادی و طبیعی است و آیا نباید درک کنی که برای مقام استادی ات سبک است که جار بزنی الا یا ایها الناس! قرآن مرتکب «پراکندگی موضوعات» شده!

واقعا اینقدر این متن این شخص سبک و پُرعیب و بیراه است که درباره او چیزی جز «قرآن ندان» نمیتوان گفت و تازه این محترمانه ترین چیزی است که با هزار چشم پوشی و اغماض میتوان گفت.

گفتنی زیاد است، ولی چه کنیم که خود را به اشاره و اختصار عادت داده ایم، و نگفته ها را خود خواننده محترم حدس بزند.

بیشتر بخوانید

- ۱ - مجموعه ده جلدی تفسیریِ «سخن نو در تفسیر قرآن»
- ۲ - ترتیب و تاریخ نزول سوره ها
- ۳ - آموزش تفسیر قرآن
- ۴ - سخن نو در اصلاحِ الگویِ ذهنیِ رایجِ زندگیِ اخروی
- ۵ - پیدایش انسان، برگزیدگی آدم، ماهیت شیطان
- ۶ - آنتی سروش (پاسخ به دکتر سروش در خصوص مقاله «خواب احمد» او)
- ۷ - آثار قوم لوط
- ۸ - رهنمود های قرآن برای بشر قرن ۲۱